

ماهنامه جلال

نیاز اندیشه روز

این شماره: زندگی مولد و ثمر بخش

شماره هشتم: آبان ۹۹
مهارت های نوین برای جهان در حال تحول





ماهنامه جلا :: نیاز اندیشه روز

ماهنامه فرهنگی

آینده‌نگری فرهنگی

مهارت‌های نوین برای جهان در مال تمول

● مدیر مسئول: شهرزاد تولیت

● سردبیر: محسن فردرو

● با همکاری گروه نویسندگان - گروه کارشناسی دفتر آینده پژوهی

● امور اجرایی: مریم علاءالدینی

● هماهنگی: سارا فردرو

● طراحی و صفحه آرایی: محبوبه براهیمیان

● اطلاع رسانی: محمدرضا پیری - حسین قدمی

● نشانی پایگاه اینترنتی: Fekrvarzi@gmail.com

● قیمت خرید: ۳۵ هزار تومان

علاقتمندان می‌توانند مطالب، دیدگاه‌ها و آثار فرهنگی و هنری خود را برای
انتشار به آدرس Fardroo@outlook.com ارسال نمایند

فهرست مطالب

۳	 سخن سردبیر
۴	 آنتروپی در سیستم‌های اجتماعی
۵	 چطور نمادها و برندها، بشریت را شکل دادند
۷	 کرونا و نظریه ی تصمیم گیری
۱۳	 تصویر ساز
۱۴	 چگونه سریع تر تصمیم بگیرید
۱۶	 کووید ۱۹ و آینده
۱۷	 گفتگو با ریحانه نظیری راد
۲۰	 خلاقیت چیست؟
۲۲	 کلیشه خودشناسی
۲۵	 هیچ چیز به اندازه موفقیت شکست به بار نمی آورد
۲۹	 باید ها و نبایدهای کسب و کار
۳۰	 ضرورت نگاه راهبردی در برنامه ریزی های فرهنگی و اخلاقی
۳۴	 احیای مساجد لازمه شکوفایی فرهنگ دینی
۳۶	 شهری از بلندترین تمدن های دوران سپیده دم تاریخ
۳۹	 تحلیل انیمیشن عروسک های زشت /
۴۱	 ابعاد هویت اجتماعی - دینی زنان
۴۸	 از ایده تا نگارش
۵۱	 رهایی، فیلمنامه بلند سینمایی، قسمت دوم
۵۴	 مصیبت و گرفتاری و مفهوم «تاب آوری»
۵۶	 مهرگان، فروغی از آسمان و میراثی از پیشینیان
۵۸	 بر دو بال خط و پژوهش
۶۰	 چرا «تولید بیولوژیکی» انقلاب صنعتی بعدی است
۶۲	 توانایی تغییر
۶۳	 نگاهی به دل نوشته های تازه
۶۴	 فال - داستان کوتاه
۶۶	 تأثیر شبکه های ارتباطی بر زندگی ما
۶۸	 پسرت را برای آینده تربیت کن
۷۰	 حامیان این شماره از ماهنامه

سخن سردبیر



محسن فردرو



واقعیتی را قبول کنیم که زندگی موثر و مولد ما انسان ها از زمان تولد شروع نمی شود. سال های بسیاری لازم است تا یادگیری و ثبت تجربه ها اتفاق بیافتد. گاهی نیز قبل از پایان یافتن عمر زندگی مولد ما تمام شده و از آن بی اطلاع هستیم. بهتر است از خودمان سؤال کنیم که زندگی مولد و ثمر بخش یک انسان در چه سنی شروع و در چه سنی پایان می یابد؟ برخی زندگی مولد انسان را از زمان ورود به بازار کار و پایان آن را دوران بازنشستگی می دانند.

اما من معتقدم که موضوع زندگی مولد و ثمر بخش را باید بگونه ای دیگر مورد توجه قرار داد. شاید بتوانیم بگوییم که زندگی مولد و ثمر بخش انسان ها از وقتی آغاز می شود که تصویری از خودشان برایشان ترسیم می شود. از هنگامی که خود را می شناسند و تصویری از حال و آینده شان برایشان شکل می گیرد. از وقتی که درکی از اهداف و تصویری از مقصد برای مان ترسیم می شود. آن زمان که می فهمیم برای چه هدفی زندگی می کنیم و قرار است با کدام انگیزه و بدنبال کدام هدف گام برداریم.

شاید برای بسیاری زندگی مولد هیچوقت شروع نمی شود چون نمی دانند چرا زندگی می کنند و چه اهدافی را در سر دارند. از سوی دیگر برخی اوقات نیز زودتر از آنکه کهنوت و افزایش سن و سال توان حرکت را از ما بگیرد ممکن است اهداف و انگیزه های عمل مان را از دست بدهیم در آن موقع است که دوران زندگی مولد و موثر ما به پایان رسیده است اگر چه ممکن است به لحاظ سن و سال هنوز در نیمه راه باشیم.

بدین ترتیب پایان زندگی مولد هر انسانی نیز هنگامی است که دیگر از آنچه که می خواهد به آن برسد یعنی از اهداف و انگیزه های زندگی اش تصویری روشن ندارد. نمی داند چرا زندگی می کند و قرار است به چه هدفی برسد و یا چه خدمت و وظیفه ای بعهده دارد. در واقع تصویری از آنچه باید باشد را ندارد.

بنظرم ملت ها نیز وقتی تصویری از آنچه هستند و آنچه باید باشند نداشته باشند زندگی مولدشان آغاز نشده است. سرنوشت بسیاری از ملت ها به همین موضوع بستگی دارد که تصویری از خودشان و آنچه باید باشند و آینده و اهداف شان، داشته باشند. در یک جمله می توان گفت انگیزه و هدف گذاری برای ماندن و تلاش برای رسیدن نقطه آغاز زندگی مولد و موثر است.

آنتروپی در سیستم های اجتماعی

کوچکتر و فرعی تشکیل شده اند که هر یک مانند یک سیستم بزرگ عمل می نمایند و در مسیر هدف های سیستم بزرگ تر فعالیت دارد. هر سیستم در برابر عواملی قرار می گیرد که موجودیت یا عملکرد سیستم را دچار بحران نموده و از مسیر نظم سیستم خارج می سازد، این عوامل را آنتروپی می گویند. آنتروپی در سیستم های اجتماعی کلیه عوامل است که در نظم اجتماعی ایجاد اختلال کرده و موجب آسیب یا انحراف اجتماعی می شوند. اجزا سیستم در صورت هماهنگی و نظم از هم افزایی برخوردار شده که قبلا در یکایک آنها وجود نداشته و خواص جدیدی از خود نشان می دهند. برخی محققان کوشش کرده اند سیستم ها را از نظر ساختاری و عملکردی بصورت نظم سلسله مراتبی مشاهده نمایند. سیستم های اجتماعی با خصوصیت تحرک زیاد در سطوح بالایی قرار دارند. هماهنگی در اجزاء سیستم ها به حدی است که اگر یک جزء بدرستی عمل ننماید، عملکرد دیگر اجزا نیز با اختلال روبرو می شود. در همه سیستم ها گرایش به تعادل و حفظ و مانایی سیستم وجود دارد.

نگرش سیستمی بررسی پدیده ها را از طریق در نظر گرفتن کلیت آنها انجام می دهد و چهارچوبی منطقی ارائه می نماید تا اداره سیستم در موقعیتی شناخته شده و قابل تحلیل صورت گیرد و نقش و وظیفه هر جزء و ارتباط آن با دیگر اجزا و راه حل های رفع مشکلات فراهم شود. در مهندسی فرهنگ و مهندسی آینده نیز بر اساس تئوری عمومی سیستم ها یا نگرش سیستمی، کل جامعه بعنوان یک سیستم اجتماعی مورد بررسی قرار دارد و به کمک مهندسی و اندازه گیری و ابزار سازی و استاندارد سازی نقش هر جزء و میزان تغییرات و اصلاحات نظارت و پیشنهاد داده می شود. مهندسی فرهنگ، در سیستم های اجتماعی از تجزیه و تحلیل سیستم آغاز می شود. در تجزیه و تحلیل سیستم، جنبه های گوناگون سیستم شناخته شده و آگاهی از چگونگی عملکرد اجزای آن پدید می آید. برای شناخت یک سیستم اجتماعی بایستی اجزاء آن را بشناسیم. برای مهندسی فرهنگ نیازمند شناخت مکانیزم سیستم اجتماعی در هر بخش و حوزه هستیم تا بتوانیم عملکرد اجزای آن را درک نموده و برای تغییرات پیشنهادی و احتمالی امکان برنامه ریزی و پیش بینی داشته باشیم.

منبع: کتاب در جستجوی آینده، انتشارات مه آسا، ۱۳۹۳

در هر سیستم به طور کلی سه ویژگی اصلی وجود دارد شامل هدف، کلیت، روابط متقابل بین اجزا.

سیستم اجتماعی از جمله سیستم هایی است که ما را احاطه کرده است. این سیستم از اجزاء مرتبط با یکدیگر تشکیل شده که یک کل را تشکیل می دهند و در مسیر زندگی مطلوب انسان ها هدف گذاری شده است. هر سیستم از اجزایی تشکیل شده است و هر جزء نقشی را بعهده دارد. دروندادها یا داده ها اولین جزء هر سیستم هستند که فعالیت سیستم را امکان پذیر می سازد. در سیستم اجتماعی، مجموعه نیروی انسانی هر جامعه، مواد اولیه، فناوری، سرمایه، تشکیلات، ساختارها، انرژی، اطلاعات و نمونه های آن همگی داده محسوب شده و بدون آنها ادامه فعالیت سیستم ناممکن است. دروندادها وقتی به سیستم وارد شدند، طبق فرایند سیستم در جریان تغییر و تبدیل قرار می گیرند. این مرحله جزء دوم هر سیستم است که با عنوان "فرایند تبدیل" نام برده شده است. در سیستم اجتماعی، انسان ها پس از تحول، در مسیر اجتماعی شدن قرار می گیرند و بتدریج با مفاهیم و شیوه ها و روش های زندگی و قوانین و رسوم و اخلاق آشنا شده و در نگرش های آنها تغییراتی پدید می آید.

در مرحله سوم هر سیستم برون داد یا خروجی خواهد داشت. در سیستم اجتماعی، اجتماعی شدن انسان ها یا خدمات عمومی هر کدام نوعی ستانده یا خروجی سیستم محسوب می شوند. اما جزء چهارم هر سیستم بازخور است. فرایندی که بخشی از اطلاعات خروجی سیستم بکار گرفته می شود تا چگونگی عملکرد سیستم را مشخص سازد و در صورت لزوم اصلاحاتی در سیستم بوجود آید. در سیستم های اجتماعی بصورت مستمر این فرایند، پیشنهادات لازم برای تغییرات و اصلاح فعالیت ها و رشد جامعه و سازمان ها فراهم می آورد.

هر سیستم بطور کلی در محیطی قرار دارد که جزء پنجم سیستم محسوب می شود. محیط سیستم کلیه عوامل و متغیرهایی است که جزء سیستم نیستند اما بر روی آن اثر گذارند یا از آن تاثیر می پذیرند. برای مثال جغرافیا یکی از عوامل موثر بر سیستم های اجتماعی است. سیستم های اجتماعی و یا سیستم های اصلی خود از سیستم های





چطور نمادها و پرندها

بشریت را شکل دادند

دبی میل‌من

را نداشته باشد. که ما امروزه آن را «مذهب» می‌نامیم. ۶۰۰۰ سال پیش، طی تلاشی برای متحد سازی مردم، اجداد ما شروع به طراحی نمادهایی کردند که نماینده اعتقادات باشند و برای این که اعتقادات شان را مشخص کنند. این نمادها، افرادی با افکار مشابه را به همدیگر متصل می‌کردند و همه‌ی این نمادها خارق‌العاده‌اند. این اعتقادات به ما اجازه داد که احساس امن‌تری در گروه‌ها داشته باشیم. و این اشتراک، اتحادی ساخت، حول چیزی که این نمادها نماینده‌شان بودند. با این نمادها، می‌دانستی کجا برایت مناسب است؛ هم برای افراد درون جمع و هم برای افرادی مهمی که بیرون از جمع بودند. به نظر من، ساخته شدن این نمادها، یک رفتار از پایین به بالا بوده است. نمادها از مردم، برای مردم ساخته شدند و رایگان بین مردم به اشتراک گذاشته شدند برای احترام به آن «قدرت بزرگتری» که به آن نسبت می‌دادند.

این معتقدان آغازین، معمولاً ویژگی‌های شخصیتی یکسانی داشتند. که با توجه به پراکندگی‌مان بر روی زمین، یک مقداری عجیب است.

حدود ۱۴ میلیارد سال پیش، جهان به آن شکلی که ما می‌شناسیم، با انفجار بزرگ (بیگ‌بنگ) شروع شد، و هر چیزی که می‌شناسیم و هست و ساخته شده، شکل گرفت، ۵۰ هزار سال پیش، مغزهای ما دچار یک جهش ژنتیکی عظیم شدند، که باعث تغییر بیولوژیکی ساختار ذهن شد. برخی دانشمندان این اتفاق را «انفجار بزرگ ذهنی» نام‌گذاری کردند. بقیه می‌گویند: «گام بزرگ رو به جلو». آن موقع، تکامل انسان اولیه به این گونه‌ای که ما الان هستیم، شروع شد. گام بزرگ رو به جلو، عامل بوجود آمدن اکثر توانایی‌های امروزی ما بود: تفکر انتزاعی، برنامه ریزی، آشپزی، رقابت در کار، زبان، هنر، موسیقی، و خودآرایی. بعد از گام بزرگ رو به جلو، انفجاری شکل گرفت از ابزارسازی با سنگ، سلاح‌های پیچیده‌تر، و ۳۲۰۰۰ سال پیش، شکل‌گیری اولین دیوارنگاری‌ها، روی دیواره‌ی غارهای لاسکو (فرانسه). حدوداً ۱۰۰۰۰ سال پیش، مردها و زن‌ها شروع به استفاده از آرایش کردند و شروع کردند به خودآرایی. ولی این کار بخاطر اعتقادات مذهبی بود. ما انسان‌ها می‌خواستیم که زیباتر، خالص‌تر، و تمیزتر باشیم، در مقابل چشمان چیزی یا کسی که باور داشتیم قدرت بیشتری از ما دارد. در تاریخ بشریت هیچ فرهنگی وجود ندارد که به طور سازمان‌یافته، یک نوعی از عبادت جمعی



ما آداب و رسوم و رفتارهای مشابهی ساختیم و مهم نبود که کجای کره‌ی خاکی بودیم. ما آداب و رسومی برای خلق لوگوهای نمادین ساختیم. ما محیط‌هایی برای عبادت ساختیم. ما قوانین محکمی برای نحوه ارتباط با یکدیگر ساختیم. با غذا، با تولد، با مرگ، با ازدواج و زاد و ولد. بعضی از نمادها، اشتراکات عجیبی داشتند.

پرچم‌های مان در میدان جنگ استفاده می‌شدند تا مشخص کنند ما چه طرفی از جنگ هستیم، چون تنها راه شناخت دوست از دشمن همین بود، ما همه‌ی مان شبیه به هم بودیم. و حالا، پرچم‌های مان روی انبوه لباس‌های فرمی که می‌سازیم حضور دارد. لوگوی محصولات، برای شناسایی محصولات بعدی سازنده‌ها بوجود آمدند. و برندها، از اول ژانویه ۱۸۷۶، با ظهور قانون ثبت علائم تجاری، به رسمیت شناخته شدند.

یکی از شناخته شده‌ترین لوگوها در دنیای امروز، تیک نایکی (Nike) است، که در سال ۱۹۷۱ معرفی شد. کارولین دیویدسون، یک دانشجوی طراحی گرافیک، لوگوی اصلی را در ازای ۳۵ دلار طراحی کرد. به محض مشاهده، فیل نایت، مدیرعامل نایکی گفت: «عاشقش نیستم، ولی شاید به دلم بنشیند.» شاید به دلم بنشیند. ولی چرا این تیک اینقدر محبوب است؟ بخاطر نماد؟ یا بخاطر بازاریابی؟

ما بطور معانی را توسط زبان بصری تولید می‌کردیم، در طی هزاران سال. این رفتاریست که تقریباً قدمتی هم راستا با قدمت ما دارد. امروز، در ایالات متحده، بیشتر از ۱۱۶ هزار مرکز خرید وجود دارد، و همه تقریباً شبیه هم هستند. بیشتر از ۴۰ هزار سوپرمارکت وجود دارد، و هر کدام بیشتر از ۴۰ هزار جنس دارند. اگر بخواهید یک بطری آب بخرید، بیشتر از ۸۰ گزینه برای انتخاب دارید. آیا تعدد گزینه‌ها، در بازار آزاد ضروریست؟ معتقد هستم که هم خوب است و هم بد، همانطور که آدم‌ها هم خوب هستند و هم بد، و این ما هستیم که این برندها را می‌سازیم و استفاده می‌کنیم و می‌خریم. هرچند، من فکر می‌کنم که این سوال که این رفتار خوب است یا بد، در واقع یک سوال فرعی است برای درک این که چرا اصلاً این رفتار را داریم.

مسئله این است: من تک محصولاتی با بازار انبوه را برندهای از بالا به پایین در نظر می‌گیرم. این‌ها همچنان توسط مردم ساخته شده‌اند، ولی در مالکیت، تحت اداره‌ی، تولید شده‌ی، تبلیغ شده‌ی، طراحی شده‌ی، ترویج و پخش شده‌ی بنگاه‌های اقتصادی هستند و به مصرف کنندگان، در راستای منفعت مالی، تحمیل و فروخته شده‌اند. این بنگاه‌ها مسئولیتی در قبال سود و ضررشان دارند و انتظاری برای بازگشت سرمایه این بنگاه‌ها.

حوزه برندینگ در ده سال گذشته، تغییرات بیشتری داشته است در مقایسه با دهه‌های سال گذشته. برای اولین بار در تاریخ معاصر، محبوب‌ترین و اثربخش‌ترین برندها برندهایی نیستند که توسط بنگاه‌های اقتصادی تحمیل شدند. برندهایی هستند که توسط مردم، و برای مردم، به بالا آمدند، تنها با هدف تغییر جهان و تبدیل آن به جایی بهتر. بزرگترین نوآوری‌های مان، برندهایی نیستند که سعی کردند شکل جدیدی یا طعم جدیدی از خوراکی محبوب مان را تأمین کنند. بزرگترین نوآوری‌های مان، خلق برندهایی بوده که سعی کردند تغییری در زندگی مان ایجاد کنند، و بازتابی از جهانی که ما می‌خواهیم باشند.

من معتقدم بالاترین منفعت برندینگ خدمت است: تا مردم را حول ایده‌های مشترک، متحد کند.

برندینگ، صرفاً ابزار سرمایه داری نیست. برندینگ جلوه‌ای عمیق از روح انسان است. شرایط برندینگ، همواره بازتابی از شرایط فرهنگی ما بوده است. این مسئولیت ماست که قدرت دموکراتیکی که برندینگ مهیا می‌کند را اهرم کنیم، و این مسئولیت ماست تا فرهنگی را طراحی کنیم که بازتاب بدهد و احترام بگذارد به جهانی که ما دوست داریم در آن زندگی کنیم.

منبع: TED



کرونا و نظریه ی تصمیم گیری

دکتر امید میربهاء

پیشگفتار

در مقدمه ی این مقاله من به تاریخچه ی اپیدمیولوژی یا اپیدمی ها و پاندمی هایی که تاریخی محسوب می شوند برمی گردم و بعد از آن بحث کرونا و پاره عقلانیت ها را دارم و در قسمت بعدی مبحث کرونا و نظریه ی کارکردگرایی یا کارکردگرایی در مدیریت را دارم و نهایتاً در مبحث نظریه ی تصمیم گیری، قصد دارم در مورد شعور و فرهنگ اجتماعی صحبت کنم و در آخر نتیجه گیری مختصری در مورد وضعیت تصمیم گیری درمورد کرونا در ایران و چند کشور دیگر خواهم داشت.

مقدمه

داشتند و تفکرات شخصی خودشان را نیز دامن میزدند، مطمئناً جو هولناکی در اروپا بوجود آورده بود و عصاره ی معنایی آن این بود که چون ما گناهان زیادی داشته ایم خداوند غضب نموده و جهت تنبیه عامه این بلا را فرستاده است و باید به هرطریقی که میتوانیم دامن جامعه را از این گناهان پاک کنیم و به خون بشویم تا پاک و پاکیزه شویم و این بلا از ما دور شود. از پی این بیماری جنایات هولناکی نیز رخ می دهد و پزشک، داروساز، هنرمند و فیلسوف، حتی کسانی که زیبا و باهوش بودند و تا جایی که اگر گربه ی سیاهی را پیدا می کردند آنها را به عنوان دستیار شیطان در آتش می انداختند و می سوزاندند.

در این وجدان ناآگاه عامه چیزی که در واقع وجود داشت و این فجایع را بوجود می آورد همانطور که اشاره کردم این بود که ما باید بتوانیم با آتش و خون این گناهان را بسوزانیم و از بین ببریم.

رفتار حاکمیتی نیز دست کمی از این رفتارهای عمومی نداشت. در رفتار عمومی ما شاهد این بودیم که در برخی مناطق اجساد مردگان را توسط افراد باقیمانده در محله ها و روستاها و شهرها به آتش می کشیدند یا به خاک می سپردند و بعد خود این افراد را نیز به احتمال زیاد از دم تیغ می گذراندند که بیماری شیوع پیدا نکند. بسیاری از شهرها دچار قحطی شدند و این قحطی احتمالاً تصادفی نبوده و شاید یک رویه برای جلوگیری از شیوع این بیماری و از بین بردن حداکثر افرادی که ممکن بود زنده بمانند و این بیماری را منتقل کنند، بوده است.

در اینجا صرفاً آنچه که در حافظه ی تاریخ از یک رخداد خشن در ارتباط با رفتاری که جوامع بشری در مقابله با یک اپیدمی داشتند مطرح کردم تا بتوانیم به آن نگاهی بیندازیم و به دوران خودمان برگردیم و شاید بتوانیم از مقایسه ی موارد این مقابله برای خودمان درسی را استخراج کنیم بخصوص در حوزه ی نظریه ی سیستم ها.

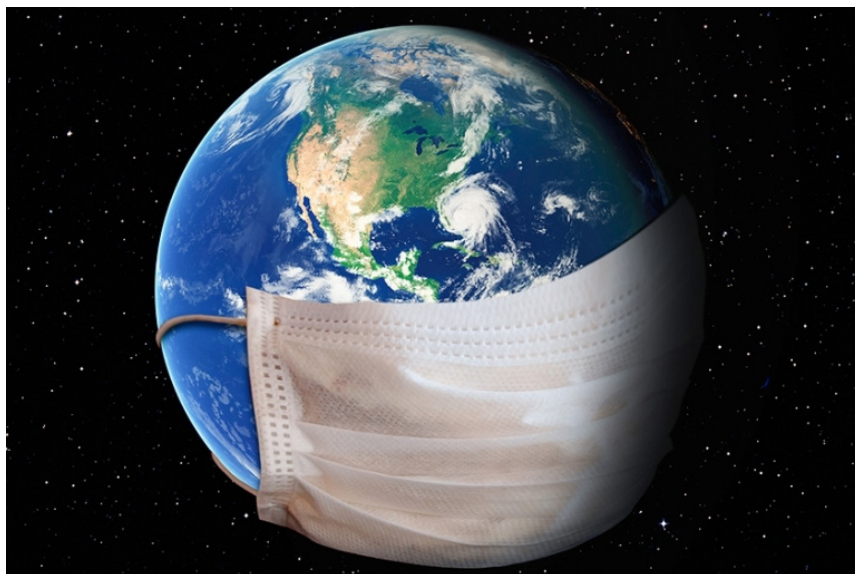
در قرن هشتم میلادی "طاعون" یا به گفته ی برخی مورخین "وبای سیاه" اروپا و بخصوص اروپای جنوبی را درگیر می کند و جای تردید نیست که به لحاظ جمعیتی واقعاً نابودی بزرگی را در این منطقه به وجود می آورد به نحوی که تا امروز نیز شمال اروپا نسبت به جنوب اروپا پیشرفته تر می باشد. در آن زمان شمال اروپا درگیر بیماری نشد و طبیعتاً این رفت و آمد ها و مسافرت های امروزی نبود و بین شمال و جنوب اروپا ارتباط چندانی وجود نداشت و در نتیجه امکان انتقال بیماری از جنوب به شمال اروپا نیز نبود و تأثیرات جمعیتی وحشتناکی که در جنوب بود به شمال انتقال پیدا نکرد.

این بیماری با همان سرعت و تعجیبی که بوجود آورد با همان سرعت نیز ناپدید شد و ۶ قرن بعد مجدداً در اروپا ظاهر شد و ویرانی های فراوانی را موجب شد. از قرن هشتم میلادی در مورد رفتارهای اجتماعی، چه رفتارهای فردی و چه رفتارهای عمومی و یا بهتر است بگویم رفتار های حاکمیتی و رفتارهای عمومی که حاصل این اپیدمی بوده اطلاعات چندانی در اختیار نداریم و شاید که اصلاً رخت بستن و ناپدید شدن این بیماری ارتباطی هم با این رفتارها نداشته باشد، ما در این مورد چیزی نمی دانیم. اما در قرن ۱۴ میلادی که این بیماری دوباره ظاهر می شود ما اطلاعات بیشتری داریم و می دانیم که رفتارها از چه جنسی بوده اند. این قرن در دوره ای تحت عنوان تفتیش عقاید و زورگویی خشن کلیسای کاتولیک می باشد و با این عنوان شناخته می شود به طوری که می توان گفت این کلیسای کاتولیک در اکثر نقاط اروپا حضور داشته و تفکر خرافی، متعصب و خشنی را به دامنه ی حاکمیت های محلی در جای جای اروپا نیز بست داده بود.

رفتار را در مقابله با این اپیدمی می توان به دو دسته تقسیم کرد:

- رفتارهای عمومی
- رفتارهای حاکمیتی

در رفتارهای عمومی مردم بیشتر از کلیسای کاتولیک پیروی



بخش اول کرونا و پاره عقلانیت ها

جریانی که ما را از ایام قرن چهاردهم جدا نموده و بر اثر رشد و گسترش آن امروزه جوامع بشری می توانند به شکل دیگری با این بیماری که دست کمی از طاعون یا وبای سیاه ندارد مقابله کنند، رشد و گسترش عقلانیت است. بدیهی است که عقلانیت ریشه ای در عقلگرایی دارد که مبنای فلسفی رشد و گسترش عقلانیت به شکل عمومی در جامعه است. عقلانیت و عقلگرایی به نوعی با یکدیگر عجین شده اند. عقلگرایی، در حوزه ی علم و فلسفه و اندیشیدن و عقلانیت، در حوزه ی رفتارهای اجتماعی.

در خصوص مقابله و مبارزه با چنین مشکلات طبیعی و بیماری هایی که ظاهر می شوند و شاید هم بعد از مدتی ناپدید می شوند و به صورت بسیار دردناکی جامعه را تحت تاثیر قرار می دهند می توان گفت که عقلگرایی و عقلانیت بیشتر در این بحث خلاصه می شود که رفتارهای خشن و بدون ارتباط با ریشه ی مشکل و مسئله تبدیل شود به رفتارهای منعطف یا انعطاف پذیر با ریشه ی مستقیم در اینکه این یک بیماری است و باید شناسایی شود و راهکارهایی باید طراحی و اجرا شوند تا ما بتوانیم از پس این بیماری بربیاییم.

از آنجا که در این مورد صحبت می کنیم که عقلانیت در ارتباط با مقابله با یک بیماری شکل گرفته است پس می توانیم از آن نتیجه بگیریم که عقلانیت به شکلی در خواهد آمد که مجموعه ای از پاره عقلانیت های مختلف و گوناگون به اشکال مختلف، این بیماری را درونی و تفسیر کرده و شیوه ی مقابله با آن را تعریف و تحلیل می کنند.

گسترش عقلانیت در جامعه همیشه این شکل گیری پاره عقلانیت ها را با خودش دارد. من اینجا از واژه ی پاره عقلانیت استفاده کردم بیشتر به این خاطر است که نشان دهیم از یک نقطه شروع و در جای دیگری تمام خواهد شد. پاره ایست از عقل، نه اینکه یک

تمامیت عقلایی را در نظر بگیریم که خطی است که از منهای بی نهایت تا به اضافه ی بی نهایت را می پوشاند و می تواند راجع به هر چیز و هر پدیده ای نظر صحیحی را ارائه دهد. توجه داشته باشید که تعدادی قضیه کفایت می کند برای اینکه یک پاره عقلانیت به وجود بیاید کما اینکه در حوزه ی علم و علوم انسانی و اجتماعی هم همین اتفاق افتاده و پارادیم های مختلفی که وجود دارد چیزی به جز پاره عقلانیت های علوم انسانی و اجتماعی نیستند و تعدادی قضیه که برخی عالمان بیشتر به آن توجه می کنند نسبت به قضایای دیگر. اشاره ای که کرونا در جهان امروز دارد و واقعاً توانسته که این حس و درک را ایجاد کند اینست که هیچ عقل کلی در این جهان وجود ندارد که بتواند بگوید برای مقابله با این بیماری به ترتیب چه باید کرد و نسبت به گرایشات مختلفی که در جامعه به لحاظ فکری وجود دارد کاملاً بسیاری از پیش داوری ها و فزایض ما را در این خصوص پس زده است. به عنوان مثال برخی انتظار داشتند که جریانات مذهبی در جهان بخواهند مثل همان قرن چهاردهم عمل کنند در صورتی که این اتفاق نیفتاد. آنها در این جریانات بسیار عقلانی برخورد کردند، فاصله گذاری اجتماعی را رعایت کردند و از طریق رسانه ها و شبکه های اجتماعی و شاید هم غیراجتماعی باشند به این معنی که شبکه های واقعی فیزیکی که در دنیا وجود دارند و به این گرایشات مذهبی تعلق دارند خودشان را با محیط جدیدی که کرونا به وجود آورده بود از لحاظ بهداشت عمومی و غیره وفق دادند و درست برعکس در جاهایی که انتظار داشتیم که به گفته ی خیلی ها به دلیل پایدار بودن شکلی از حاکمیت که به آن دموکراسی گفته می شود، در جاهایی که فرهنگ اجتماعی بالا داشتند و این توقع وجود داشته که به شکلی عاقلانه، محترمانه و انعطاف پذیر برخورد کنند ما رخدادهایی را دیدیم که کاملاً ناقض این مطلب بوده است.

به عنوان مثال ما در کشورهای غربی دیدیم که بسیاری از افراد به نام آزادی در مورد گذاشتن ماسک و فاصله گذاری اجتماعی یا قرنطینه ی اجباری به شکل بسیار خشنی اعتراض کردند تا جایی که در برخی از شهرهای آمریکا افرادی مسلح از داخل جامعه ی عمومی و این جامعه ی مدنی به محل فرمانداری رفتند و این اعتراض را به شکل پر سروصدایی بیان کردند و یا پیش داوری های ما نسبت به سن را کاملاً زیر سوال برد.

ما فکر می کردیم کسانی که سنی از آنها گذشته کمی خموده تر و محافظه کارتر برخورد خواهند کرد و از روایاتی استفاده خواهند کرد مثل اینکه خب به هر حال خدا خواسته، اگر گرفتم هم گرفتم، من عمر خود را کرده ام و یا فقط به خدا توکل می کنم، اما اتفاقاً در سنین بالاتر به مراتب بیشتر از سنین پایین تر در کل کشورهای جهان نسبت به این موضوع مسائل بهداشتی را رعایت می کردند و در قرنطینه بودن ها هم جدی تر بوده است. در صورتی که جوانانی را در نقاط مختلف دنیا دیدیم که با مهمانی های پر تجمع خانگی مدعی شدند افرادی را دعوت می کنند که کرونا دارند تا خودشان هم کرونا بگیرند و این مسیر زودتر طی شود.

در جای دیگری که ما انتظار داریم افراد در پاره عقلانیت بهداشت و درمان فوق العاده علمی

کرونا و کارکردگرایی در نظریه ی سیستم ها

کارکردگرایی یعنی ورود به سیستم های پیچیده و نظریه ی سیستم ها. از جهت دیگر هم با عقلگرایی ارتباط دارد، چرا؟ به این دلیل که در نهایت کسانی که در نظریه ی تصمیم گیری یا مسند تصمیم گیری قرار میگیرند خیلی زود متوجه می شوند که هیچ پاره عقلانیتی نیست که بتواند به کل جامعه واقع شود و همچنان عقلگرا باشد، این امکان وجود ندارد. ضمن اینکه خیلی بهتر است که ما این عدم پیوستگی را در جامعه و در عقلانیت اجتماعی بپذیریم و به جای اینکه تلاش کنیم تا پاره خطی (پاره عقلانیت) را بوجود بیاوریم که به کل جامعه مسلط شود بیاوریم سیستم ها را تقویت و بهینه سازی کنیم و در صورت لزوم سیستم های جدیدی را طراحی و ایجاد کنیم تا بتوانیم بر مشکلات جامعه مسلط و مشرف شویم.

وقتی که ما با بیماری مانند کرونا درگیر می شویم که ناگهان ظاهر می شود و زندگی اجتماعی را تحت الشعاع قرار می دهد ابتدا باید در مسند تصمیم گیری از زاویه ی دید کارکردگرایانه نگاه کرد که این بیماری در جامعه چه سیستم هایی را درگیر می کند و چه اثری بر این سیستم ها می گذارد، لذا بتوانیم از اینکه این سیستم ها مختل شوند پیشگیری کنیم و در عین حال فرصتی است برای اینکه این سیستم ها را بهینه سازی و محکم تر کنیم تا در مقابل بحران های بعدی واکنش بهتری نشان دهند.

به این می پردازیم که چه سیستم هایی هستند که با کرونا رو در رو می شوند و باید در یک تقسیم کار مدیریتی که طی یک برنامه ریزی اتفاق می افتد با آن مقابله کنند. سیستم درمانی به معنی کادر درمانی و هر آنچه که مربوط به بیمارستان، پزشک، پرستار، دارو و تجهیزات پزشکی متنوعی که باید برای مقابله با چنین بیماری داشته باشیم و تقسیم کارهایی که باید بین بیمارستان ها اتفاق بیوفتد، تجهیزات تنفسی که باید داشته باشیم ... همه بحث هایی هستند که مربوط به یک سیستم درمانی می شود.

اولین سیستمی که زیر ذره بین است سیستم هایی هستند که به این دلیل که بیماران مراجعه می کنند، وظیفه دارند پاسخگو باشند و دومین سیستمی که فوراً در خط مقدم این جبهه قرار می گیرد سیستم هایی هستند که ما به آنها سیستم های همبستگی اجتماعی می گوئیم. از جمله هلال احمر، خیریه ها، انجمن های غیر دولتی و تمام ارگان ها و انجمن هایی که در جامعه ی مدنی هستند و می توانند به جد به افرادی که از کار و زندگی افتاده اند کمک کنند و اگر تعداد این افراد خیلی زیاد شود ممکن است در

تر و خونسردتر برخورد کنند افرادی را دیدیم که کارشان به دادگاه و بحث های قضایی و حقوقی هم رسیده که این دارو خوب نیست یا این خوب است یا اگر این دارو تجویز شود باعث از بین رفتن جان آدم ها می شود و در جای دیگری گفته می شد تا زمانی که این دارو به تایید نرسد اجازه ندارید آن را ارائه کنید و دعوای بسیار جدی وجود دارد بر سر اینکه راهکار چه باشد، واکسن، دارو یا ایمنی اجتماعی که راجع به آن خیلی صحبت می شود و یا باید از اقتصاد و رونق آن دست بکشیم و همه قرنطینه شوند تا این از بین برود و واقعاً انتظار اینکه در این پاره عقلانیت ها که به این اندازه راجع به علم و رفتار علمی صحبت می کنند در حدی است که حقیقتاً موجب تعجب می شود و کرونا پیش داوری راجع به متخصصین و عالمان این دوره و زمانه که از شعور اجتماعی بالاتری برخوردار هستند و باید نسبت به عوام الناس بهتر باید برخورد کنند را نیز کنار زده است.

چیزی که کرونا به ما ثابت کرد و هیچ کلاس فلسفه ای نمی توانست برای عوام و عموم مردم ارائه شود و از طریق رسانه ها پخش شود و چنان اثری داشته باشد واقعاً یک درس تاریخی است، چیزی که کرونا به ما یاد داد و بسیار مهم است و یکی از اصول محوری نظریه ی تصمیم گیری نیز می باشد اینست که ما متوجه شویم که عقلانیت مطلق در هیچ گروه اجتماعی وجود ندارد و ما باور کنیم که پاره عقلانیت هایی هستند که بر مبنای برخی قضایا یا قضیه ها سازو کار پیدا می کنند و رفتارهای اجتماعی را تولید و بازتولید می کنند، این اصل مسئله می باشد.

چه در علم و چه در فلسفه و جامعه در تاریخ اگر یک پاره عقلانیتی بتواند عقل کل شود خطرناک است تا اینکه بتواند مشکلی را حل کند این هم یکی دیگر از وجوهی بوده که کرونا ثابت کرده است؛ حال می خواهد علم یا چیز دیگری باشد.

چیزی که کرونا به خود من هم ثابت کرد این بود که انتظار داشتن به عنوان مثال از دولت که بخواهد مشکل کرونا را در یک کشور حل کند به اندازه بسیار زیادی واهی و تخیلی است. بدون کمک کل مردم، به این معنی که تمامی پاره عقلانیت های موجود در یک جامعه و پاره عقلانیت های موجود در داخل دولت همه باید بتوانند با یکدیگر هماهنگی ایجاد کنند، گفتگو کنند، همفکری و همدلی داشته باشند تا بتوانند مشکلی را به دقت ریشه یابی کنند و راه حل های اجرایی آن را پیدا کنند و آن را حل کنند، نمی شود نشست و انتظار داشت که پاره عقلانیتی بیاید و مشکل کل جامعه را حل کند. چنین چیزی امکان پذیر نیست.



که این تهاجم اپیدمیک کرونا می تواند با یک سپر بهداشت عمومی مواجه شود و جامعه را کمتر تحت تاثیر قرار دهد. از طرف دیگر وقتی در انضباط اجتماعی می گویند قرنطینه باشد، نباید افراد به مسافرت بروند و یا مراسم های مذهبی را تا حد ممکن برگزار نکنیم و یا با ماسک و رعایت فاصله گذاری انجام شود. اینها ترکیباتی هستند که فرهنگ بهداشت عمومی و فرهنگ انضباط اجتماعی می توانند با هم نقش کاهش دهنده ی آثار و تبعات یک چنین بیماری اپیدمیکی را داشته باشند.

این مسائل می توانند حتی جنبه ی تاریخی نیز داشته باشند، به عنوان مثال مطالعات نشان داده است که صرفنظر از یک سیستم بهداشت و درمان و انضباط اجتماعی که در کشور آلمان وجود دارد یک چیز تاریخی هم در اینجا خیلی به آلمان ها کمک کرده است که مرگ و میر کاهش یافته و شیوع کرونا به یک فاجعه ی جنجالی تبدیل نشده است و آن اینست که آلمان ها از دوره ی جنگ جهانی اول و دوم و مشکلات پیچیده ای که برایشان پیش آمده است به خاطر اینکه بتوانند از خودشان حفاظت کنند عادت کرده اند که آب نمک قرقره کنند و امروزه مطالعات این را ثابت کرده است که همین عادت دو- سه بار قرقره کردن آب نمک در روز بدون اینکه ما توجه کنیم که داریم کار خاص و جداگانه ای انجام میدهم و آن را به عنوان روال عادی زندگی بپذیریم کمک می کند به اینکه ما بتوانیم این بیماری و آثار و تبعات آن را در جامعه کاهش دهیم. در این شرایط نظریه ی تصمیم گیری خیلی با انعطاف به موضوع نگاه می کند و می گوید شاید این بهتر باشد که ما به دنبال راه حل های سبک و غیر قطعی باشیم تا بتوانیم فرصتی پیدا کنیم که از راه حل های پیچیده تر، سنگین تر و قطعی تر استفاده کنیم.

در نظریه ی سیستم ها از این نگاه خاص تحت عنوان Heuristic استفاده می شود.

جامعه اختلالات پیچیده ای را به وجود آورند و ما باید بتوانیم از ایم سیستم ها کمک بگیریم. طبیعی است که سیستم هایی که در دولت وجود دارد از جمله تامین اجتماعی، وزارت کار و ... افرادی که در این سیستم ها کار می کنند در معرض توجه همگان قرار می گیرند به این دلیل که اولین تاثیر این بیماری بعد از اینکه بیمارستان ها و سیستم های درمانی را کاملاً زیر سوال می برد و مورد ضربه قرار می دهد، زمانی که شیوع رایج می شود و تعداد بسیار زیادی از افراد جامعه را درگیر می کند دومین کاری که می کند اینست که سیستم های اقتصادی را فلج می کند و بعد از آن مسئله ای را به نام همبستگی اجتماعی به وجود می آورد.

سیستم های انتظامی، امنیتی و دفاعی کشور سیستم هایی هستند که به سرعت در مقابل با کرونا قرار میگیرند. به این دلیل که باید مرزها را بست و ایمنی داخلی را در زمانی که خیابان ها خلوت می شوند و مردم به قرنطینه می روند تامین کنند، باید از رفت و آمد های زاید مردم و افراد جامعه جلوگیری شود و باید بتوانند نظم جدیدی را که برای مقابله با کرونا تلقی شود را ایجاد کند و این نظم جدید را بر جامعه حاکم نماید و این فقط از طریق نیروهای انتظامی، امنیتی و دفاعی کشور ممکن می باشد.

بدیهی است که در کنار اینها سیستم قضایی کشور هم می تواند مورد توجه قرار بگیرد، چرا که نیروی انتظامی نمی تواند این کار را به صورت مستقل انجام دهد و باید بتواند حاکمیت قضایی را اعمال کند و حاکمیت قضایی نیز باید بتواند تصمیم بگیرد که به عنوان مثال کجا را پلمب کنیم یا نکنیم و اگر کسی از ما شکایت کند چه باید کنیم و طبیعتاً زیر ذره بین خواهد بود.

پس از اینکه به این سیستم ها نظر کردیم می بایست به فرهنگ عمومی بهداشت و انضباط اجتماعی روی برگردانیم به این خاطر که اگر بهداشت عمومی در جامعه وجود داشته باشد بدیهی است

Heuristic

توانستند به این شدت عمل کنند و در واقع از یک راه حل قطعی استفاده کردند، آن هم در کشوری که اقتصاد دوم است و حدود یک میلیارد و سیصد نفر جمعیت دارد و ما با کمال تعجب می بینیم که در حال حاضر کرونا موج دومی نداشته ضمن اینکه اقتصادشان هم در حال بهبود می باشد. با این روش ریسک بسیار بزرگی را پذیرفتند و من فکر می کنم هم آمریکا و هم چین با وجود اینکه یکی بسیار نا موفق عمل کرده و دیگری به نظر می رسد که کاملاً موفق عمل کرده باشد از نقطه نظر نظریه ی سیستم ها کار بسیار عجیبی را انجام داده اند.

نکته ی قابل ملاحظه ی دیگری که در این نظریه ی تصمیم گیری وجود دارد که کاملاً می تواند در خصوص بحران کرونا به کار گرفته شود، اینست که در واقع تصمیماتی که میگیریم باید آنقدر انعطاف داشته باشد

راه حل های مقطعی استفاده کنند و تا الان هم همچنان درگیر موج اول کرونا هستند. به گفته ی مشاور عالی ریاست جمهوری آمریکا در زمینه ی اپیدمیولوژی که می گوید ما هنوز درگیر موج اول هستیم. یک استثناء دیگر هم داریم و آن هم چین است. جالب است که اقتصاد اول و اقتصاد دوم دنیا دقیقاً از این ویژگی نگاه نظریه ی سیستم ها استفاده نمی کنند. بر خلاف آمریکایی ها که گذاشتند این مسئله خودش پیش برود و خودش حل شود یا یک راه حل قطعی مثل یک داروی معجزه آسا یا یک واکسن برای آن پیدا کنند، چینی ها از همان ابتدا سعی کردند این بیماری را در جا از بین ببرند تا رشد نکنند، تا جایی که صد میلیون نفر را قرنطینه کردند و در بعضی نقاط چین تا روزی ۵ میلیون تست انجام می شود و این واقعاً شگفت آور بود که آنها

این راه حل هایی که تحت عنوان Heuristic در مورد کرونا به کار گرفته شده است واقعاً وجود دارد. اگر دقت کنید استفاده از ماسک، فاصله گذاری اجتماعی، رعایت بهداشت و شستن دست ها و از طرف دیگر اینکه بتوانیم بعضی رستوران ها و رفت و آمدهای زائد مربوط به آن را کاهش دهیم بحث هایی بوده که پیاده سازی شده تا سیستم هایی مثل سیستم درمانی بتوانند تنفس کنند و با امواج کوچکی از کرونا روبه رو شوند تا امواج خیلی بزرگ کرونایی که سیستم بیمارستانی و درمانی را کاملاً به هم می ریزد و فلج می کند.

ما می توانیم به روشنی ببینیم که کشوری مثل آمریکا یا بسیاری از ایالاتی که در این کشور وجود دارند به این دلیل که دنبال این نبودند که زمانی که نمی توانند یک راه حل قطعی را در شرایط بحرانی پیاده کنید، از



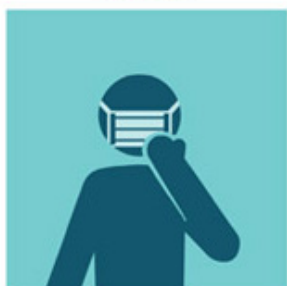
WASH YOUR HANDS
WITH SOAP AND
WATER



AVOID TOUCHING
YOUR FACE BEFORE
WASHING YOUR HANDS



DISINFECT SURFACES



WEAR A MASK IF
YOU'RE UNWELL



SEEK TREATMENT
IF UNWELL



AVOID LARGE CROWDS

دهیم.

برای سیستم درمانی و سیستم همبستگی اجتماعی و این بسیار اهمیت دارد که ما از اینها و همچنین از رای و نظر و نگاه مردم در خصوص هر کدام از این سیستم ها اطلاعات کافی داشته باشیم تا نهایتاً طبق دستورالعمل ها و فرآیندهایی که در نظریه ی سیستم ها مطرح شده است بتوانیم به یک تصمیم برسیم و این تصمیم در جامعه اعمال شود و آثار مفیدی را به همراه داشته باشد. از جمله آثار مفید آن بهینه سازی سیستم ها می باشد. یعنی ما نمی توانیم این بهینه سازی را به صرف اینکه خود سیستم را بررسی کنیم متصور شویم بلکه باید سیستم را در محیط آن بررسی کنیم و واکنش محیط به آن سیستم را نیز بسنجیم.

های سیستم ها را بسنجیم و از طرف دیگر انتظارات مردم را شناساییم کنیم و از طرف دیگر خط تعادل که چه باید اجرا شود را پیدا کنیم.

به عنوان مثال ما می توانیم سیستم نیروی انتظامی را از هر جهت بررسی کنیم و نقاط ضعف و قوت آن را بیرون بکشیم و در مقابل انتظاراتی که مردم از نیروی انتظامی دارند را بسنجیم و ببینیم که اینها از نیرو چه می خواهند یعنی افراد در کجا با نیروی انتظامی همراه و همقدم و همگام هستند و در کجا متفرق خواهند بود. در نتیجه به یک نقطه ی تعادل برسیم و ببینیم که در یک برنامه ی اجرایی کلان مقابله با کرونا ما از نیروی انتظامی چه می خواهیم و چه می توانیم بخواهیم که اجرایی باشد که هم بتواند اجرا کند و هم مردم پذیرای اجرای آن باشند. همین را می توانیم در مقابل هر کدام از سیستم هایی که نام بردیم انجام

که مسئولینی که می خواهند آن را اجرا کنند و مخاطبین این تصمیم (به لحاظ آثار و تبعات این تغییراتی که در زندگی روزمره ی آنها داده خواهد شد) میل و توان اجرا کردن این تصمیم را داشته باشند و در اینجا کلیدواژه ها مشخص می باشد؛ انعطاف، میل و توان انجام آن کار، همه کلید واژه های اصلی هستند چه برای اجرا کنندگان و چه برای مخاطبین.

اینکه شما دستور دهید که راه ها را ببندند و بعد به هر دلیلی ازدحام عمومی ایجاد شود و مردم بخواهند از شهر خارج شوند و نیروی انتظامی نخواهد یا نتواند آن کار را انجام دهد. ممکن است قهری عمل کند اما نخواهد بخاطر همین چیزی با مردم مقابله ی قهری نماید. خب در نهایت این تصمیم به چه جایی خواهد رسید و تصمیم گیرنده را در چه شرایطی قرار خواهد داد؟ دقیقاً مثال چینی؛ در این هفته ای که جشن هفتاد سالگی چین مدرن بود ۵۰۰ میلیون نفر به سفر داخلی رفتند اما کسی به سفر خارجی نرفت. این بسیار مهم است، در آنجا چیزی به نام انضباط و فرهنگ عمومی وجود دارد و مانع از این می شود که افراد آنچه که شخصاً می خواهند را انجام دهند. حال در اقتصاد اول دنیا در آمریکا قانون اساسی وجود دارد و در آن آمده که مردم می توانند سلاح داشته باشند و از آزادی خودشان دفاع کنند، بنابراین افراد ماسک نمی زنند، سلاح هم دارند و کسی هم نمی تواند در فضای عمومی به کسی بگوید ماسک خود را بگذار، ممکن است این قضیه بسیار بد تمام شود در نتیجه اینکه شما بگویید ماسک بگذارید و اگر نگذارید جریمه می شوید، مشکل به وجود خواهد آمد. شاید خیلی ها این تصمیم را اجرا نکنند.

به هر جهت با ذکر این مثال ها ما بیشتر به دنبال این بودیم که جمله ی کلیدی که به آن اشاره کردم را به عنوان ملاک و محک قرار دهیم و از یک طرف توانایی

فرهنگ و شعور اجتماعی

طبیعی است که هم بحث عقلگرایی و هم بحث کارکردگرایی، هر دو در نظریه ی تصمیم گیری می توانند تعریفی از بحث

تعریف دقیقی از آن وجود دارد؟ آیا می توانیم تعریفی در حوزه ی نظریه ی تصمیم گیری از آن داشته باشیم؟

کیفیت فرهنگ و شعور اجتماعی ضامن تصمیم به موقع و موثر می باشد. فرهنگ و شعور اجتماعی اصلاً چیست؟ آیا

بیماری و چگونگی بیماری و درمان رئیس جمهورشان بحث های زیادی دارند.

قرار نیست و اینچنین نیست که یک پاره عقلانیت برای اینکه بتواند یک جامعه را از بحران خارج کند، تمامی پاره عقلانیت های دیگر را حذف کند. بسیاری از تحلیلگران دلیل اینکه چرا کشورهای اروپای شمالی خیلی در این بحران عمیق فرو نرفتند سوال دارند که چه عاملی باعث این بوده است؟ جواب ساده است؛ جواب دقیقاً اینست که پاره عقلانیت ها ی مختلف در شمال اروپا، در طول تاریخ یاد گرفته اند که برای انجام کارها با یکدیگر همکاری داشته باشند، معامله کنند، به تفاهم و توافق برسند. دولت در واقع در راس خودش یک عامل فرابخشی محسوب می شود و سیستم ها هر کدام یاد گرفته اند و آموخته اند که با یکدیگر کار کنند و مسائل کوچک و بزرگ را بتوانند حلای و حل کنند.

در یک چنین شرایطی توقعی که از مردم می رود اینست که ضامن همچنین ثبات اجتماعی باشند و کاملاً هم ملاحظه شد که بدون تمهیدات سنگین و پیچیده مانند چین، این کشورها تا به امروز و تا کنون توانسته اند تا جایی که ممکن است این بحران را از طریق مکانیزم های عادی اجتماعی حل و فصل نمایند.

فرهنگ و شعور اجتماعی به ما ارائه دهند.

در خصوص "تعریف" مقداری مستلزم اینست که بیشتر بحث های کتابی و کلاسیک انجام شود اما حداقل فرهنگ و شعور اجتماعی، از این منظر عجیبی که دائماً در جامعه به آن اشاره می شود اما نمی دانیم که چه هست دید نسبی به ما می دهند. می توانیم این قضیه را در دو بخش خلاصه کنیم.

۱. به همان اندازه که پاره عقلانیت ها در کنار یکدیگر قرار بگیرند و تنوع و تکثر آنها منجر به گفتگو و همکاری بشود، گفته می شود که یکی از شرایط لازمه برای داشتن کیفیت بالا در حوزه ی فرهنگ و شعور اجتماعی به وقوع پیوسته است.

۲. هر اندازه که سیستم های اجتماعی که درگیر حل یک بحران می شوند بتوانند با یکدیگر همکاری مفید و موثر داشته باشند و هماهنگ عمل کنند به همان اندازه هم می توانیم از کیفیت بالایی در حوزه ی فرهنگ و شعور اجتماعی برخوردار باشیم.

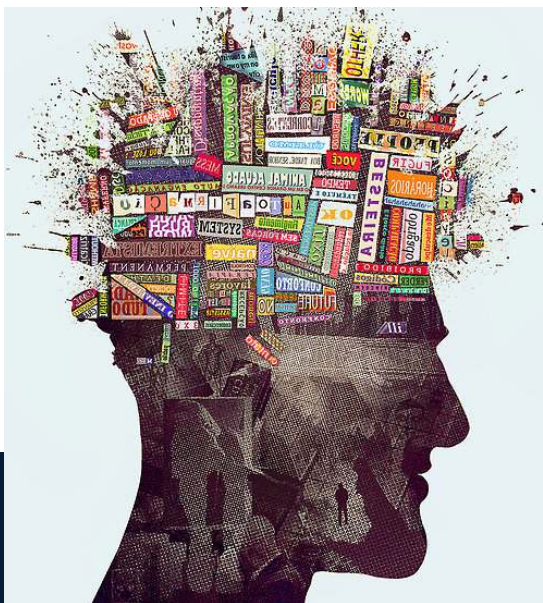
در این بحران کرونا دیدیم که اقتصاد اول جهان بودن برای اینکه فرهنگ و شعور اجتماعی بالا داشته باشیم کفایت نمی کند و دقیقاً بحران کرونا این را به همه نشان داد. در کشوری که به هرحال انتظار می رفت که بتواند با چنین بحرانی به بهترین وجه برخورد کند، مشکلات تا جایی پیش رفته اند که بر سر

نتیجه گیری

نظریه ی تصمیم گیری از بالاترین سطح تفکر چندرشته ای و میان رشته ای برخوردار می باشد مانند؛ فلسفه، تاریخ، ریاضیات، علوم شناختی، کامپیوتر، عصب شناسی یا مغز شناسی و تقریباً تمام رشته ی های تاپ امروزی. اینها همگی با هم در حوزه ی مدیریت مطرح هستند و به هم کمک می کنند تا نظریه ی تصمیم گیری رشد کند، متنوع شود، مدل های عامه فهمی را در اختیار مدیران و متخصصین قرار دهد و به همین دلیل است که در بحثی که اینجا داریم؛ بحث کرونا و نظریه ی تصمیم گیری که ما کرونا را به عنوان یک پدیده ی بحران ساز پیچیده در نظر می گیریم، در واقع خوراک اصلی سنجش و تحلیل نظریه ی تصمیم گیری می باشد.

در این نظریه ما به این نتیجه رسیدیم که هیچ نسخه ی عمومی و مطلق برای مبارزه و مقابله با پدیده های بحران سازی مانند کرونا وجود ندارد. هر کشوری می تواند در شرایط کاملاً منفعل قرار بگیرد و آسیب ببیند، ممکن است به اقتصاد جهانی صدمه وارد شود ولی چیزی که شاید از این بحران سربلند بیرون بیاید، همان فرهنگ و شعور اجتماعی است زیرا بحران است که سیستم ها را وادار می کند که با یکدیگر کار کنند و به پاره عقلانیت های مختلف یاد می دهد که یکدیگر را حذف نکنند بلکه در کنار هم با تمام تفاوت ها و تکثر موجود، یک سنگفرش عقلانیت ایجاد کنند.





تصویر ساز

باب پراکتور

آیا شما هم می دانید یک تصویر ساز هستید؟

ما با موضوع منبع پول شروع کردیم. بعد پیشنهاد کردیم بفهمید چقدر پول برایتان کافی است. حالا باید تصویری در ذهن تان بسازید. استعداد ذهنی تان رو به کار ببرید. تا جایی که می دانیم ما تنها موجود روی این سیاره هستیم که می توانیم با قدرتی که درون هوشیاری مان جاری هست یک تصویر واضح بسازیم.

شما باید یک تصویر بسازید و خودتان را آنطور که واقعا می خواهید باشید ببینید. از جایی شروع کنید که می خواهید باشید و به آن برسید. چطور حرف بزنید. چطور می خواهید با مردم ارتباط برقرار کنید. چطور لباس بپوشید. چطور می خواهید زندگی کنید. باید آن تصویر رو همین الان بسازید.

نباید صبر کنید تا همه چیز فراهم بشود. باید بشینید کاملا آرام باشید و تخیل تان را به کار ببرید و آن چیزی را که می خواهید ببینید. تمرین تان این است که بنشینید و یک توصیف کتبی بنویسید. با این شروع کنید که من بسیار خوشحال و شکرگزار هستم و بعد انسانی را توصیف کنید که می خواهید باشید.

فقط باید برای زمان حال بنویسید.

شما یک تصویر ساز هستید.

اجازه ندهید شخص دیگری تصویر شما را بسازد.

خودتان باید بسازید

چگونه سریع تر تصمیم بگیرید

پاتریک مک گینیس

احتمالاً با «FOMO» آشنا هستید، که مخفف «ترس از دست دادن» است. این حس وقتی به شما دست می‌دهد که احساس کنید دیگران کاری بهتر از آنچه شما می‌کنید، انجام می‌دهند. اما «FO» دیگری هم هست که باید در مورد آن بدانید، و این خیلی خطرناک است. اسم آن «FOBO» است، و مخفف «ترس از یک گزینه بهتر» است. ما در دنیایی از انتخاب‌های طاقت‌فرسا زندگی می‌کنیم. حتی تصمیماتی که قبلاً ساده بودند، مثل انتخاب رستوران یا خریدهای روزانه، حالا پُر از تحلیل بیش‌ازحد هستند. تکنولوژی فقط این مسئله را مشخص‌تر کرد.

اگر می‌خواهید یک جفت بند کفش سفید را آنلاین خریداری کنید باید از بین هزاران مورد و خواندن صدها نظر انتخاب کنید. آن‌ها اطلاعات گیج‌کننده‌ای تنها برای خرید دو عدد نخ که قیمتش کمتر از قهوه لته صبحانه است، هستند.

به احتمال زیاد زمانی که سعی کرده‌اید فقط یکی را، از گروهی از نتایج کاملاً قابل قبول انتخاب کنید، «FOBO» را تجربه کرده‌اید. این نشانه از فرهنگی است که جمع‌آوری و نگهداری هر چه بیشتر گزینه‌های ممکن را، ارزش می‌بیند.

شاید متعجب شوید که چرا همه این‌ها بد هستند. این حرف متناقض به نظر می‌رسد. آیا این امتیازی نیست که گزینه‌های خوبی برای انتخاب داشته باشیم؟

مشکل این است که «FOBO» ناتوانی تحلیلی سختی را القا می‌کند که می‌تواند برای زندگی شخصی و حرفه‌ای شما تأثیر منفی بگذارد. وقتی نمی‌توانید با جدیت تصمیم بگیرید، شما زمان و انرژی ارزشمندی را هدر می‌دهید.

خوشبختانه، راهی برای غلبه بر «FOMO» وجود دارد. راز اینجاست: با هر تصمیمی که می‌گیرید، ابتدا باید خطرات را مشخص کنید، زیرا این کار، استراتژی تصمیم‌گیری شما را آگاه می‌کند. وقتی که نوبت آن می‌رسد، فقط با سه نوع تصمیم‌گیری در زندگی مواجه می‌شوید: ریسک بالا، کم ریسک و بدون ریسک.

با تصمیمات بدون ریسک شروع می‌کنیم. این‌ها جزئیات زندگی هستند، جایی که تقریباً هرگز جواب نادرست وجود ندارد، و در عرض چند ساعت، حتی تصمیمی را که گرفتید به خاطر نمی‌آورید. یک مثال خوب، این است که چه چیزی را در تلویزیون تماشا کنیم.

با صدها نمایش، به‌راحتی می‌توان گیج شد، با این حال مهم نیست چه چیزی را انتخاب می‌کنید، نتیجه آن اساساً وجود ندارد. پس بیشتر از چند دقیقه روی «FOBO» صرف کردن انرژی زیادی را هدر می‌دهد. فقط باید ادامه دهید.





دقت کنید که اطلاعات را در تمام موارد جمع‌آوری کنید، می‌توانید مطمئن باشید که واقعاً تصمیم آگاهانه‌ای گرفته‌اید. و سوم، به یاد داشته باشید که «FOBO» طبیعتاً، زمانی می‌آید که تلاش کنید فقط یک گروه را از بین گزینه‌های کاملاً قابل قبول انتخاب کنید. بنابراین مهم نیست که شما چه چیزی را انتخاب کنید، می‌توانید مطمئن باشید که روند نزولی محدود است.

حالا که برخی قوانین پایه‌ای را ایجاد کردید، فرآیند می‌تواند آغاز شود. با مشخص کردن یک برنامه بر اساس شهود خود شروع کنید، سپس هر کدام از گزینه‌های موردنظر را یک‌به‌یک با موردی که تعریف می‌کنید مقایسه کنید. هر بار، بر اساس معیارها، یکی از دو گزینه بهتر را انتخاب کنید، و دیگری را کنار بگذارید.

ترفندی برای جلوگیری از «FOBO» وجود دارد. زمانی که یک گزینه را حذف می‌کنید، برای همیشه از بین می‌رود. اگر دوباره به گزینه‌های حذف شده روی آورید، به مشکل می‌خورید. حالا این فرآیند را تا رسیدن به یک انتخاب نهایی تکرار کنید.

اگر این روند را ادامه دهید، معمولاً خودتان تصمیم گرفته و مراحل به اتمام خواهد رسید.

در موارد نادری که به مشکل برمی‌خورید، از گروه کوچکی از افراد مورد اعتماد راهنمایی خواسته تا آن‌ها در مورد این موضوع خاص راهنمایی لازم را بکنند. یک گروه پنج‌نفره یا کمتری داشته باشید، ترجیحاً تعداد فرد باشد تا در صورت نیاز با آن‌ها مشورت کرده و یک مورد را انتخاب کنید. حالا که انتخاب کردید، آخرین چالش باقی می‌ماند. باید متعهد باشید.

من نمی‌توانم به شما قول بدهم که شما واقعاً تصمیم خوبی گرفته‌اید، اما می‌توانم این را بگویم: درصد قابل توجهی از مردم در جهان هرگز نباید نگران «FOBO» باشند. برخلاف میلیاردها نفر که گزینه‌های کمی، مثل جنگ، فقر و یا بیماری دارند، شما فرصت‌های زیادی برای زندگی دارید. ممکن است هر آنچه را که می‌خواهید، به دست نیاورید، اما حقیقت، صرفاً تصمیم‌گیری قدرتمندانه است.

منبع: TED

وقتی نوبت به تصمیمات بدون ریسک می‌رسد، کلید آن این است که آن‌ها را به جهان بیرون بسپارید. برای مثال، می‌توانید انتخاب‌هایتان را به دو مورد کاهش دهید و شیر یا خط بیندازید. یا اینکه روش مورد علاقه خود را امتحان کنید - از ساعت بپرسید.

هر یک از انتخاب‌های خود را به نصف ساعت خود اختصاص دهید، سپس اجازه دهید ثانیه‌شمار به شما بگوید چه کار می‌خواهید بکنید. به نظر کار بی‌اهمیتی انجام می‌دهم. این ما را به تصمیم‌گیری‌های کم ریسکی سوق می‌دهد. این‌ها پیامدهایی دارند، اما هیچ‌یک از آن‌ها شوک‌آور نیستند و نتایج قابل قبولی وجود دارد.

کارهای روزمره زیادی سر کار، مثل خرید پرینتر، رزرو هتل یا انتخاب محل برگزاری یک رویداد خارج از منطقه به‌طور کلاسیک ریسک‌های کوچک در طبیعت هستند. برخی از تفکرات لازم است، اما این تأملات سرنوشت‌ساز نیستند، و احتمالاً در عرض چند هفته آن‌ها را فراموش خواهید کرد. شما می‌توانید تصمیم‌گیری را برون سپاری کنید، اما از آنجا که خطرات زیادی وجود دارد، لازم است کمی انتقادی فکر کنید. این بار، کار را به شخص دیگری برون سپاری می‌کنید. چند معیار اصلی تعیین کنید، کسی را انتخاب کنید تا پیشنهادهایی ارائه دهد، و از مشورت آن‌ها استفاده کنید. مطمئن شوید که از وسواس پرهیز می‌کنید.

هدف تان این است که مشکل خود را حل کنید، نه اینکه آن را به تعویق بیندازید.

حالا از عهده تصمیمات کم ریسک و بدون ریسک برآمدید، شما فضا و زمان لازم برای رسیدگی به تصمیمات ریسک بالا را ایجاد کرده‌اید. این‌ها چیزهایی مثل «کدام خانه را بخرم» یا «کدام شغل را قبول کنم» هستند. از آنجایی که ریسک‌ها بالا، و پیامدهای آن‌ها بلندمدت هستند، قطعاً می‌خواهید این کار را درست انجام دهید.

قبل از شروع، بیایید چند اصل اساسی را برای راهنمایی شما در این روند ایجاد کنیم.

اول، فکر کنید چه چیزی برای شما اهمیت دارد، و معیار تان را بر طبق آن تنظیم کنید.

دوم، حقایق مربوطه را جمع‌آوری کنید.



کووید ۱۹ و آینده

دن اسکالمان

فکر می‌کنم کووید ۱۹ سه بحران را بوجود آورد. بحران سلامت، بحران اقتصادی و یک بحران روان‌شناختی مردم دوباره در مورد جایگاه‌شان در هستی فکر می‌کنند، چه اتفاقی دارد در جهان رخ می‌دهد، چگونه قرار است به زندگی ادامه دهیم، هم در حین همه‌گیری هم پس از آن.

در بحران اقتصادی، در آمریکا ما ۱۸۵ میلیون انسان بالغ داریم که تا پایان ماه را به سختی می‌گذرانند. ما ۷۰ میلیون انسان بالغ داریم که کاملاً خارج از نظام مالی هستند، و بیش از ۱۴۰ میلیارد دلار با بهره بالا را خرج می‌کنند، برای پرداخت تعرفه‌های غیرضروری و اینها هم به سختی زندگی می‌کنند. شما نمی‌توانید ۲۰ تا ۲۵ درصد نرخ بیکاری را نادیده بگیرید. برخی از روندهای نوظهور منتج از این همه‌گیری یا روندهای پیش رو روشن است که یک تغییر ناگهانی نسبت به روند جاری در گذشته است و داریم از فیزیکی به دیجیتالی حرکت می‌کنیم. فکر می‌کنم بسیاری از اشکال قابلیت‌های دیجیتال در طی سه تا پنج سال شتاب گرفته است. و از پرداخت‌های دیجیتال تا پزشکی از راه دور تا تغییر واقعی ظاهر خرده‌فروشی و نحوه تصور ما از خرده‌فروشی، دارد چهره تبلیغات را تغییر می‌دهد، حتی دارد روش دولت‌ها برای تفکر و مدیریت و تحرک پول تغییر می‌دهد و واقعاً تفکر در مورد ارزشهای دیجیتال دارد جدی‌تر می‌شود. بنابراین فکر می‌کنم تغییرات عظیمی پیش رو داریم چه در طی این همه‌گیری چه پس از آن. قطعاً پرداخت‌های دیجیتال یکی از تغییرات بزرگی است که رخ خواهد داد. دیگر جای هیچ شبهه‌ای نمانده است که شاهد شتابی در حذف پول نقد خواهیم بود. تغییر بزرگ واقعی حال حاضر به سمت پرداخت‌های دیجیتال است، و هر دوی اینها بعلاوه ظهور و شتاب تجارت است که دارد رخ می‌دهد، مردم دوست ندارند با دست پول رد و بدل کنند. دوست ندارند صفحه‌های نمایش را لمس کنند. دوست ندارند یک خودکار بردارند و محل خریدار را امضا کنند. همچنین تقاضایی وجود دارد برای پرداخت بدون تماس و پرداخت‌های دیجیتال برای الزامات فاصله‌گذاری اجتماعی در محل، برای حفظ سلامت صندوق‌داران، برای حفظ سلامت مشتریان و فکر می‌کنم پیشاپیش داریم در کسب و کارمان موجی از پرداخت‌های دیجیتال در کل جهان را مشاهده می‌کنیم.

...من فکر می‌کنم تلفن همراه کلید این مسئله است. من اغلب گفته‌ام که واقعاً دستاورد بزرگ برای صنعت خدمات مالی این تلفن همراه است نه فقط فراگیری خدمات مالی. اغلب افراد فراگیری خدمات مالی را دسترسی افراد به حساب بانکی تعریف می‌کنند، اما دسترسی به حساب بانکی به تنهایی کافی نیست. فکر می‌کنم نیاز داریم که نحوه تصور خود از سلامت مالی را عوض کنیم. چطور می‌توان مطمئن بود که مردم توان مالی لازم برای خلق پس‌اندازی برای مقابله با شوک‌های مالی به سیستم را دارند؟ واقعاً فکر می‌کنم که تلفن‌های همراه ابزاری هستند برای نیل به این هدف و بطور فراگیر به پیش خواهند رفت. در طی چند سال آینده حدود شش میلیارد تلفن هوشمند در دنیا وجود خواهد داشت.

...فکر می‌کنم کل صنعت خدمات مالی تکامل می‌یابد، ...و فکر می‌کنم اشکال مختلف اعتبار همواره عنصری مهم خواهند بود. اما روشی که اعتبار افزایش می‌یابد تغییر خواهد کرد، روشی که شما از طریق کارکردشان با کارت اعتباری به امتیازدهی فکر



گفتگو با ریحانه نظیری راد دکترای تخصصی روانشناسی



با سلام ضمن تشکر خودتان را معرفی فرمایید و در مورد سوابق خودتان در روانکاوی توضیح دهید؟

با عرض سلام و وقت بخیر خدمت شما دوستان عزیز و ارجمند ریحانه نظیری راد هستم دکترای تخصصی روانشناسی و مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته روان شناسی بالینی صورت گرفته است . از اواسط مقطع کارشناسی به دلیل آشنایی و علاقمندی خود به این حیطه شروع به مطالعه درمورد روانکاوی و خواندن نظریه های مختلف درمورد فروید کردم و پس از اتمام مقطع کارشناسی دوره های مقدماتی را شروع به گذراندن کردم و تاکنون از دوره های پیشرفته و گسترده ایی در زمینه ی روانکاوی کلاسیک و پویشی کوتاه مدت بهره گرفتیم . کما اینکه در آشنایی های اولیه خود با روانکاوی متوجه شدم که درمان روانکاوی برای یک روان کاو حرفه ایی شدن بسیار اثر دارد بنابراین از سال دوم دانشگاه درمقطع لیسانس شروع به درمان خود تحت نظر Supervision کردم که تاکنون نیز به صورت جسته و گریخته نیز ادامه داشته و ان شاءالله ادامه خواهد داشت.

بفرمایید اساساً پایه دانش روانکاوی یا روان تحلیل گری بر چه اساسی است؟

با توجه به اینکه علم روانکاوی به عمق و ریشه های ناشناخته و کم دسترس در گذشته انسان دوران کودکی می پردازد بنابراین حیطه ی ناهشیار یا ناخودآگاه یکی از اساسی ترین پایه های روان تحلیل گری است که البته دسترسی به آن بسیار سخت و پیچیده خواهد بود چرا که ناهشیار از دسترس هشیاری خارج شده است و همواره به کنترل رفتار انسان ها می پردازد و به وسیله ی مکانیسم های مانع از هشیاری نسبت به ناهشیار می شود . ولیکن ویژگی که در روانکاوی همیشه باید در نظر گرفت آن است که دسترسی به ناهشیار به صورت لایه لایه میسر خواهد بود و ناهشیار هیچ گاه خودش را به صورت یکجا به ما عرضه نمی کند . کاوش ها و تشخیص ها و تحلیل های پیچیده و طولانی است که می تواند ما را در این زمینه یاری کند .

می کنید... مهمترین دارایی یک شرکت، اعتماد است، و اعتماد از اینجا ناشی می شود که یک شرکت به حریم خصوصی شما احترام بگذارد و داده ها یا اطلاعات شما را نفروشد، تراکنش های شما را بصورت ایمن انجام دهد و اطلاعات تراکنش شما را حفظ کند. فکر می کنم این موارد اساسی هستند، و فکر می کنم هر شرکتی باید به آن احترام بگذارد. باید اطمینان دهند که مشتریان حریم خصوصی مطلوب را دارند و از ایمنی و امنیت لازم برخوردارند تا بتوانند خدمات لازم را عرضه کنند... اما زمانی که از دنیای فیزیکی وارد دنیای دیجیتال می شویم مهمتر هم خواهد شد، و اهمیت آن بخاطر حجم بالایی از اطلاعات است، زیرا در هر دو ثانیه هویت یک مشتری به سرقت می رود. هر دو ثانیه، هویت برخی از مشتریان به سرقت می رود. پس باید حساس باشیم، بعنوان مثال، باید مطمئن باشیم زمانی که وارد سامانه می شویم و اطلاعات خود را وارد می کنیم، این اطلاعات واقعاً محرمانه هستند.

...به نظرم دنیا در حال تغییر است از لحاظ وظایف تعاونی ها، و وظایف مدیران عامل. ما ذی نفعان زیاد و مختلفی داریم که باید آن ها را راضی کنیم، از بازرسین گرفته تا سهام داران و مشتریان و کارمندان. اما فکر می کنم مهمترین وظیفه ای که داریم سلامت - سلامت مالی - کارمندان مان است، چون هیچ چیز برای یک شرکت نمی تواند مهمتر از کارمندان با انگیزه و ایمن به لحاظ مالی باشد که برایتان کار کنند، چون هیچ کس بهتر از کارمندانی که خود را جزئی از سیستم می دانند نمی تواند به مشتریان خدمات بدهد. کارمندانی که از لحاظ مالی تأمین هستند و راضی هستند از اینکه عضوی از شرکت هستند.

...ما روش اندازه گیری جدیدی با عنوان «درآمد قابل خرج خالص»، عرضه کردیم که اساساً عبارت است از: پس از پرداخت مالیات ها و هزینه های ضروری زندگی، چقدر پول برای موارد احتیاطی یا برای پس انداز برای شما باقی می ماند؟ ... در کووید ۱۹، شرکت ها باید برای چیزی فراتر از پول در آوردن و حداکثر کردن سود قیام کنند. اعتقاد راسخ دارم که هزینه های مرتبط با اهمیت دادن به کارکنان، و اهمیت دادن به مشتریان، در بلندمدت به نفع ما خواهد بود و هزینه های مربوطه را پوشش خواهد داد. باید هزینه های زندگی را در نقاط مختلف بدانید و اینکه در هر نقطه چه نظام مالیاتی حاکم است.

...بخش های خصوصی و دولتی باید همکاری نزدیکتری داشته باشند تا بسیاری از موارد را حل و فصل کنند مواردی که در جوامع و کل جهان با آن روبرو هستیم، مواردی از قبیل نابرابری درآمد، مسائل زیست محیطی، درمان، امنیت و چیزهایی از این دست، حریم خصوصی... مدیریت این مسائل برای دولت بسیار مشکل است، زیرا روش های دیگری برای مواجهه با این مسائل وجود دارد.

...تنها و بزرگترین مزیت رقابتی هر شرکت نیروی انسانی است. از این طریق استراتژی ها عالی خواهد بود. خیلی چیزهای دیگر هم عالی خواهد بود. شما نیروی انسانی عالی دارید که در شغل شان با انگیزه هستند و به لحاظ مالی امنیت دارند، و در این صورت کارهایی عالی انجام خواهند داد. و فکر می کنم این یکی از مزیت های رقابتی است که شرکت ها را به حرکت و می دارد.

...فکر می کنم ارزش هایی که ما در پی آن هستیم بطور کامل با دیدگاه تأمین ذی نفعان سازگار است، اما چیزی که واقعاً می خواهیم این است که حرکتی باشد در تمام ابرشرکت ها در سراسر جهان.



بیشتر استقبال خواهی کرد. با این توصیفات که خدمتتان عرض کردم روانکاو یا روان تحلیل گری را نمی توان فقط یک روش درمان یا یکی از انواع روان درمانی ها دانست و اعلام کرد . حتی بزرگان علم روانکاو آن را ورای درمان اعلام کردند و با اینکه روانکاو را همیشه یکی از ۵۲ فرزند روانشناسی و یکی از روش های درمان محسوب شده است ، موافق نیستند . شاید یکی از دلایلی که آموزش های روانکاو در مؤسسات معتبری خارج از فضای آکادمیک تدریس می شود نیز همین باشد.

آیا روانکاو با روانشناسی و روانپزشکی از یک مقوله اند؟

با توجه به این سوال می توانم بگویم درست است که در روزهای شکل گیری و شروع حیطه روانکاو توسط فروید ابتدا روانپزشکان و روانشناسان بودند که این مسیر را شروع کردند. ولیکن امروزه نمی توان حیطه های درمان های روانشناسی را که بیشتر بر روی سبک زندگی و روانپزشکی که بیشتر بر مسایل فیزیولوژی و دارو درمانی تمرکز دارند با روان کاوی که حیطه ی گسترده ی دیگری را پیگیری می کند در یک مقوله واحد در نظر گرفت . البته که همه ی این تخصص ها به صورت یک Team Work در یک مجموعه می توانند با یکدیگر همکاری داشته باشند ولیکن مقوله های آن ها چندان با هم یکی نیست و بهتر است بین آن ها تمایز قایل شویم . برای درک بهتر این موضوع می توانم بگویم هر روانپزشک یا روانشناسی الزاماً روانکاو نیستند ولی هر روانکاو الزاماً قبل از روانکاو شدن یک روانشناس یا روانپزشک باید باشد.

تعارض های درون آدمی معمولاً بیش از همه چه دلایلی دارد؟

واژه ی تعارض خود فرآیند بسیار سنگینی است که آدمی را بر سر دوراهی قرار می دهد و از آنجا که مشکلاتی که مربوط به درون آدمی است بسیار سنگین و پیچیده تر تلقی می شود در رابطه با تعارض نیز دقیقاً همین موضوع را می توان در نظر گرفت. با توجه به تجربه ی درمانی من در سال های گذشته یکی از اصلی ترین دلایل تعارض های درونی نادیده گرفته شدن افراد توسط والدین و مراقبین اصلی است که کیفیت دیده شدن افراد بسیار نقش مهمی در وحدت و انسجام روان دارد .

وضعیت روانکاو در کشور ما چگونه است ؟

علم روانکاو در کشور ایران از لحاظ آموزش و نحوه ی پرورش و تعلیم یک روانکاو کاملاً ضعیف و بدون هیچ پروتکل مناسبی است . حتی مؤسسات قوی و استانداری که مطابق با مؤسسات معتبر علمی روانکاو که در خارج از کشور کار می کنند و تعلیم روانکاو را براساس پروتکل های دقیق و علمی انجام می دهند به صورت رسمی وجود ندارد . اگر هم باشد مدارکی که ارائه می دهند در سطح آکادمی جهانی دارای اعتبار علمی استانداری نیست و اساتیدی که معمولاً در این فضا ها نیز آموزش می دهند گاهی نیز با مطالعات شخصی خود به این فضا ورود کردند و هیچ گاه خودشان

به نظر شما تحلیل روان براساس فعالیت های ذهنی و ناخودآگاه تا کجا می تواند در اختلالات روانی مؤثر باشد؟

تحلیل روان تا جایی می تواند پیش رود که ارزیابی و سنجش صحیحی از ظرفیت روان افراد که با دیگران متفاوت است را داشته باشیم . در درجه اول مهم آن است مراجعی که برای درمان روانکاو کاندید می شود ظرفیت روان وی مورد بررسی قرارگیرد و در مورد آن کاوش های درست و اصولی انجام شود تا تحلیل روان برای افراد بتواند کارایی و کارآمدی لازم را به وجود آورد . چرا که بعضی از روان ها گنجایش تحلیل روان را در جلسات مقدماتی نداشته و این امکان وجود خواهد داشت شانس تحت درمان قرارگرفتن را از دست بدهند و یا روان شکننده آن ها را بیشتر از گذشته به خطر بیندازیم.

بنابراین در تمام طول روانکاو وقتی متناسب با ظرفیت روان افراد پیش برویم می توان انتظار بازگشایی کامل و کاملتری را از ناهشیار به صورت لایه لایه داشته باشیم.

ولیکن تحلیل روان در اختلالات سایکوز که شاهد فرو پاشیدگی و از هم گسیختگی روان هستیم نمی توانیم از روانکاو استفاده کنیم چرا که از یک روان منسجم چیزی باقی نمانده است که بخواهیم آن را واکاوی کنیم و در اختلالات نورتیک و... نیز باید این بررسی لازم انجام شود که روان تا چه حد آسیب دیده است و می توان آسیب های آن را به صورت مشخص مورد بررسی قرار داد .

آیا روانکاو یک روش درمان است ؟

روانکاو را فقط یک روش درمان نمی توان دانست ، زمانی که به این حیطه پر پیچ و خم و سنگین ورود می کنید متوجه فضای بسیار گسترده و عمیقی می شوید که هرچه در آن پیش می روید تمایل بیشتری برای جلوتر رفتن و دانستن و دانش و آگاهی پیدا می کنید هرچند که این دانش و آگاهی با درد و رنج روان همراه باشد شما حاضر هستید این مسیر را بیشتر و بیشتر رفته و به آگاهی خودتان وسعت دهید و این شناخت از خود و مواجهه با خود واقعی را به خود هدیه دهید . هرچه که در این مسیر بیشتر پیش بروید متوجه تاثیر آن در زندگی و بهبود روند مسیر زندگی تان خواهی شد بنابراین از پیشرفت در این فرآیند به نسبت قبل

برخی اوقات می شنویم که بخش بزرگی از مردم ما دچار توهم خود بزرگ بینی یا مشکل مقاومت در فهم درست خود دارند نظر شما چیست ؟

شاید این مقوله مربوط شود به بخشی از ادوار تاریخی کشورمان ایران که در اوج و شکوه قدرت سیاسی و نظامی و تمدن بشریت قرار داشته است و بخشی دیگر که از چنین فضایی برخوردار نبوده است . گاهی افراد با توجه به کهن الگوهایی که از گذشته تاریخی خود دریافت و با زندگی حال حاضر خود قیاس می کنند دچار تعارض و دوگانگی شده و به نحوی آن را با استفاده از مکانیسم های دفاعی فردی یا جمعی انکار می کنند و با تحریف و آرمان سازی این نیاز روانی خود برای داشتن قدرت بدین شکل نشان می دهند و از مواجهه شدن با حقیقت زندگی خود فاصله می گیرند که شاید به شکل توهم خود بزرگ بینی و مقاومت در فهم و ادراک دیده شود . در واقع دیدن حقیقت کشور ایران به عنوان یک کشور جهان سوم حقیقتی بسیار سخت و تلخ و غیر قابل پذیرش می شود .

به عنوان مثال : همه ی دانشمندان کلیدی مؤسسه ناسا ایرانی هستند !؟

هوش ایرانی ها بسیار بیشتر از دیگر مردم دنیا است .

آینده روانکاوی به کجا خواهد رسید ؟

آینده ی روانکاوی با تمام مطالعات و تحقیقاتی که روی آن در حال صورت گرفتن است قابل توجه اینکه زمان زیادی را نیز از ما طلب می کند بسیار روشن و پیشرفت عمیقی را برای آن می بینم که این منظور را نیز می توان از ارائه روش های درمانی روانکاوی چون ISTDP درمان روان پویشی کوتاه مدت که در اخیر صورت گرفت دید .

روانکاوی چگونه می تواند ما را در موفقیت و کار آفرینی و توسعه اقتصادی و اجتماعی یاری رساند ؟

با توجه به اینکه لازمه ی پیشرفت برای هر فردی یک ذهن آزاد و خلاق می تواند باشد و این ذهن آزاد از یک روان آزاد و آرام کمک می گیرد . بنابراین روانکاوی می تواند انرژی های روان در قسمت هایی که گره به وجود آورده است یا درهم پیچیده است را آزاد کند و این آزاد سازی انرژی می تواند در روان و ذهن تاثیر بسزایی برای پیشرفت های اقتصادی و کار آفرینی و موفقیت های اجتماعی و حتی علمی داشته باشد .

برای بهره گیری بهتر و بیشتر از دانش روانکاوی در ایران چه پیشنهاداتی دارید ؟

همان طور که بیشتر در رابطه با وضعیت روانکاوی پرسیدید و من مشکلاتی را در این زمینه در کشور عزیزمان ایران مطرح نمودم فکر می کنم بهترین پیشنهاد و کمک به سیستم روانکاوی ایران ، ارائه روش های درست تعلیم و تربیت روانکاو و آموزش های روان تحلیل گری در ایران در قالب مؤسسات معتبر علمی و استاندارد جهانی است .

با آرزوی بهروزی و بهکامی برای همه جامعه ایران

زیر نظر یک روانکاو ارشد آموزش ندیده و درمان نشده اند چرا که یکی از اصول اصلی روانکاو شدن درمان خود روانکاو زیر نظر یک Supervision است و بعد از پالایش آموزش های روانکاوی به دانشجویان این حیطه ارائه خواهد شد . تعلیم و پرورش روان کاو به شیوه و روش صحیح برای جامعه ایران یکی از مهمترین کمبودهایی است که امروزه به چشم می خورد .

معمولاً عموم مردم در مورد روانکاوی چه تصور درست یا غلطی دارند ؟

جالب اینجاست که عموم مردم که برای این فضای درمان اقدام می کنند ، زمانی که از همه جا و همه ی روش های درمانی دیگر نا امید می شوند در جلسات اول بازگو می کنند که فکر می کنند مشکل آن ها را شاید هیچ چیز غیر از روان کاوی نتواند حل کند و با این امید پا به جلسات روانکاوی می گذارند . اما مطمئناً به علت عدم آگاهی درست و صحیح که در جامعه به افراد ارائه نمی شود که نه تنها در باب حیطه روانکاوی حتی روانشناسی یا روانپزشکی نیز با فقر آگاهی و انتشار مطالب درست (رسانه های اجتماعی) در جامعه روبرو هستیم و دقیقاً نمی دانند با چه فضا و فرآیندی قرار است روبرو شوند و آیا کاندیدای مناسبی برای ورود به روان تحلیل گری هستند ؟ و شاید قبل از ورود به این فضا از طرف روانکاو نیازمند کمک ها و آگاهی هایی باشند تا به صورت موفق بتوانند به این پروسه ورود کنند.

روانکاوی در مسیر مطالعه دلایل رفتارهای آدمی چه قرابت هایی با فرهنگ و حوزه های اجتماعی دارد ؟

در روند زندگی انسان از زمانی که شخصیت وی شروع به شکل گیری می کند تا زمانی که پایان می یابد عوامل فرهنگی و اجتماعی می توانند منبع و زمینه ساز پریشانی و تعارض و عدم امنیت روانی و... شوند . مراجعه افراد برای درمان نیز می تواند تحت تاثیر آسیب های روانی ناشی از فرهنگ و اجتماعی به اندازه ای باشد که علائم روان شناختی وی سبب ساز استرس ها و فشارهای روانی متعدد و شکل گیری اختلالات روان شود .

مباحث هنجارها و ناهنجاری های اجتماعی و... به عنوان مثال : توتم و تابو یکی از نمونه عوامل فرهنگی و اجتماعی مهم افراد در نوع رفتارشان محسوب می شود .

به نظر شما بخش عمده اضطراب ها و افسردگی های دوران ما از کجا نشأت می گیرد ؟

در سطح جامعه مشکلات اقتصادی جامعه زمینه ساز و سبب ساز خیلی از اضطراب ها و افسردگی ها می تواند باشد . افرادی که از لحاظ مالی در سطح پایین تری از جامعه قرار می گیرند اولویت هایشان با توجه به نیازهای فیزیولوژیک خود می کنند . بنابراین اولویت به تامین نیازهای فیزیکی داده می شود تا نیازهایی که روان دارد ، همین امر موجب می شود در حین تهیه نیازهای فیزیکی نیازهای روان نادیده گرفته شود کما اینکه آسیب های روانی فراوانی آن ها را احاطه کرده و می کند . نیازهای روان در فرآیند تامین نیازهای اولیه فیزیک فدا می شود و روان در بستر سالم و به دور از تنش شکل نخواهد گرفت .



خلاقیت چیست؟

آذر عبدالمهی

من آذر عبدالمهی هستم. فارغ التحصیل شاخه علوم انسانی در مقطع دبیرستان و رشته علوم تربیتی در کارشناسی و ادامه تحصیل و مطالعه در رشته روانشناسی تربیتی، فعالیت حرفه ای خودم را با مهد کودک و پیش دبستان شروع کردم و مدت کوتاهی تدریس پایه ابتدایی در مدارس غیر انتفاعی داشتم اما به دلیل علاقه بیشتر به روانشناسی تربیتی و شناخت تأثیر عوامل مختلف در در ذهن کودک از آموزش و پرورش بیرون آمدم. از آنجایی که هم به فلسفه علاقه داشتم و هم تخصص ام روانشناسی بود محل تلاقی رویکرد فلسفی ام با دانش روانشناسی را در دیدگاه اگزیستانسیال پیدا کردم و از آن به بعد تصمیم گرفتم در این حوزه مطالعه کنم و به دانش ام اضافه کنم و همه تلاشم این است با کمک این رویکرد بتوانم اثرگذاری بهتری در جریان ذهن خلاق و روحیه جستجوگر کودکان سرزمینم داشته باشم.

خلاقیت چیست و چرا باید به کودکان آموزش بدهیم؟

بسیاری چنین می پندارند که خلاقیت خصوصیت ذاتی بعضی افراد است و با این توانایی متولد می شوند در صورتی که ثابت شده این استعداد در نوع بشر به اندازه حافظه، عمومیت دارد و می توانیم با کاربرد اصول و تکنیک های معین و طرز فکرهای جدید و با اجتناب از عواملی که این استعداد را خفه می کند آن را پرورش دهیم.

اولین گام برای آموزش خلاقیت، بوجود آوردن محیطی مناسب در خانواده و فضای آموزشی است و واضح است با اجبار و فشار بوجود نمی آید. در ایجاد خلاقیت باید اکتشافات کودک را تشویق کنیم و نظرات انگیزشی و مشخص بدهیم. باید فرزند شما قبل از انجام هر کاری خوب فکر کند و بعد بتواند فکرش را بازگو کند. برای کمک به فرزندتان ضروری است بدانید فرایند تفکر در او چگونه است.

همچنین خلاقیت به مقدار زیادی بستگی به نحوه ی بازی دارد مثلاً در بازی شطرنج می توانیم بازیکنان کتابی باشیم و تمام حرکات را با کمک حافظه انجام بدهیم و یا آنکه هر حرکت را یک حادثه جویی جسورانه خلاق میدل کنیم ما به عنوان والد نباید خلاقیت کودک را با اسباب بازی سرکوب کنیم ابزار از پیش ساخته شده و یا دارای نقشه راهنما، فرصت فکر کردن را از کودک می گیرد باید تلاش کنید بازی هایی را انجام دهید که جوابهای متفاوت داشته باشد.

کوشش خلاق رامی توانیم عنوان بخشی از فعالیت مغز که ایده و دید جدیدی را بوجود میاورد تلقی کنیم که هم آینده نگری و پیش بینی دارد هم تهیه، تکمیل و اختراع می کند مسأله حل می کند و ابتکار دارد.

کسی که پرسشی نداشته باشد نمی تواند بسازد یا بنویسد، داستانهای کوتاه اساساً به این علت کوتاه اند که مقدار زیادی از مطالب را به قدرت تصور خواننده واگذار میکنند، برای حداکثر تمرین خلاقیت باید از داستانهای کوتاه استفاده کنید باید بکوشید که با خواندن قسمت اول و با فکر کردن درباره قسمت آخر بتوانید، داستان بهتری بسازید. برای کودکان کتاب بخوانید و تشویق کنید داستان را تعریف کنند به این ترتیب، زمانی که کودک درباره داستان صحبت می کند فرصت فکر کردن پیدا می کند و قوه تخیل کودک فعال می شود. تمام این تمرین ها به رشد خلاقیت کودکان می انجامد.

بخشی از طبیعت کودک و انمود بازی است و تأثیری که کودک از دیدن شغلی، کاری و عملی بدست می آورد و این تأثیرات را در هنگام بازی با وسایل بازی از خود نشان می دهد و نمایش خلاق شکلی از وانمود بازی است یک تجربه سازمان یافته که با دقت طراحی می شود و به اجرا در می آید کودکان به وسیله نمایش خلاق، صحنه خواسته شده را خلق یا باز آفرینی می کنند این فعالیت نمایشی به وسیله کودکان مورد بحث قرار می گیرد و همچنین طراحی و ارزشیابی می شود.

"گاردنر (۱۹۹۳) افراد خلاق را کسانی می داند که در حل مسایل چیره دست هستند و تولید هنری دارند و یا سوالهای تازه طرح می کنند." من با نظر ایشان کاملاً موافق هستم و برای ایجاد خلاقیت باید کودک به طور مثال

نقاشی کند اما نه نقاشی کپی یا آموزش قالبی به نظم نقش پدر و مادر در ایجاد انگیزه بسیار مهم می باشد به این صورت که با آموزش مشاهده کردن، کودک را به تفکر وادارند تا با رنگ و قلمو و کاغذ، کودک بتواند آنچه را دیده یا درباره اش شنیده به تصویر در آورد. پرورش ادراک دیدار فضایی شامل توانایی کمک به تغییر و تحول در چیزهایی است که در محیط اطرافمان می بینیم و سپس در ذهن و تخیل خود به شکل جدید تغییر می دهیم.

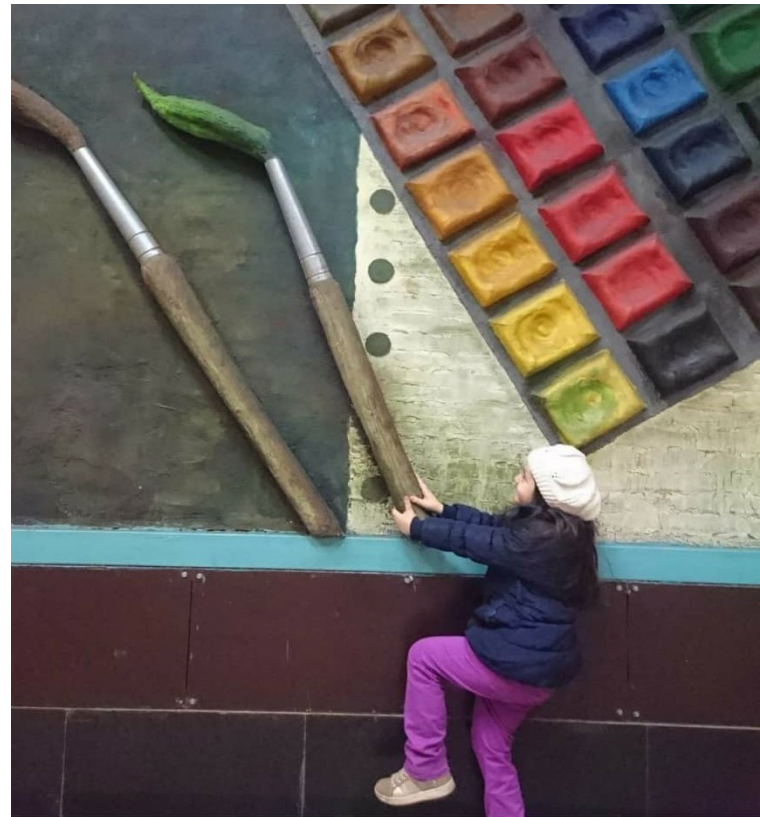
مورد دوم در نظر گاردنر طرح سوال تازه است به این ترتیب کودکان زمانی خلاق می شوند که فلسفه بدانند زیرا یکی از ویژگیهای افراد آفریننده و خلاق کنجکاوی است و ما با تعلیم و تربیت صحیح نیروی تعقل را در کودکان افزایش می دهیم و داشتن یک مخزن غنی دانش در یک زمینه، اساس خلاقیت در آن زمینه است که می تواند شامل موسیقی، نقاشی، داستان نویسی، نمایش و بسیاری از هنرهای دیگر باشد.

پرفسور متیو لیمپن در پروژه خود از نظم فلسفه به عنوان منبعی برای کمک به کودکان برای افزایش انرژی فکری، کنجکاوی، انتقاد پذیری و مسئولیت پذیری استفاده می کند و در اصل هدف از فلسفه اساساً "فلسفه کلاسیک" نیست بلکه آغاز پرسیدن، اندیشیدن است و من معتقدم آغاز خلاقیت هم هست هیچکس دنبال چیزی نخواهد رفت مگر اینکه به پرسشی رسیده باشد متأسفانه یکی از رقابت های همیشگی برخی والدین پرورش کودک باهوش یا موفق است فرزندی که در خردسالی سواد دارد یا تمام سرگرمی های هوش را حل کرده است و خیلی سریع پیشرفت علمی دارد اما آیا تا به حال به این فکر کرده اید که ممکنه با بن بست بزرگتری روبرو شوید؟

مونتسوری معتقد است "خلاقیت باید به واقعیت وابسته باشد نه تخیل و بر حسب اینکه محیط زندگی کودک دارای تمدن ساده یا پیچیده است تار ذهنی کودک هم کوچکتر یا بزرگتر خواهد بود و به او امکان رسیدن به هدفهای کوچکتر و بزرگتر را می دهد" لذا تأکید او بر غنی سازی محیط کودک بود امیدوارم بتوانیم محیطی غنی برای کودکان فراهم کنیم.

من کلاسهای خلاقیت را همیشه با طرح سوال آغاز می کنم. سوال های مرتبط با کار هنری جدیدی که قراره با بچه ها کار کنم در باره اینکه چه چیزهایی شبیه این هست چه چیزهایی میشه ساخت.

معمولاً با اینکه یک سوال می پرسم شکلهای ساخته شده متفاوت است و زیبایی کار هنری و ایجاد خلاقیت همین است. امید که با نگاه تازه به خلاقیت کودکان و نوجوانان بتوانیم با همکاری هم به رشد و شکوفایی خلاقیت در آنها کمک کنیم.



کلایشه خودشناسی

سبا مقدم



التحصیلان رشته روانشناسی لزوماً انسان‌های دارای سلامت روانی بیشتری نسبت به باقی جامعه نمی‌باشند، آنها فقط چند کتاب بیشتر خوانده‌اند! پله بعد و کمی عمیق‌تر، کلاس‌های روانشناسی و معروف به «خودشناسی» است که انواع مختلف دارد. این کلاس‌ها چه بلندمدت باشند و چه کوتاه‌مدت، کمی و فقط کمی، از کتاب خواندن عمیق‌تر هستند. گام عمیق‌تر، انواع درمان‌های روانشناختی است که هر چه طولانی‌تر، به احتمال، عمیق‌تر. در این میان، درمانی که نگاه تحلیلی (روانکاوانه) داشته و به کلیت شخصیت (مجموعه کودکی فرد، خانواده، محیط اولیه، روابط فعلی و علایق و انگیزه‌های خودآگاه و ناخودآگاه او) می‌پردازد، به نوعی گام به سوی کاوشی عمیق‌تر برداشته و زمان و انرژی زیادی صرف شناخت شخصیت فرد می‌کند، از زمان شکل‌گیری تا خود لحظه حال!

مفهوم خود-مشاهده‌گری:

روانکاوی به جهت جدا کردن هدف و حیطه عملکرد خودش، از کلمه خود-آگاهی استفاده نمی‌کند، بلکه کلمه مورد علاقه‌اش «خود-مشاهده‌گری» است. برای این انتخاب هم دلیل دارد: این گروه (روانکاوان) معتقدند در کلمه خودآگاهی، سانسورچی درونی ما به شدت فعال است و بر اینکه چه چیزی به سطح خودآگاهی راه پیدا کند و چه چیزی نکند و ناخودآگاه بماند، نقش تعیین‌کننده دارد. و این فرایند درست آن چیزی است که ما در روانکاوی نمی‌خواهیم: اینکه فرد فکر و کلام خود را سانسور

از نظر من امروز در جامعه ای زندگی می‌کنیم که نیاز نیست در باب اهمیت خودشناسی نطق طولانی کنیم؛ سر برگردانیم، صحبت کلاس‌های روانشناسی است و آخرین کتاب دکتر فلانی که همه به هم کادو می‌دهند و مجموعه سی‌دی‌های فلان مرکز روانشناسی که به صورت پک ده‌تایی، گوشه و کنار خیابان به فروش می‌رسد و و بلیط سمینارهای «خودشناسی در سه ساعت» تا ظهر نرسیده، تمام می‌شود. این از این.

فقط یک نطق کوتاه؛ از ۱۵ زوج‌درمانگر مجرب پرسیده شده که به نظر آن‌ها چه چیزی باید به دانشجویان درس داده شود تا بتوانند در روابطشان موفق باشند. از بین ۲۰ عاملی که به آنها داده شده بود، همگی بر «ایجاد فرصت‌هایی برای خودشناسی» توافق داشتند و این موضوع را مهم‌ترین عامل تلقی کردند. اگر برایتان سوال شد که آیا شما گام در مسیر خودشناسی گذاشته‌اید یا نه، چند سوال شما را راهنمایی می‌کند؛ چقدر سهم خودتان را در مشکلاتی که دارید، می‌شناسید و پررنگ می‌دانید و چقدر دنیا و دیگران را مسئول اتفاقاتی که در زندگی برایتان می‌افتد- چه بد و چه خوب- می‌دانید؟

چقدر حساسیت‌ها، آلرژیک‌های روانی و ارزش‌ها و باورهای عمیق و پنهانی‌تان را می‌شناسید و متوجه نقشی که آن‌ها به صورت آشکار یا پنهانی در مشکلاتتان بازی می‌کنند، هستید؟ چقدر انگشت اتهامتان به سمت آدم‌های اطرافتان است و چقدر... یک کلام؛ چقدر خودتان را مسئول خوشبختی یا بدبختی در زندگی‌تان می‌دانید؟

حال، یک موضوع دیگر و آن اینکه خودشناسی، سطوح مختلف دارد، از سطحی تا عمیق؛ به عبارتی مطالعه کتب روانشناسی، سطحی‌ترین شکل -نه به معنای منفی کلمه- محسوب می‌شود.

در واقع به معنی اولین گام در این زمینه است. به همین جهت هیچ‌کس صرف مطالعه، به خودآگاهی نمی‌رسد و به قولی حالش خوب نمی‌شود.

برای همین هم است که مثلاً فارغ

و بدین طریق، از جایگاه مفعول (فکرها بودن)، تبدیل می‌شود به فاعل: کسی که به فکرهایش فکر می‌کند.

پس از مدتی زیر نظر گرفتن فکرها و توجه کردن به مسیر فکری‌اش، روانکاو و بیمار متوجه می‌شوند که مثلاً اغلب فکرها، همراه با صدایی پر از سرزنش و نکوهش و انتقاد است؛ یا بعد از هر موفقیتی که فرد در زندگی بیرونی دارد، متوجه می‌شود که به جای خوشحالی، حس ترس یا حس گناه به او دست می‌دهد؛ یا هر بار که با فردی جدید ملاقات می‌کند، اضطرابی عمیق سراپای وجودش را می‌گیرد و به قولی خود را می‌بازد و اعتماد به نفسش را از دست می‌دهد... این گونه فکرها و حس‌ها، به کمک روانکاو (مشاهده‌گر بیرونی) و به مرور ساخته شدن «مشاهده‌گر درونی» شناسایی شده، ریشه یابی و علت یابی شده و به فکرهای سالم‌تر یا واقع‌بینانه‌تری جایگزین می‌شوند.

پس یک بار دیگر: زیر نظر گرفتن و مشاهده کردن فکرها و خیالات و فانتزی‌های ذهنی، تلاشی است در جهت رها کردن همانندسازی‌های ناخودآگاه و اوتومات، و از مفعول این فکرها، به فاعل این فکرها تبدیل شدن است: «من، این فکرها نیستم، من کسی هستم که به این فکرها فکر می‌کند و در موردشات تعمق می‌کند و تصمیم می‌گیرد». این به نوعی همان فرایند مراقبه است.

در یک روانکاوی عمیق و طولانی مدت، می‌توانیم چیزهایی که بدیهی فرض می‌شوند و غیرقابل تغییر می‌نمایند را زیر سوال برده و راجع به آن‌ها در جایگاه فاعل و عامل قرار بگیریم؛ این که «من کسی هستم که خانواده، جامعه و فرهنگ از من انتظار دارد»، به واسطه زیر سوال بردنش، امکان تغییر و بازبینی پیدا می‌کند: «من آن کسی هستم که به من گفته‌اند» تبدیل می‌شود به «من می‌خواهم چه کسی باشم».

جامعه‌شناسان در مورد «من فاعلی» و «من مفعولی» بحث‌های مفصلی کرده‌اند. من مفعولی یا همان «من اجتماعی»، خود-پنداره و تصویری است که فرد از خودش دارد که توسط اجتماع تعیین می‌شود. اینجا

کند. به عبارتی دیگر یکی از محدود قوانین یا خواسته‌هایی که از بیمار در روانکاوی داریم، «تداعی آزاد» نام دارد، که از نظر این افراد فقط با فرایند خود-مشاهده‌گری ممکن می‌شود؛ یعنی بیان کردن هر آنچه که به ذهن می‌رسد، بدون هیچ‌گونه سانسور! این، از منظر روانکاوی تنها به واسطه حضور روانکاو ممکن است؛ کسی که مدام ردپای سانسورچی درونی فرد را از لابه‌لای کلامش شناسایی می‌کند و تلاش دارد این مانع را از سر راه فکر آزادانه بیمار بردارد، که البته این محصول چندین سال درمان تحلیلی است.

پس خود-مشاهده‌گری همان خود-آگاهی است که به لحاظ معنایی عمیق‌تر ولی حوزه محدودتری را شامل می‌شود؛ شامل یک: تعارضات درونی (یعنی آرزوها و نیازها و فانتزی‌های غیر قابل قبول به لحاظ اجتماعی) و کاویدن و درک کردن و پذیرفتن آن‌ها و دو: تلاش در جهت کم کردن صدای سرزنش‌گر درونی.

درمان به مثابه مراقبه:

به نظر بسیاری، روان‌درمانی تحلیلی (یا همان روانکاوی) شکلی از مدیریت یا مراقبه است؛ چراکه مسیر عملاً به این شکل است که از بیمار دعوت می‌شود در هر لحظه به فکرهایی که در ذهن دارد، توجه کند و آن‌ها را در قالب کلمات



(همان تداعی آزاد) به روانکاو بگوید. روانکاو نیز قرار است در این مسیر همراه فرد باشد و همزمان که به فکرهای مریضش گوش می‌دهد، به فکرها و صداها و ذهنی خودش هم توجه کند.

پس به نوعی این دو نفر در اتاق درمان، در یک حالت مراقبه قرار دارند و هدف این است که یک «مشاهده‌گر درونی» یا به زبان تخصصی‌تر یک «ایگوی مشاهده‌گر» در ذهن فرد شکل بگیرد. درواقع روانکاوی در پی این است که فرد از تمام آنچه در طول زندگی به طور اوتومات و ناخودآگاه یاد گرفته و باورهایی که ساخته و درونی کرده و از آن خود می‌داند (همانندسازی)، حتی شده برای لحظه‌ای فاصله بگیرد؛ بعد که فاصله گرفت، حالا می‌تواند در مورد آن‌ها فکر کند و سپس در موردشان همراه با آگاهی، تصمیم بگیرد.

به عبارتی، روانکاوی و صحبت کردن و فکر کردن در مورد آنچه درون فکر می‌گذرد، فرایند رها کردن همانندسازی‌های ناخودآگاهی است که در طول رشد اتفاق افتاده‌اند. روانکاو از فرد دعوت می‌کند فکرهای خود را زیر نظر بگیرد

در واقع مسیر کسب بینش، از همان ابتدا دچار تعارض و کشمکش است و به هیچ عنوان مسیر هموار و ساده و رو به جلویی نیست. این را تمام همکاران من در جلسات درمانی شان تجربه کرده اند؛ دقیقاً زمانی که تصور می کنیم به نکته مهمی دست یافتیم و بلاخره حلقه مفقوده پازل پیدا شده و یکی از هزاران گره در حال باز شدن و یافتن معنا است و همزمان منتظریم که با بیمار بابت آنچه فهمیدیم شادی کنیم و لحظه ای خستگی در کنیم و به مسیر ناهمواری که آمدیم و قصه ای که باز-روایت کردیم نگاهی مجدد بیاندازیم و ارزیابی اش کنیم، گاه، متوجه بی میلی بیمار نسبت به این «دستاوردها» می شویم و می بینیم که چه بسا او با بی تفاوتی می خواهد از این موضوع رد شود و به مسئله ای دیگر بپردازد، موضوعی در جهتی کاملاً مخالف یا متفاوت.

در نتیجه اغلب بینش، عمری کوتاه دارد چراکه به سرعت، سیستم روان آن را به عنوان یک اطلاعات غیرمجاز شناسایی می کند. به همین دلیل صرف فهمیدن یک موضوع، بینش به معنای دقیق به دست نیامده است؛ بینش، علاوه بر درک، باید جسارت «پذیرفتن» آن به عنوان یک باور و نگاه جدید را هم در دل فرد پرورش دهد

حالا می رسیم به یک کلیشه غلط در مورد روانکاوی:

تمام اینها را گفتم، ولی می خواهم با نظری بحث برانگیز و چالشی این نوشته را پایان دهم و آن این است که گرچه تا بدین جا از منظر کسانی گفتم که روانکاوی را شکلی از خودشناسی می دانند و این که خودشناسی و خودآگاهی به فرد کمک می کند تا از درد و رنجش کاسته شود.

ولی هستند بسیاری دیگر که باور دارند این، نباید هدف غایی ما در روانکاوی یا هر نوع از خودشناسی باشد.

به نظر این عده، میل وسواسی بعضی انسان ها به شناخت خود، فی النفسه آسیب زاست. درواقع نکته حرف آن ها این است که «به جای جستجوی ابدی در خود، بهتر است خود را وقف یک مرام و هدف بیرونی کرد».

از نظر این افراد هدف درمان یا هدف روانکاوی این نیست که فقط «خود را بشناسید» و «از خودتان احساس رضایت کنید» و «با خوشحالی قصه منسجم تری از خود داشته باشید».

بلکه معتقدند «شما وقتی درمان شده اید که دیگر مثل قبل و به طور وسواس گونه و خودشیفته وارانهای، برای خودتان اهمیت نداشته باشید؛ حاضر باشید بابت چیزی مهم تر و بالاتر از دغدغه های فردی تان، مبارزه کنید؛ فرقی نمی کند چه چیزی، هنر، سیاست، علم، عشق، خلق کردن و ...

از این منظر هدف روانکاوی این است که اتفاقاً کمک کند شما به جایی برسید که بالاخره بتوانید از زخم های خود رها شوید و آن موجودی که به عنوان «من و شما» می شناسید را فراموش کنید و برای یک هدف مهم تر تلاش کنید.

روانکاوی خوب، وقتی است که شما «فروت تر» شده باشید و بتوانید از نیازهای شخصی تان فراتر روید و دغدغه های غیر از شادی و غم و کیف و لذت و درد و رنج خود، در سر داشته باشید.

«من، فاعل و تصمیم گیرنده نیستم؛ من، خودم را از تو می گیرم، از طریق تجسم کردن اینکه تو چگونه مرا می بینی و این من را به این هدایت می کند که تو از من چه انتظاری داری و من همان می شوم». من فاعلی در مقابل، آن کسی است که در مورد چگونه بودنش تصمیم می گیرد، آن کسی است که به خودآگاهی می پردازد و از همانندسازی های فاصله می گیرد ...

اما این من، رمزآلود است و غیرقابل شناختن! بهترین مثالی که می توان زد و منظور را در آن توضیح داد مثال عکاسی است که عکس می گیرد؛ او هیچگاه در هیچ عکسی نخواهد بود، ما از عکس های او می توانیم به ویژگی هایش پی ببریم ولی به خود خود او دسترسی نخواهیم داشت. و این من فاعلی را رازآلودتر می کند و فرایند خودشناسی را جالب تر و هیجان انگیزتر؛ چون در واقع نمی توان هیچ وقت به شناخت کامل از خود رسید، همیشه می توان در مسیرش حرکت کرد و چیزهای بیشتری فهمید ولی هیچ وقت خودآگاهی کامل نمی شود چرا که بخشی از ما، هیچ وقت قابل شناخت نیست؛ این بخش، همیشه از در پشتی خارج می شود!

در نتیجه ما تماماً من های مفعولی ساخته شده توسط اجتماع و خانواده و فرهنگ و کودکی نیستیم. در شخصیت ما، بخش خلاق و منحصر به فرد و خودجوشی وجود دارد که آزاد است و دارای قوه تخیل و تصور و ساختن و دگرگون کردن!

ما در مسیر خودشناسی، تمام آنچه به ما گفته شده و داده شده - تعریف زن بودن، مرد بودن، مادر بودن، پدر بودن، شهروند خوب بودن، فرزند خلف بودن و ... را مجدد به کمک مشاهده گر بیرونی و درونی مورد ارزیابی قرار می دهیم تا بفهمیم به واقع که هستیم... ولی اساس و گوهر اصلی ذات، قابل شناختن به تمامی نیست و این یعنی حقیقت هیچ وقت به طور کامل به دست نمی آید.

و اما خودآگاهی به مثابه یک مکانیزم دفاعی:

گرچه بسیاری بر این باورند که ما کنجکاوی ذاتی برای رشد و فهمیدن و شناختن خود داریم، ولی این در حالی است که همزمان هم در ما بخش هایی وجود دارد که از فهمیدن هراس دارد. فهمیدن، یعنی کنار هم گذاشتن اتفاقات و معنا دادن به آن ها و این یعنی تجربه کردن دردهای عمیق روانی و این همان چیزی است که بخشی از روان ما همیشه از آن گریزان است.

به عبارتی دیگر، درست است که تا به اینجا گفتیم هدف روانکاوی گذشتن از سد سرکوب ناخودآگاه و رسیدن به خودآگاهی و بینش است، ولی جالب این است که به محض اینکه این فرایند آغاز می شود و قصد پا گرفتن دارد، همزمان نیرویی مخالف در جهت عکس به طور ناخودآگاه فعال می شود؛ درست قبل از اینکه فرایند به شکل نهایی خود برسد- کسب درک و بینش یعنی درست قبل از اینکه تمام پازل های تصویر کنار هم بنشینند و نکته ای به درستی معنا شود و فهمیده شود، به طرز مرموزانه ای ناپدید می شود.

پس همان طور که می خواهیم آنچه که روزگاری سرکوب شده بود را بیدار کنیم و فهم جدیدی نسبت به آن به دست بیاوریم، یک نیرویی از سمت سرکوبی مانع این حرکت رو به دانش می شود و در جهت برملا نشدن، نفهمیدن و معنا نشدن به روان فشار می آورد.

هیچ چیز به اندازه موفقیت شکست به بار نمی آورد

این درست بر عکس
ضرب المثل معروف است
که می گوید موفقیت،
موفقیت به بار می آورد.

دکتر جورج لند
دکتر بت جارمن

از رستوران های زنجیره ای مک دونالد به عنوان یک نمونه دوران دومی نام برده می شود، ولی مک دونالد در آنجا متوقف نشد. مک دونالد از موفقیت فوق العاده ای بر خوردار گردیده الگوی موفقیت آمیز دوران دومی را گسترش داد و تعدیل کرد و رستوران های خود را در سراسر جهان مستقر نمود. در نهایت مک دونالد با قوانین طبیعی تغییر مواجه گردید. رقبایی مانند وندی (wendys)، و دیگران بازار را اشباع کردند. مک دونالد انعطاف و دور اندیشی کافی به خرج داده به سوی بازاریابی دوران سوم حرکت کرد. نظام استاندارد خود را باز کرد و آنچه و آنکه جدید و متفاوت بود در آن ادغام نمود. اکنون در کلیه بازار هایش، مک دونالد فرآورده های بسیاری علاوه بر همبرگر عرضه می کند. رستوران های منحصر به فردی که با سقف طلایی قوسی شکل گذشته متفاوت است بنا کرده است. آنچه استاندارد و قابل پیش بینی است با تنوع مزین شده است.

تغییر جهت به دوران سوم

تغییر جهت در نقطه انفصال، از مدیریت دوران دومی به رهبری نقطه انفصالی دوران سوم، حتی از جهش قبلی از کار آفرینی به دوران مدیریتی مشکل تر است. مقاومت فوق العاده ای ممکن است بر پا شود به نحوی که نیروهای درون سازمان را به مبارزه با تغییر و سرکوب کردن آن بر انگیزد. سازمان ها باید نشانه های هشدار دهنده ای درباره زمانی که مدیریت استاندارد و شروع به ایجاد بازده نا چیز در قبال تلاش زیاد به بار می آورد به وجود آورند. سپس باید مجدداً به بخش واگرایی فرآیند خلاقیت از طریقی کاملاً جدید وارد شوند.

در هر سیستمی، حدود معینی از رشد وجود دارد و این واقعیت به دو شکل اتفاق می افتد و اول آن که همان موفقیت یک سازمان محیط را تغییر می دهد. با تأمین نیاز اولیه خود، سازمان، پیدایش نیاز های جدید و متفاوتی را بر می انگیزد. دوم آن که زمانی فرا می رسد که کل سیستم سازمان چنان بزرگ و پیچیده می شود که صرفاً دنبال کردن استانداردها و روش های غیر قابل انعطاف آن، انرژی آن را تحلیل می برد. راه کارهای استاندارد به نحوی فزاینده، به تدریج که تغییرات شتاب می گیرد، ارتباطش را با وضعیت موجود از دست می دهد.

آنچه در دوران اول ساده بود نهایتاً در اواخر دوران دوم، فوق العاده پیچیده و گران می شود. هر سازمان رشد یافته دوران دومی ارتباطات خود را هم از نقطه نظر درونی در تولید، و هم از نظر جو برونی توزیع و بازاریابی، چنان گسترش می دهد که استفاده از الگوی عادی خود را از حد مطلوب خارج می کند و باید روشهای اصلی اش را برای آن که رشد آن ادامه یابد تغییر دهد.

شبکه های تلویزیونی آمریکا «استفاده از جو خود را به حد افراط رساندند». آنها چنان سلیقه بینندگان خود را بالا بردند و برنامه های خود را استاندارد کردند که به طور اتوماتیک برای موفقیت «شگفت انگیز و غافلگیر کننده» تلویزیون کابلی جا باز کردند.

هیچ کس در این صنعت پیش بینی نمی کرد که چگونه این پدیده، یا سود و درآمد خارق العاده اش، خواهد توانست رشد کند. همین اتفاق در صنعت سینما که زمانی در انحصار معدودی استودیوی بزرگ قرار داشت اتفاق افتاد. اکنون تولید کنندگان کوچک و مستقل به موفقیت های صدها میلیون دلاری نائل شده اند.



سازمان باید راه را برای اجازه ورود دادن به آنچه و آنکه هرگز بدان اجازه ورود نداده بود هموار کند تا حدی که این فرآیند در سازمان نهادینه گردد و این کار را نه تنها با انجام کارهای به نحوی متفاوت بلکه با انجام کارهایی متفاوت به ثمر رساند. این ساختارزدایی از آنچه و آنکه قدیمی است و تجدید ساختار جهت ادغام آنچه و آنکه جدید است همان فرآیند طبیعی خلاقیت است که به کار افتاده است. فرآیند ساختار زدایی در نقطه انفصال در محیط کسب و کار، در نگرش اول، بسیار بی نظم به نظر می رسد. ما علائم مشترکی را که نشانه آن است که یک سازمان کسب و کاری به نقطه انفصال بین دوران دوم و سوم رسیده است یافته ایم: پیچیدگی سریعاً فزاینده درونی و بازار در زمینه هایی از قبیل گسترش محصولات و تقسیمات بازار رقابت فزاینده برای منافع

افزایش هزینه های تولید و فروش

بازدهی ناچیز

کاهش سهم بازار

کاهش بهره وری

فشارهای فزاینده از سوی سازمان های کنترل کننده دولتی و گروه های با نفوذ

پیامدهای فزاینده تکنولوژی های جدید

رقبای جدید و غیر منتظره

سازمان های امروز در آمریکا و دیگر کشور های فرا صنعتی با نوع جدیدی از تغییر مواجه اند. قبل از این هرگز موقعیت آمریکا در تجارت جهانی، مراقبت های بهداشتی، آموزش، و تولید با چنین شدتی و در سطوحی چنین عدیده به چالش فرا خوانده نشده است. استراتژی هایی که در گذشته با موفقیت روبه رو بوده است از این به بعد کار ساز نیست و به علت آن که پیش بینی های امروز بر پایه عملکرد گذشته است، بسیاری کسب و کارها دریافته اند که ادامه رشد و گسترش از این به بعد سود آوری را تضمین نمی کند. نا مطمئن روند ها و فراقتنی های جاری، و نیز وقوع مکرر وقایع غافلگیر کننده، به روشنی نشان می دهد که تغییر، یک الزام بازگشت ناپذیر بوده، سازمان ها از گنجایش تحمل الگوهای دوران دومی خود تهی گردیده اند. چنان که رابرت هورتون، رییس هیئت مدیره شرکت بریتیش پترولیوم اظهار داشته است «در دهه ۱۹۹۰، بنگاه های اقتصادی که به بالاترین موفقیت ها نایل خواهند آمد آنهایی خواهند بود که وقایع غافلگیر کننده را اداره کنند» در جو امروز تغییرات عظیمی حاصل شده است. از محلی به جهانی، از بازار ها و عرضه با ثبات به بازار های سیال و عرضه نا مطمئن. فشار های اقتصادی و اجتماعی جدیدی نیز ظاهر شده اند: مسئولیت برای پیامد های زیست محیطی، نیاز به درگیری در امور محلی و اجتماعی، پاسخگویی در قبال نفوذ سیاسی، استانداردهای اخلاقی صریح و بی پرده بودن اطلاعات _ افشای اطلاعات در مقابل عموم، حسابداری باز، و فشار برای حقیقت گوئی در آگهی های تجاری، و حقیقت گوئی در بهره وام ها. تند باد تغییرات از منابعی غیر قابل پیش بینی می وزد. اکنون با یک بازار جهانی دو لبه جدید مواجهیم: سازمان رقابتی فراملیتی و مشتریانی که بدون توجه به منبع محصول فردا تصمیم به خرید می گیرند. امروز برای آن که یک کسب و کار رونق بگیرد، باید هم دارای اهداف ملی و بین المللی و هم حساسیت فوق العاده نسبت به تغییرات سریع در نیازهای فردی مشتریان باشد.

وفق پذیری و چند بعدی بودن و نیز هدف گیری برای بازارهای مشخص، دارای امکانات بالقوه زیادی است. فروپاشی بازارها و تولیدات استاندارد در طیف گسترده ای از محصولات در شرف وقوع است و به سرعت کالاهای تولیدی از طریق تولید انبوه را با محصولات متنوع، با ارزش افزوده بالا و تقریباً طبق سفارش مخصوص، جایگزین می کند. کسب و کار انتشار مجلات، نمونه ای عالی از این روند دوری از تولید انبوه است. به جای یک مجله با تیراژ عظیم، اکنون این کسب مطلقاً بر پایه هزاران مجله با تیراژ نسبتاً کم که هر یک برای گروه های ویژه



ای منتشر می شود قرار دارد. کسب و کارهای محصولات تولید شده به صورت انبوه، پدیده ای دوران دومی است و بر پایه مفاهیم کهنه تولید در مقیاس وسیع، مدیریت استاندارد، و توزیع به شکل انبوه در بازار قرار دارد. تغییر مسیر دوران سومی به بازارهای کوچک متعدد و ویژه، منجر به ادغام ایده ها و آنچه در دوران دوم ایده گرفته شده است می گردد. این تغییرات شامل نیازهای تخصصی مصرف کنندگان، خلأهایی در بازار، مشارکت و همکاری فروشندگان با مصرف کنندگان، کیفیت در قبال کمیت، و محصولاتی که تقریباً سفارش مخصوص هستند می باشد. یک جهان دوران سومی

وقتی نقطه انفصال دوران اول به دوران دوم به وقوع پیوست، امکانات بسیاری حذف گردید تا نیل به الگویی که وقوع رشد را امکان پذیر سازد میسر شود. آن کسان و امکاناتی که در دوران اول از ورود آنها جلوگیری شده یا به دورانداخته شده بودند از بین نرفتند بلکه در خارج از نظام در حال رشد با فشاری باقی ماندند و در دوران سوم، جلب توجه کرده به درون نظام آورده شدند. پدیده ای خارق العاده است که چه آسان می توان آن چیزها و کسانی که همیشه وجود و حضور داشته اند نادیده گرفت. ناگهان، بسیاری این عوامل دور ریخته شده، اگر نظام متوجه آنها شده و از آنها به طرق جدید و متفاوت استفاده کند، می توانند موفقیت های تازه ای بیافرینند.

یک نمونه کلاسیک عبارت از نهضت جدید به سوی «تکنولوژی پیشرفته» روابط انسانی پیشرفته است. روش های قبل از دوران صنعتی شدن در سازمان ها به نحوه ی غیر قابل اجتناب حاوی روابط انسانی پیشرفته بود. لیکن به تدریج که دوران صنعتی پیشرفت نمود، روش های روابط انسانی پیشرفته با فرایندهای پیشرفته کارا جایگزین گردید. اکنون ارزش والای روابط انسانی مجدداً بازگشته است. به عنوان مثال در بانکداری که روزگاری کسب و کاری مردم گرا بود، روش های کاملاً اتوماتیک رواج یافت. امروز بانکداری مردم زدایی شده، مجدداً «بانکداری همراه با ارتباط» را که در آن احترام و روابط انسانی در آن ادغام گردیده، کشف نموده است.

در محیط دوران دومی، اقلیت ها و زنان مدتها بخشی از نیروی انسانی در سازمان ها بوده اند لیکن از آنها خواسته شده است که بر طبق انتظارات غیر قابل انعطاف و سیاست های نظام دوران دومی رفتار و عمل کنند. نیروی انسانی هر روز متنوع تر شده و در آن زنان و اقلیت های قومی به نیرویی عظیم تبدیل گردیده اند. از این به بعد، مسئله از رفع تبعیض فراتر رفته به نحوی غیر قابل انکار، بکارگیری اسپانیایی ها، سیاهان، آسیایی ها، و سایر گروه های با اهمیت جهت ایفای نقش از طریق استفاده از بصیرت ها و نقطه نظرهای شان در ساختن آینده به امری حیاتی تبدیل گردیده است. تازه روشن شده است که زنان و اقلیت ها می توانند دیدگاه هایی با ارزش و ایده هایی کاملاً جدید به نیروی کار وارد کنند. بهره گیری از سهمی که چنین تفاوت هایی برای سازمان ها به ارمغان می آورد کلید اساسی موفقیت در آزاد سازی و باز کردن نظام در دوران سوم است. بازآفرینی سازمان

در دوران سوم، دو فعالیت همزمان به وقوع می پیوندد. در حالی که خطوط اصلی یا کسب و کار عمده حول نوآوری های خلاق رشد می کند، همزمان یک مرحله نوسازی سازمانی به جریان می افتد که عبارت از بازآفرینی کامل بنگاه است. از نظر فنی این جریان به یک دوراهی تکامل موسوم است. نتیجه آغاز یک دوران اول جدید است. راه نوسازی بر پایه اختراعات جدید قرار دارد و راه اصلی یا کسب و کار عمده اولیه بر اساس نوآوری هاست.

با وجود این که این دو فرایند به طور همزمان به وقوع می پیوندند، هر یک نیاز به نوع متفاوتی از خلاقیت، رهبری، و راه اداره کسب و کار دارد. هر یک باید از دیگری مجزا نگاهداشته شود، در غیر این صورت هرج و مرج حاصله به حد افراط خواهد رسید. کار آفرینان و مدیران کسب و کار اصلی به طرق مختلف عمل می کنند و مانند دو بنگاه متفاوت هستند که به شدت می توانند در کار یکدیگر مداخله کنند و در صورتی که مجزا نگاه داشته نشوند تداخل وظایف پیش خواهد آمد. فرایند اختراع بسیار «پرسرو صدا» است و بیگانه به نظر خواهد رسید. در بدو امر، از آنجا که الگوی قابل مشاهده ای وجود ندارد، حتی نمی توان آن را مناسب و مرتبط تلقی کرد. در واقع، اگر کاری به نظر مسئولین کسب و کار اصلی مرتبط تلقی شود، احتمالاً بخشی از فرایند اختراع نیست.

در عمل، یک روش مفید آن است که این دو فعالیت از نظر جغرافیایی و فیزیکی از یکدیگر جدا نگه داشته شوند و فقط از طریق یک فرایند مبادله

منابع محدود خود را با ادامه الگوهای گذشته هدر داده و میزان کافی سرمایه برای انواع جدید پژوهش، تکنولوژی، آموزش، و نوآوری در اختیار نداشته باشد.

متأسفانه مسئله بازگشت سرمایه برای نوآوری به ندرت در غالب سازمان ها مورد بحث قرار می گیرد. البته سازمانها نیاز به وارد شدن در یکی از دو مسیر با نوآوری در کسب و کار اصلی یا باز آفرینی مؤسسه را درک ننموده اند. دوران های طولانی موفقیت باعث کندن خندق ها ی عمیقی می گردد که پریدن از بالای آن مشکل بلکه خطرناک می گردد. وقایع تاریخی دوران اخیر در کاربرد تکنولوژی ها ی جدید نشان می دهد که چشم بند های (نادیده گرفتن های) دوران دوم مرتباً منجر به فاجعه گردیده است. به عنوان مثال، نظام کسب و کار ترابری با راه آهن، تجارب حمل و نقل با هواپیما را با کسب و کار خود بی ارتباط تلقی کرد و آن را فقط برای کاربرد محدود نقل و انتقال مسافری و کالاهای ویژه مناسب تصور کرد. بدین ترتیب، به سرمایه گذاری در کسب و کاری که به سوی رکودی عمده پیش می رفت ادامه داد، به جای آن که به عرصه خلق کردن آینده قدم گذارد.

شرکت جنرال موتورز با گماردن راس پرو نابغه خلاق که شرکت ئی_دی_اس، یک شرکت داده پردازی بسیار موفق را خلق کرد، در مدیریت شرکت، کار درستی انجام داد. راس پرو نمونه یک مخترع دوران اولی است. جنرال موتورز می توانست به او مأموریت بازآفرینی شرکت را، به دور از کسب و کار اصلی، ارجاع کند. ولی چه شد؟ آنها که قدرت را در دست داشتند، همان روش بسیار متفاوت راس پرو را در برخورد با مردم، و ایده های او را درباره این که چه تکنولوژی هایی را باید ادغام کرد و چگونه جنرال موتورز را به یک شرکت دوران سوم نوآور و خلاق تبدیل نمود، رد کردند. پرو در قالب یک دیدگاه دوران دومی نمی گنجید ولی قطعاً دیدگاهی متفاوت با دیدگاه مسئولین اجرایی و اعضای هیئت مدیره جنرال موتورز داشت. آنها نظام را باز نکردند و این کار آفرین منحصر به فرد را نپذیرفتند زیرا در موقعیت دوران دومی قفل شده بودند. حتی نمی توانستند رابطه بین استفاده از اتومبیل و روند رو به گسترش «رفت و آمد الکترونیکی که در آن کامپیوترها و تلفن ها نیاز به استفاده از اتومبیل را به میزان قابل توجهی حذف می کنند درک نمی کردند. در حقیقت مدیریت و هیئت مدیره جنرال موتورز، پرو را چنان متفاوت و برهم زننده نظم خود تلقی می کردند که ۷۰۰ میلیون دلار برای از سر باز کردن او دادند... تا به «وضع عادی» باز گردند.

اجتناب از مسئله

با توجه به مشاهداتمان در تعداد زیادی شرکت ها و سایر سازمان ها در دولت و نظام آموزش که در مرحله انتقال از دوران دوم به دوران سوم قرار دارند، می دانیم که غالب مؤسسات (مانند سایر گونه های منقرض شده در طبیعت) همان اشتباه ها و همان تصمیماتی را که جنرال موتورز در این مرحله حیاتی اتخاذ کرد تکرار خواهند نمود. غالب سازمان ها فکر می کنند بهبود بخشیدن از طریق اعمال روش هایی که منجر به موفقیت های گذشته گردیده مشکلات آنها را حل خواهد کرد....

ترجمه دکتر حسن قاسم زاده

بخشی از کتاب آینده خلاقیت، انتشارات ناهید، ۱۳۷۹

اطلاعات منظم با یکدیگر مرتبط شوند. در بسیاری موارد، هر فعالیت می تواند از یافته های فعالیت دیگر بهره برداری کند. آنچه را که نمی توان در آن سهیم شد، نوعی از خلاقیت است که موفقیت را تضمین خواهد کرد. نوآوری با اختراع قابل ترکیب نیست. موفقیت بخش بازآفرینی دوران سوم شرکت آی_بی_ام در شهر «بوکا راتون» در ایالت فلوریدا، و ایجاد صنعت کامپیوتر شخصی برای کسب و کار دور از نفوذهای دفتر مرکزی در شهر آرمونک در ایالت نیویورک، نشان می دهد که این جدایی چقدر عملکردی کارا به بار می آورد. ادغام آنها در کسب و کار اصلی همچنین نشان می دهد چگونه خلاقیت بر پایه اختراع ممکن است سریعاً در یک جو سنتی دوران دومی سرکوب گردد.

به گروهی که بنگاه بازآفرینی (اختراع مجدد) می کند، در حالی که به دور از کسب و کار اصلی نگاه داشته می شود، مأموریت خلق مجدد سازمان به شکلی کاملاً جدید داده می شود. سؤال اساسی که گروه را راهبری می کند عبارت است از این که، «چگونه می توانیم خود را (بنگاه یا فعالیت اصلی را) از رده خارج کنیم؟» این کاراز طریق کاوش، اختراع، تجدید الگو، و آزمایش و خطا انجام می شود. هدف نهایی آن است که کسب و کار اصلی و بنگاه بازآفرینی شده، در اواخر دوران سوم، در بنگاهی با همان هدف سازمانی ادغام شود، ولی این کار را به صورتی کاملاً متفاوت از آنچه همه انتظار داشتند انجام دهد. امروز مدارس دولتی، کسب و کار های بزرگ و رشد بلوغ یافته، صنعت حمل و نقل، صنعت انرژی، پزشکی، و نظام حقوقی و بسیاری دیگر نیاز به گروه هایی دارند که کاملاً به این سؤال متعهد باشند که «چگونه می توانیم خود را دوباره اختراع (بازآفرینی) کنیم؟» بدون یک تلاش همراه با تعهد، حتی صنایع عظیم به خیل ورشکستگان خواهند پیوست و جای آنها را کسانی خواهند گرفت که هیچ چیز را غیر ممکن ندانستند.

در حالی که فعالیت های بازآفرینی خارج از مسیر اصلی در جریان است، کسب و کار اصلی نیز خود در دوران سوم به نحوی اساسی تغییر می کند. کسب و کار اصلی با آنچه اساساً به یک محصول تجاری تبدیل شده است ادامه می دهد. شبکه توزیع وسیع و حاشیه سود ناچیز است _ پایین تر از سطح مرسوم در دوران دوم. قسمت های دیگر کسب و کار اصلی، همزمان، آنچه را جدید و متفاوت است در قسمت اصلی ادغام نموده و همچنین محصولات و خدمات بسیار جدیدی در هسته اصلی فراهم می سازند. شرکت بین المللی حسابداری و حسابرسی «آرتور اندرسن» الگوهای قدیمی را با عرضه مشاوره مدیریت، طراحی و کاربردهای سیستم، خدماتی از این قبیل بازار های تخصصی را هدف گیری نموده ارزش افزوده قابل ملاحظه ای ایجاد کرده و بدین ترتیب از سود بسیار بالا و بازگشت سرمایه قابل توجهی بهره مند گردیده است.

سازمان هایی که در دوران سوم قرار دارند باید در مبادرت به سرمایه گذاری های جدید بسیار دقت کنند. ضوابط معمول درصد های پایین ۱۰ تا ۲۰ درصد بازگشت نشانه آن است که هنوز در دوران دوم قرار دارند و برای مقابله با نیازهای مشتریان نوآوری ننموده و ارزش جدید نیفزوده اند. سازمان های غیرانتفاعی غالباً به سهولت بیشتری از سازمان های انتفاعی در این دام گرفتار می شوند، زیرا روش ها و گرایش های حسابداری آنها بر بازگشت سرمایه تأکید نمی کند. این دام نامرئی ممکن است خرد کننده باشد زیرا سازمان ممکن است

باید ها و نباید های کسب و کار

سخنان استاد ادیب در شبکه های اجتماعی

مهر ۱۳۹۹

من دارم اینو میگم که خانم ها و آقایان اقتصاد ایران در حال گذار است از اقتصاد نفتی بازرگانی به اقتصاد کشاورزی گازی، فضای تنفسی که در کشور هست همچنان فضای نفتی بازرگانی، ابتکار عمل دست فضای مجازیه و اونها در دوره ی نفتی بازرگانی تنفس می کنند. ما از این مرحله عبور می کنیم دو سال آینده دوران گذار اقتصاد ایران از اقتصاد نفتی بازرگانی به اقتصاد کشاورزی گازی، این یک جراحی اقتصادی است، این سختی های خاص خودش رو دارد و توجهتون رو جلب می کنم که اکسیری وجود نداره که مس اقتصاد ایران زده بشه و از اون طلا حاصل بشود، جاده ای وجود نداره جاده از راه رفتن شما به وجود می آید ما فاقد تجربه قبلی در بیزینس در ایران هستیم هفتاد سال است که ما پرتاب شدیم به دوران مدرن در این دوران مدرن یاد گرفتیم که مهمان لوله های نفت باشیم و حالا بعد از هفتاد سال بازار به سمت مشتریان جدید رفته، ما باید یاد بگیریم محصولات جدیدی به دنیا عرضه کنیم حافظه ی تاریخی ایران فاقد تجربه قبلی در مورد بیزینس جدید ما بر اساس تجارب سود و زیان گذشتمون معمولاً در بیزینس تصمیم می گیریم و تجربه قبلی چنین چیزی نیست، بنابراین ما وارد راه تازه ای شدیم که از قبل مشخص نیست ما یادگرفتیم که تو آزاد راه راه برویم، در آزاد راه یعنی اتوبان های خیلی استاندارد حالا وارد مسیری شدیم که راه رفتن جاده ای وجود ندارد جاده از راه رفتن ما به وجود می آید ما باید این مسیر جدید را کشف کنیم، به امید قوانین حمایت کننده نباشید، اونایی که به امید قوانین حمایتی نشستند اند تفکر نفتی بازرگانی دارند، کسی رو مقصر زیان های خودتون ندونید هیچ کس مقصر زیان های خودتون جز خود شما نیست فرق آدم موفق و غیر موفق اینه که آدم موفق هیچ کس رو مقصر مشکلات خودش نمیدونه و آدم نا موفق میگردد دنبال این که یک سری رو به عنوان مقصر مشکلاتش معرفی کند، آدم موفق تا خودش رو مقصر مشکلاتش دانست می رود و علت ها رو پیدا می کند و مشکلات رو برطرف می کند پس ماحصل کلام ما در اقتصادمون در مسیر جدیدی قرار گرفته که حافظه جامعه فاقد شناخت قبلی از اون است ... در شرایط موجود ما نیاز به شناخت از آینده داریم و ما الان با فوران زود رس آینده روبه رو شده ایم ما باید بر اساس آینده تصمیم بگیریم گذشته چراغ راه آینده است کمک کننده است اما ما نیاز به آگاهی از شرایط اقتصاد کشاورزی گازی داریم که در حال شکل گیری است اشکال مملکت این است که ما نفت رو بعد از هفتاد سال بلد شده بودیم که چگونه به پول تبدیل کنیم ولی بلد نیستیم به اون نسبت گاز رو به پول تبدیل کنیم ولی یاد می گیریم دو سال آینده دوران گذار اقتصاد ایران از اون اقتصاد به این اقتصاد است آنهایی که زود تر دل بکنند از اون اقتصاد نفتی بازرگانی با همه تعلقات با همه ملحقات اینها زود تر به ثروت دسترسی پیدا میکنند.





ضرورت نگاه راهبردی در برنامه ریزی های فرهنگی و اخلاقی

مصاحبه تخصصی مرکز پژوهشی مبنا با

محسن فردرو

پژوهشگر و کارشناس مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی

با موضوع

ضعف اخلاق اجتماعی و امنیت در ایران

و قومی، جناحی، نابرابری های اقتصادی، تندرستی های سیاسی و رسانه های جمعی که معمولاً در توسط استکبار و شیطان بزرگ مدیریت می شود. در این جهان ارزش های اجتماعی به سرعت به سمت زوال پیش می رود. فیلم های خشونت آمیزی که در دنیا تولید می شود، ارزش های فرهنگی را تضعیف می کند. پس جهان امروز با آن فضای فکری استکبار، فردگرایی، سودجویی، ارزش های اقتصادی، خشونت، تمام این ارزش ها و اخلاق اجتماعی را تهدید می کند. در این وضعیت یک نوع ناهماهنگی شناختی ایجاد شده است. تنش بین شناخت یعنی پندارها، نگرش ها، باورها و عقاید با حوزه های مادی پیش آمده است و انسان ها بین ارزش های مادی و معنوی و همچنین بین ارزش های فردی و جمعی قرار گرفته است. این انسان برای رهایی از معضله های اقتصادی مجبور است که ارزش های جمعی را زیر پا بگذارد. بحث اخلاق اجتماعی با مسئولیت جمعی و اجتماعی مواجه است. از فرد اخلاق مدار انتظار رعایت حقوق دیگران و احساس مسئولیت در مقابل هم نوعان وجود دارد. مقوله فرهنگ در ایجاد معرفت مشترک و حس مسئولیت پذیری در جامعه مؤثر است به گونه ای که وقتی شناخت افراد از یکدیگر بیشتر شود، معرفت مشترک ایجاد می شود. هر قدر افراد از لحاظ باورها و ارزش ها به یکدیگر نزدیک تر باشند؛ تنش بین آن ها کمتر و ارتباط بیشتر خواهد شد. این فرهنگ مشترک به معنای تعامل سازش پذیر است. یکی از مشکلات در حوزه اخلاق اجتماعی تغییر و تحول در فرهنگ است که باید در طول دوره های زمانی ارزش ها به نسل های بعدی منتقل شود.

- این مقوله ی فرهنگ که می فرمایید، ناظر به همان بُعد اخلاق اجتماعی است؟

اخلاق اجتماعی را زیرمجموعه ی فرهنگ عمومی قرار دادیم اگر این فرهنگ مشترک در سطح کلان خوب عمل کند، شاهد هنجارها، اخلاق اجتماعی و رفتارهای مشترک خواهیم بود. مشکل این است که تمام ارزش ها و اخلاق ها در طول دوره های زمانی به نسل های بعدی منتقل نمی شود. اخلاق اجتماعی که در ابتدای انقلاب اسلامی ایجاد شده بود، به تدریج در طول زمان

- شاخص های اخلاق اجتماعی را بفرمایید و اینکه عوامل ضعف اخلاق در جامعه ی ایرانی را چه چیزهایی می دانید؟

فرهنگ عمومی از لحاظ کارشناسی به دو بخش مظاهر عینی و پنهان تقسیم می شود؛ بخشی مظاهر عینی مانند طرز لباس پوشیدن و زندگی کردن است؛ اما بخش پنهانی شامل اخلاق اجتماعی می شود که مهم تر از بخش اول است. اخلاق اجتماعی، مجموعه ای از ارزش ها، هنجارها یا اصول رفتاری که مردم یا بخش بزرگی از جامعه داوطلبانه می پذیرند و اجرا می کنند. اخلاق اجتماعی ایرانی، یک موضوع فرهنگی در حال تبدیل به مشکل اجتماعی است؛ اما هنوز در این حوزه منافع و ارزش های عمومی تهدید نشده است تا به یک آسیب اجتماعی تبدیل شود. این مسئله در دنیا به یک آسیب جدی تبدیل شده است؛ اما در کشورمان هنوز یک موضوع اجتماعی است و قابلیت این را دارد که تبدیل به مسئله و مشکل شود. مشکل اصلی از جایی شروع می شود که بین ارزش های زندگی شهرنشینی، مدرن و مادی با ارزش های فرهنگی تعارض ایجاد شود. جهان معاصر امروز که در آن زندگی می کنیم، جهان مادی است و ارزش های مادی در آن اولویت دارد. منافع فرد در مقابل منافع جمع قرار می گیرد و به تدریج این ارزش های فرهنگی که منافع جمعی را ترویج می کند، زوال پیدا می کند. امروز فردگرایی و سودجویی به عنوان یک معضل جهانی مطرح شده است؛ به همین ترتیب اخلاق اجتماعی در دنیا به یک معضل جهانی تبدیل شده است. در دنیا به روش های مختلف زوال این اخلاق را با طرح اخلاق شهرنشینی، قوانین و ضابطه های قانونمند دنبال و حل می کنند. در جهان مدرن افراد را از طریق اخلاق شهروندی اداره می کنند اما اخلاق اجتماعی چیزی فراتر از آن اخلاقی است که با آن روبه رو هستیم. موقعیت های اقتصادی هر قدر سخت تر، ارزش های فرهنگی و اخلاقی در جامعه تضعیف می شود و مردم برای به دست آوردن ارزش های اقتصادی مجبور می شوند که گاهی اوقات ارزش های فرهنگی را زیر پا بگذارند.

از طرف دیگر جهان امروز یک جهان خشونت آور و پر خاشگرانه است. خشم، رفتارهای پر خاشگرانه، سوءظن، اختلاف های نژادی

که اکنون در این زمینه کوتاهی کرده ایم و منابع تولید معرفت کم است. باید محتوای معرفتی تولید شود و در مرحله بعد به طریق برنامه ریزی شده، به صورتی جامعه پذیر، فرهنگ آموزی و شخصیت سازی در آید. امروز ما با یک مشکل روبه رو هستیم که نسل جدید فکر می کند که بین معنوی زیستن و زندگی واقعی یا زندگی توسعه یافته تضاد وجود دارد و ناهماهنگی شناختی در این قضیه به وجود آمده است. به یک نوسازی و بازنگری معنوی نیاز داریم. ضمن اینکه بعد از انقلاب اسلامی به این مباحث توجه شده است ولی به خاطر گرفتاری های مختلف به نظر می رسد صورت برنامه ریزی منظم، حساب شده و دقیقی در آن وجود ندارد.

– معتقد هستید ناهماهنگی شناختی هنوز در جامعه فراگیر نشده است؟

بله ولی به تدریج فراگیر می شود. هر چه شرایط زندگی اقتصادی سخت تر شود، انحطاط اخلاقی به وجود می آید. تاریخ نشان می دهد هر جامعه ای که دچار انحطاط اخلاقی می شود، از بین می رود، انحطاط اخلاقی جوامع بزرگ را از بین برده است. محققان و دانشمندان اسلامی معتقد هستند: فاجعه ی عاشورا به دلیل انحطاط و فساد اخلاقی بود که در آن عصر اتفاق افتاده بود. اکنون نیز این قضیه ی اخلاق اجتماعی یک حوزه ی راهبردی و استراتژیک برای نظام است. اگر ذره ای کوتاه بیاید، نظام در خطر قرار خواهد گرفت. هر حکومتی در هر تمدنی به چهار عنصر مهم از جمله اخلاق، علم، ثروت و عزم و اراده ی عمومی برای ادامه حیات نیازمند است. بهبود حیات اجتماعی کشورمان به شاخصه هایی از اخلاص، همکاری جمعی، صداقت، اعتماد، ایثار، وجدان کاری، خردگرایی، عدالت، سخاوت، تعاون، امر به معروف و نهی از منکر، توجه به حقوق دیگران، انصاف، نیکی به دیگران، حسن ظن، عفت، دوری از سخن چینی، امور خیریه، صلح، دوستی با مردم، کاهش تعارضات، انفاق، وقت شناسی، نظم، وفا، قانون پذیری، هم دلی، خودتکایی، رحم و مروت، رعایت حقوق تمام اقشار بخصوص زنان و کودکان، خوش اخلاقی، خیرخواهی، مردم داری، رفق و مدارا نیازمند است. اگر این شاخصه ها در جامعه مورد توجه قرار گیرد و اجرایی شود، حوزه ی اخلاقی و حیات اجتماعی قوی خواهیم داشت که بر روی قدرت ملی، انتقال فرهنگی و

دچار ضعف شده است. علت این موضوع منتقل نشدن بخشی از ارزش های اخلاقی به نسل های بعدی و آینده است. انقلاب اسلامی ایران به طور کل، یک انقلاب فرهنگی و ارزشی بوده است و یکی از اهداف اصلی آن تغییر اخلاق مردم، رشد، فضایل و معنویت قلمداد شده است. اساس اخلاق اجتماعی جزء اهداف اساسی نظام بوده است. از طرف دیگر دین اسلام منبع اصلی و اساسی ارزش های اخلاقی است. حتی در احادیث، روایات و آیات قرآنی بر موضوع اخلاق تأکید بسیار شده است. اگر به تعبیری نتوان اخلاق اسلامی را در جامعه ی جاری کرد، دشمنان یا افراد قضاوت می کنند که دین اسلام و حکومت اسلامی نمی تواند به وعده های خویش به صورت عملی در جامعه جامه ی عمل بپوشاند؛ به نوعی تضعیف اسلام است. دین اسلام سرچشمه ی ارزش های اخلاقی است. حضرت رسول اکرم (ص) می فرمایند: برای اینکه اخلاق را کامل کنم، برانگیخته شدم. «تمام ائمه ی اطهار (ع) نیز برای اخلاق تلاش کرده اند. اگر نتوان اخلاق را در جامعه جاری کرد به اصلی ترین وظیفه در قبال دین اسلام عمل نکرده ایم که در رأس این قضیه، حوزه ی علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی نقش اساسی در دارند. اخلاق هنجاری یک نوع از اخلاق است که به فضایل تأکید می کند؛ مانند این که راست گویی خوب است. برای پیاده سازی این نوع اخلاق در جامعه نیاز است تا بر اساس برنامه ریزی، راهکارهایی اندیشیده شود و تنها به کارهای تبلیغاتی اکتفا نشود. نهادهای مربوطه از جمله حوزه های علمیه، سازمان های تبلیغاتی و فرهنگی باید فکر کنند و به صورت یک حوزه ی راهبردی به این قضیه نگاه کنند. چراکه اخلاق اجتماعی دقیقاً یک حوزه ی استراتژیک و راهبردی نظام است. در سوره آل عمران آیه ۱۶۴ «وَيُزَكِّهِمْ وَيَعْلَمُ لَهُمُ الْكِتَابَ» به تزکیه و تعلیم تأکید شده است؛ یعنی تزکیه، اساس این اخلاق اجتماعی و فرهنگ آموزی می شود. این در حالی است که ما در مسیر این فرهنگ آموزی یا جامعه پذیری و شخصیت سازی دچار مشکل هستیم. مثلاً ما هنوز تزکیه را در نظام آموزشی مهم نمی دانیم و بر تعلیم معتقد هستیم. برای این مسئله باید در ابتدای انقلاب اسلامی راهحلی در نظر گرفته می شود. اکنون آن قدری که ساعت ها در مدرسه برای آموزش وقت گذاشته می شود برای تربیت وقتی قرار نمی دهند. تمام این ارزش های فرهنگی و هنجارها در سه بخش منابع معرفتی، الگوها و گروه های مرجع خلاصه می شود



که وقتی به شخصی می‌خواهد پست و مقامی بدهند، سوابق سیاسی او را نسبت به ارزش‌های فرهنگی مهم‌تر می‌دانند و آن را موردسجش قرار می‌دهند. عملکرد نهادها و سازمان‌های دولتی به‌طور دقیق، تضعیف اخلاق اجتماعی است. تا زمانی که وضعیت ادارات، سازمان‌ها و نهادها به‌گونه‌ای باشد که دل‌زدگی و ناامیدی را برای مراجعه‌کنندگان ایجاد کند؛ ضعف اخلاق را خواهیم داشت. در این نظام و سازمان‌ها ارزش‌های خلاف اخلاق تولید و ترویج می‌شود. در این صورت نمی‌توان از مردم حفظ ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی را توقع داشت.

– پیامدها و تبعات منفی تضعیف اخلاق اعم از حوزه‌ی فردی و اجتماعی در جامعه چیست؟ مشخصاً در زمینه فرهنگ دینی چه تبعاتی به دنبال دارد؟

اگر نتوانیم به اخلاق اجتماعی به‌عنوان یک حوزه‌ی راهبردی، حوزه‌ی استراتژیک نظام دست پیدا کنیم و اخلاق اجتماعی مطلوب را ترویج کنیم؛ به‌صورت حتمی دچار ضعف معنوی و اخلاقی خواهیم شد که آثارش را بر حوزه‌ی دینی و قدرت ملی آشکار می‌کند. اخلاق اجتماعی دو بُعد مهم دارد؛ یک بُعد فضیلت‌گونه دارد که باید فضیلت‌ها را ترویج کنیم، یک بُعد مشارکت‌گرایانه‌ی عمومی است. در اخلاق اجتماعی باید افراد فضیلت‌ها را برای حیات اجتماعی‌شان به‌کارگیرند در غیر این صورت، حوزه‌ی دینی و ملی ما تضعیف می‌شود. البته حوزه‌ی فرهنگی ما اکنون به‌شدت موردتهاجم غرب قرار گرفته است و ارزش‌های غربی در جامعه‌ی ایرانی به‌شدت ترویج می‌شود. فرهنگ نیز دارای دو بخش عینی (ابزارها) و ذهنی (ارزش‌ها و باورها) است که باید در این دو حوزه کار تخصصی و علمی صورت گیرد. دین اسلام به لحاظ بخش معنوی دارای محتوای اخلاقی در ارزش‌ها، هنجارها، عقاید و رفتارهاست. محتوا و فرهنگ ذهنی موجود است اما در حوزه‌ی انتقال‌پذیری از ابزارهای مناسب این کار استفاده نمی‌شود. آموزش چهره به چهره یکی از روش‌های دینی است که در گذشته به‌عنوان یک ابزار از آن استفاده می‌شد. در ابزارهای مدرن‌تر و شیوه‌های جدید دچار ضعف می‌شویم. مثلاً وقتی می‌خواهیم از اخلاق اجتماعی صحبت کنیم، چون ابزارهای ما، دولتی است، بعضی از مردم نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. دو نوع اخلاق اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده‌ی رسمی و غیررسمی و برنامه‌ریزی نشده رسمی و غیررسمی وجود دارد. نظام و نهادها باید تکلیف خودش را در این حوزه‌ها روشن کنند. مطمئناً اخلاق اجتماعی رسمی که نظام در صداوسیما ترویج می‌کند با اخلاق اجتماعی برنامه‌ریزی‌شده‌ی غیررسمی که مثلاً یک نهادی ممکن است ترویج کند، متفاوت است. در حوزه‌ی اخلاق اجتماعی دو موضوع خیلی مهم است که ما به آن‌ها ساختار فرصت‌ها و ساختار موقعیت‌ها می‌گوییم. نهادهای ما ساختارهای فرصت‌ها و موقعیت‌ها را بلد نیستند و به کار نمی‌گیرند. ابزارها در اینجا دچار مشکل می‌شود. ساختار فرصت‌ها و موقعیت‌ها متفاوت است، در هر موقعیتی و مکانی باید ساختار مناسب را به کار بگیریم. اگر بخواهیم اخلاق اجتماعی‌مان را ترویج کنیم، باید به این موارد به‌صورت روش‌مند و طراحی‌شده فکر کرده و عمل کنیم. برای کاهش آسیب‌های اخلاق اجتماعی باید به دو عنصر ساختارها

جامعه‌پذیری اثر مثبت می‌گذارد. عملکرد ضعیف مجریان دولتی و فرهنگی، نابسامانی‌های روانی، رسانه‌های جنبی، کمبود آموزش و اطلاع‌رسانی دقیق، ضعف ارتباط با نهادهای دولتی، تغییرات نسلی، مناقشه‌های محلی و قومی، ضعف کارکرد دینی، اجرایی نشدن مناسک، جریان‌های خلاف اخلاق و ترویج اخلاق فاسد توسط استکبار جهانی از عوامل تضعیف اخلاق در جامعه است.

– مهم‌ترین عامل را کدام مورد می‌دانید؟

در ضعف اخلاق با یک مجموعه‌ای از عوامل روبه‌رو هستیم که باید علل و عوامل را تشخیص دهیم و برای آن برنامه داشته باشیم. مهم‌ترین عامل نبود برنامه و بلا تکلیف بودن بین این همه علت و عوامل است. بلا تکلیفی در این حوزه از سایر موارد بدتر است. نهادهای مسئول بلا تکلیف هستند و به‌نوعی شیوه و روش کار را بلد نیستند. نهادهای مسئول و متولی در حوزه آسیب‌شناسی اخلاق و راهکارهای آن، نیز ضعیف عمل کرده‌اند و شناخت دقیقی از نحوه‌ی عملکرد خود و نحوه‌ی انتقال‌پذیری، فرهنگ‌آموزی و جامعه‌پذیری ندارند؛ هنوز در قالب‌های فکری گذشته کار می‌کنند درحالی‌که جهان کامل تغییر کرده است. یکی دیگر از مشکلات اساسی ایجاد فاصله‌ی طبقاتی و نابرابری‌ها در سطح جامعه است که اگر زیاد شود، به مشکل‌ها در آینده دامن خواهد زد.

– عامل اصلی ضعف اخلاق اجتماعی در جامعه‌ی ایرانی عدم تطابق عمل کارگزاران نظام و برخی دین‌داران با گفتارشان است. نظر شما در این رابطه چیست و چه راهکارهایی را برای حل این مشکل پیشنهاد می‌کنید؟

در زمینه ارزش‌ها، یکسری ارزش‌های عام و فراگیر و یکسری ارزش‌های خاص وجود دارد. ارزش‌های خاص به گروه، طبقه، قوم یا محل خاصی برمی‌گردد؛ مانند اینکه روحانیون یک ارزش‌های خاص دارند، اگر یک روحانی دچار آسیب اخلاقی شود بر روی سایر افراد نیز تأثیر خواهد گذاشت. یکی از ارزش‌های خاص گروه مدیران، مسئولان و کسانی است که نظام را اداره می‌کنند، اگر گفتار و عمل آن‌ها تطابق نداشته باشند، مردم نیز از آن‌ها به‌عنوان الگوهای عینی تأثیر می‌پذیرند. در حدیثی آمده است: مردم به دین ملوکشان هستند. اگر یک مسئولی خطا کند، مردم چند برابر آن مسئول، خطا خواهند کرد. در شعری نیز آمده است که: اگر مالکی یک سیب را از درختی بدزدد، رعایا درخت را از بیخ و بن می‌کنند. رفتارهای مدیران، حکمرانان یا گروه‌های مرجع بر اساس ارزش‌های سیاسی است که به کار می‌گیرند. یعنی مدیری که حتی در بخش فرهنگی نشست است در مقابل ارزش‌های سیاسی احساس مسئولیت می‌کند. اکنون شاهد هستیم که ارزش‌های سیاسی بر ارزش‌های فرهنگی اولویت پیدا کرده است. ارزش‌های سیاسی برای حفظ نظام مهم است، اما این ارزش‌ها جدا از ارزش‌های فرهنگی نیست. ارزش‌های سیاسی برای مسئولان مهم‌تر تلقی می‌شود. مسئولان در مقابل مردم دروغ می‌گویند، برای اینکه مسئولیت خودشان را حفظ کنند یا هر کار دیگری انجام می‌دهند و مردم با آگاهی که دارند، این مسائل را تشخیص می‌دهند. ارزش‌های سیاسی برای مجموعه‌ی نظام کشورمان مهم است. به‌گونه‌ای

یا ثروت. ریشه‌ی تمام این‌ها اخلاق است، اگر این‌ها وجود نداشته باشد یک حکمرانی خوب اتفاق نمی‌افتد.

- بر اساس روند فعلی حضرت‌عالی آینده‌ی جامعه‌ی ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟

اگر در آینده نیز با این روال پیش برویم، چون جهان معاصر دچار این معضل آسیب اجتماعی شده است، حتی ما نیز دچار خواهیم شد. فعلاً ما به آن حد نرسیده‌ایم چراکه مردم ما در حوادث و در موقعیت‌های مختلف اخلاقی عمل می‌کنند ولی دچار بلاتکلیفی هستند. نظام باید مردم را از بلاتکلیفی‌ها درآورد، صورت راهکارها را مشخص، اعتماد عمومی و اجتماعی را جلب کند. اگر ما این‌ها را انجام دهیم در آینده مشکلی نخواهیم داشت. ولی با این روالی که پیش می‌رویم، دچار مشکل خواهیم شد. چراکه فشار ارزش‌های غربی بر فرهنگ غنی ما بسیار است. ارزش‌های نسل‌های گذشته به جوانان منتقل نشده است و این نسل جوان متوجه نیست، زبان و معرفت مشترک ما در حال کاهش است. حوزه‌ی دینی که باید این را ترویج کند، فقط به‌صورت دستوری و هنجاری از آن بحث می‌زند. در حوزه‌ی نظام، مسئولان و روابطشان که به کار می‌بریم می‌بینیم که گفتار و عملشان باهم منطبق نیست، نتیجه این است که مردم به ارزش‌ها شک می‌کنند و مشروعیت نظام کاهش پیدا می‌کند و نتیجه این است که حکمرانی ما هم تضعیف خواهد شد. آینده خطرناک است ولی هنوز فرصت‌ها برای ما موجود است. در این ۴۰ سال خوب عمل شده است ولی در نسل‌های جدید شاید مشکلات بیشتری داشته باشیم، باید ارزش‌های اسلامی، فرهنگی و اخلاقی در بین جوانان اندازه‌گیری شود. باید بگوییم که دقیق بین این‌قدر میلیون جوان، چه تعداد ارزش‌های اسلامی را رعایت می‌کنند و چه تعداد مورد توجه قرار نمی‌دهند تا نگرانی‌هایمان رفع شود. ضمن این‌که اندازه‌گیری توصیفی فایده‌ای ندارد و نیاز به یک کار علمی و تخصصی عملیاتی است. بیشترین فشار در آینده بر نظام دینی خواهد بود، یعنی هر چه که می‌گذرد و نظام دینی کار را عقب می‌اندازد، ناکامی و محرومیت‌ها بیشتر می‌شود. عزت‌نفس مسلمانان کاهش پیدا می‌کند. از این طرف مسلمانان ناراحت‌تر هستند، چون می‌بینند که انتظاراتی که در حوزه‌ی اسلامی داشتند ایجاد نشده است. از طرف دیگر نیز پرخاشگری و خشونت در بین مردم ترویج می‌شود و نظام دینی فشار بیشتری را تحمل خواهد کرد.

اکنون نظام دینی باید به‌عنوان یک حوزه‌ی استراتژیک وارد عمل شود و روش‌هایش را عوض و روش‌ها و راهکارهای جدیدتر را به‌صورت دقیق بررسی کند. دوره‌ی شعار دادن و گزارش‌های غلط گذشته به پایان رسیده است. مثلاً در چین اصلاً نیازی نیست که هیچ مسئولی بیاید و بگوید که من این کار را کردم. چراکه معتقد هستند به وظیفه خویش عمل کرده‌اند بلکه از مشکلات و راه‌حل‌ها گزارش می‌دهند. اینکه برخی معتقد هستند در جامعه ما اخلاق اجتماعی تضعیف‌شده باید به‌صورت آماری، گزارش‌های مناسب ارائه کنند. با راهکارهای مناسبی که ارائه و عملیاتی می‌شود، می‌توان به آینده کشورمان امیدوار بود.

و کارکردها توجه جدی کرد. باید برای هر نهاد و خانواده، خرده‌فرهنگ اخلاق اجتماعی را مشخص کرد. در یک خرده‌فرهنگ ممکن است اخلاق اجتماعی در بخشی ضعیف و در بخشی قوی باشد، آن قسمتی که ضعیف است را باید تقویت کرد. در سطوح مختلف، طبقات اجتماعی، سن و جنس، گروه‌های شغلی، گروه‌های مرجع باید کارکردهای اخلاقی برای هر شغلی تدوین شود. برای مدیران، روحانیون و اصحاب رسانه سازوکار اخلاقی درست کرد. در کارکردها باید به‌دقت، فرآیندها، پیش‌نیازها و مفاهیم انتقالی بررسی شوند. در دنیایی که بیش از ۸۰۰ کانال فارسی‌زبان فعال است و پیام انتقال می‌دهد که ممکن است اخلاق ما را زیر سؤال ببرد. در این دنیا نمی‌توان چشم‌پسته نشست و با یک کار ساده و برنامه‌ی ساده عمل کرد. باید برنامه‌ریزی پیچیده داشت. ضریب اثربخشی برنامه‌های اخلاقی و فرهنگی باید اندازه شود تا بر اساس آن راه‌حل مناسب ارائه شود. مثلاً سازمان تبلیغات نسبت تغییر ارزش‌ها در مناطق مختلف با اعزام روحانیون را بررسی کند و در این زمینه گزارش ارائه کند. بخشی از آمارها را در راهکارها می‌توان قانونمند و ضابطه‌مند کرد. مثلاً ممکن است شخصی اصلاً دین‌دار نباشد ولی اخلاق شهروندی را رعایت کند و به آن اهمیت دهد. زمانی که اخلاق قانونمند شود برخی از رفتارهای غیراخلاقی از جمله فخر فروشی، ترویج زندگی مرفه و سایر موارد بر روی صفحه‌های فضای مجازی قرار نخواهد گرفت. بخشی از اخلاق اجتماعی، تعامل، همکاری و اعتماد است که منجر به سرمایه‌ی اجتماعی می‌شود. اگر سرمایه‌ی اجتماعی تضعیف شود، عنصر قدرت ملی و حکمرانی تضعیف می‌شود. سرمایه‌ی اجتماعی بخشی از عناصر اخلاق اجتماعی است که می‌توان در مورد تمام مشروعیت، حکمرانی، حفظ نظام و اثرات مثبت و منفی بحث کرد. مجموعه‌ی اخلاق اجتماعی یک حوزه‌ی راهبردی است که با تزکیه و حکمت گره‌خورده است. با دستور، اخلاق ترویج نمی‌شود بلکه راه و روش، برنامه و ابزارهای مناسب خودش را نیاز دارد. ما نیاز به اصول و مبانی داریم که آن نیز در دین است، باید مقدمه هر کاری را فراهم کرد و بعد موانع را از سر راهش برداشت.

- تضعیف اخلاق در جامعه می‌تواند از نظر امنیتی هم تأثیرات منفی داشته باشد و سبب بروز تنش در سطوح مختلف فردی و اجتماعی شود. تا چه حد با این مسئله موافق هستید؟ اگر توضیحی دارید بفرمایید.

فرهنگ تعامل سازش‌پذیر است. تمام این اخلاق اجتماعی نیز فرهنگ است؛ یعنی ما رفتار، راه ارتباط و زبان یکدیگر را می‌فهمیم و این باعث ایجاد تسهیل در فرهنگ می‌شود. باید روش‌ها و شیوه‌هایمان را عوض کنیم. آن چیزی که ما به آن نیاز داریم این است که فرهنگ می‌تواند تعامل ایجاد کند. وقتی اخلاق اجتماعی ترویج شود، سازش ایجاد می‌شود. اگر اخلاق و مؤلفه‌های فرهنگ در جامعه اجرا نشود، تعارض‌های بسیاری به وجود می‌آید و اگر سرمایه‌ی اجتماعی تضعیف شود، اعتماد و کارکردها تضعیف خواهد شد و به تبع امنیت در خطر قرار می‌گیرد. اخلاق است که علم را هدایت می‌کند تا تأثیرپذیر شود و خدمتش به مردم برسد و

احیای مساجد لازمه شکوفایی فرهنگ دین



«داود پاک نیت» در گفت و گو با خبرنگار ماهنامه جلا، به ارائه تعریفی از مقوله نوآوری و شکوفایی پرداخت و گفت: مبحث اصلی در نوآوری، ایجاد راهکار نوین برای پاسخ گویی به نیازها و فرصت های جدید جامعه است؛ در واقع نوآوری زمانی می تواند از مفهوم و معنای درستی برخوردار باشد که ما بتوانیم ارتباط صحیحی میان اهداف و راهبردهای آن ایجاد کنیم.

لطفا خودتان را معرفی فرمایید.

با نام و یاد خداوند متعال بنده داود پاک نیت و افتخارم این است که سالهای متمادی خدمتگزار خانواده های معظم شاهد و ایثارگر و عرصه امور فرهنگی و دینی هستم.

لطفا در مورد مسئولیت و سوابق خود توضیح دهید.

بنده از سال ۱۳۷۰ تاکنون در مسئولیت های سازمانی از جمله: مشاور ارشد امور طرح و برنامه تعدادی از دستگاههای اجرایی کشور و مدیریت بخش های مختلف بشرح: دبیر شورای طرح و برنامه ستاد اقامه نماز و شورای امر به معروف و نهی از منکر بنیاد شهید و امور ایثارگران، مدیر هماهنگی امور اقامه نماز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مشاور دبیرخانه شورای ترویج فرهنگ ایثار و شهادت ، مشاور طرح و برنامه دبیرخانه ستاد عالی هماهنگی و نظارت بر کانون های فرهنگی و هنری مساجد کشور، مشاور ارشد مدیرعامل صندوق اشتغال و کارآفرینی ایثارگران، دبیر کمیته حمایت از موسسات فرهنگی فعال در حوزه معارف دینی ، دبیرستاد برنامه ریزی امور فرهنگی و آموزشی شاهد و کمیسیون های تخصصی وابسته ، عضو هیات مدیره موسسه فرهنگی و ورزشی ایثارهستم و تدوین اساسنامه صندوق قرض الحسنه شاهد، ستاد پشتیبانی مساجد کشور، انجمن قرآن و نهج البلاغه ، انجمن پژوهشگران مساجد، خبرگزاری شبستان و... بخشی از اقدامات شاخص این جانب بوده است که با عنایات خداوند متعال و مدد از روح پر فتوح شهدای گرانقدر عملیاتی گردیده است.

در مورد احیای مساجد و انجام فعالیت های نوآورانه در حوزه فعالیت های فرهنگی ، دینی و مذهبی نظرتان چیست و انجام آن چه ضرورتی دارد؟

با توجه به اینکه نوآوری و شکوفایی یکی از ضرورت های ارتقای همه جوامع است، برای دستیابی به مقوله شکوفایی لازم است به شناخت سرمایه ها و استعداد های موجود در جامعه بپردازیم تا با نوآوری و اجرای صحیح آن در جامعه از آثار آن در حوزه شکوفایی برخوردار شویم. با استناد به آیات قرآن درباره نوآوری در جامعه اسلامی می توان تصریح نمود که: بر اساس این آیات از هرگونه



نوآوری که با چارچوب و موازین اسلامی مغایرت داشته باشد، باید پرهیز کرد از این رو در ارائه نوآوری های فرهنگی و مذهبی نیز تنها آن دسته از نوآوری ها قابل قبول هستند که علاوه بر نوآوری مفید و سازنده در چارچوب نظام دینی تعریف شده باشند. همچنین با اشاره به نقش فرهنگ اسلامی در شکوفایی مساجد در می یابیم که: فرهنگ و تمدن پویای اسلامی زمینه ساز شکوفایی جوامع اسلامی است برای مثال بنای مسجدالنبی در نگاه اول تنها مکانی برای عبادت است در حالی که این مسجد، مدرسه بزرگ اسلام است که با ایجاد نوآوری در ساخت آن موجب شده است تا فرهنگ اسلامی شکوفا شود. پاک نیت با اشاره به جایگاه مساجد در شکوفایی جامعه اسلامی گفت: در راستای ارتقای کیفی فعالیت های مساجد باید به اصول و راهبردهای مهمی توجه خاص معمول نمود. در این رابطه می توان به: ترویج فرهنگ قرآن و اهل بیت (ع)، ترویج فرهنگ اقامه نماز، اهتمام به آموزش نیروی انسانی مؤمن و متعهد، تقویت ارتباط با نخبگان مساجد و انجام اقدامات لازم در زمینه تحقق شعار «مسجد، ملت و دولت» اشاره کرد.

وی همراهی دولت به منظور تقویت حوزه مساجد را به فال نیک گرفت و افزود: اختصاص اعتباراتی برای فعالیت های فرهنگی و مذهبی و ساخت و ساز مساجد در سطح کشور هر چند کافی نیست اما بیانگر اهمیت جایگاه مساجد در دولت است.

لطفاً قدری در خصوص نقش دولت و مردم در این زمینه توضیح دهید.

پاک نیت با اشاره به برخی از فعالیت های دستگاه های فرهنگی فعال در مساجد در کشور تصریح کرد: این مراکز با ارائه فعالیت های فرهنگی و مذهبی متعدد در مناطق مختلف کشور و بهره گیری از توان عمومی مردم فهیم و ولایت مدار ایران اسلامی توانایی کشف ظرفیت ها و استعداد های بالقوه ای و تبدیل آنها به بالفعل را دارند که بهره مندی از این توانایی نیز موجب شکوفایی مساجد خواهد شد.

ایشان در زمینه ارائه راهکارهایی نوین در حوزه شکوفایی مساجد به خبرنگار ماهنامه جلا اظهار کرد: باید مسئولان در راستای توسعه کمی و کیفی مساجد بیش از گذشته تلاش کنند و دولت نیز می بایست در ساماندهی و هدایت مطلوب فعالیت و برنامه های مساجد پشتیبانی مناسبی ارائه دهد.

پاک نیت در ادامه صحبت های خود افزود: به زعم بسیاری از مسئولان و متولیان مساجد، حمایت دولت از مساجد و فعالیت های آن به معنای دولتی شدن مساجد است در حالی که این برداشت کاملاً اشتباه است.

وی با اشاره به وضعیت و جایگاه مساجد در سایر کشورهای اسلامی گفت: در این کشورها نیز برای مساجد بودجه دولتی در نظر گرفته می شود در حالی که به صورت مردمی اداره می شوند از این رو هیچ گاه حمایت های مالی دولت را نباید به منظور دولتی شدن مساجد تلقی کرد.

پاک نیت خواستار افزایش مشارکت های مردمی در امور مساجد شد و افزود: جذب نیروهای مؤمن و توانمند در اداره مساجد از دیگر نکاتی است که برای شکوفایی مساجد باید به آن توجه داشت.

مشارالیه با اشاره به اعتبارات عمرانی و برنامه ای دولت ویژه مساجد افزود: در حال حاضر از مجموع اعتبارات عمرانی دولت، رقم قابل توجهی در اختیار سازمان اوقاف و امور خیریه و سایر دستگاهها قرار دارد و اعتبارات فرهنگی و برنامه نیز در بودجه سنواری دستگاهها پیش بینی می شود اما با توجه به گستردگی سازمانها، دیربازده بودن کار فرهنگی برخی از موازی کاریها و... این بودجه برای شکوفایی مساجد کافی نیست.

این کارشناس فرهنگی و مذهبی در ادامه تصریح کرد: اگر بگوییم در جذب جوانان به مساجد موفق بوده ایم اشتباه نکرده ایم اما مشکل اینجاست که به دلیل نبود بودجه کافی برای فعالیت های فرهنگی و مذهبی با مشکل تداوم حضور جوانان در مساجد روبه رو شده ایم در صورتیکه معاندین نظام اسلامی در طول سالیان گذشته همواره بودجه های گزافی را جهت تحقق اهداف مورد نظرشان اختصاص داده اند و دائماً در حال برنامه ریزی های جدید بمنظور ضربه زدن به نظام اسلامی هستند.

بررسی عملکرد چند ساله مساجد عنوان مبحث دیگر این گفت و گو بود که پاک نیت در پاسخ به آن گفت: بر اساس آمار به دست آمده از مساجد و اماکن مذهبی تعداد قابل توجهی از امکانات و ظرفیتهای نرم افزاری و سخت افزاری بصورت بالقوه وجود اما متأسفانه در بازه های زمانی مختلف از این ظرفیتها بهره برداری مطلوب انجام نیذیرفته است.

پاک نیت همچنین با اشاره به نیروهای خلاق، متعهد و مومن فعال در بخشهای مختلف در مساجد تصریح کرد: لازم است در تدوین برنامه نهایی گام دوم انقلاب که براساس رهنمودهای حکیمانه رهبر معظم انقلاب اسلامی در حال جمع بندی می باشد، مروری نیز بر ظرفیتها و توانمندی های مساجد نماییم تا در این شرایط بتوانیم با بسیج کلیه امکانات نرم افزاری و سخت افزاری، به آینده و عملکرد موفق مساجد امیدواری بیشتری پیدا کنیم و در چارچوب اهداف عالیه نظام مقدس اسلامی شاهد شکوفایی آن در ابعاد مختلف باشیم.



ماهنامه اندیشه روز

فیلم مستند «شهر سوخته» ساخته ناصرپویش

شهری از بلندترین تمدن های دوران سپیده دم تاریخ

شهرداد تولیت

تغییر مسیر رودخانه هیرمند از مهمترین دلایل افول تمدن شهر سوخته ذکر شده است.

با توجه به مطالب عنوان شده در بالا، می پردازیم به فیلم مستند «شهر سوخته» ساخته ناصرپویش که از شنبه ۲۵ مرداد ماه در موزه سینما به اکران درآمد. این فیلم درباره منطقه شهر سوخته زابل است. شهری که یکی از بلندترین تمدن های دوران سپیده دم تاریخ را داشته است. کاوش هایی که در چندین دهه اخیر در این شهر صورت گرفته بسیاری از یافته های باستان شناسان و تاریخ نویسان را دگرگون کرده است و این فیلم تلاش دارد تا بخشی از این یافته ها را به تصویر بکشد.

در خلاصه داستان فیلم آمده است: «همزمان با کاوش باستان شناسی در شهر سوخته صدایی از اعماق خاک شنیده می شود. فیلم درحالی که همراه با باستان شناسان به روایت گزارشی و لحظه به لحظه از کاوش ها می پردازد، موازی با آن به جست و جوی صدا در اعماق خاک و به اعماق تاریخ می شود تا با مردم کهنسال شهر سوخته همراه شود...»

• در حاشیه اکران، هنرمندان و منتقدین درباره فیلم نظرات خود را منعکس کردند:

دکتر محمد نادر نصیری مقدم مدیر دپارتمان زبان و ادب فارسی و پژوهش های ایران شناسی دانشگاه استراسبورگ فرانسه نگاهی به فیلم شهر سوخته داشته است: «ایران سرزمینی است با تمدن کهن و تاریخی غنی اما اطلاع علمی ما نسبت به این گذشته پرافتخار به یک قرن نمی رسد. کافیست نگاهی بباندازیم به تاریخ انتشار نخستین چاپ کتاب ارزشمند مرحوم حسن پیرنیا با عنوان ایران باستانی (طهران، اسفند ۱۳۰۶ مطبوعه مجلس)، اثری که تاریخ ایران پیش از اسلام را نه از ورای اسطوره ها بلکه براساس داده های باستان شناسی به تحریر درآورده است. اما این داده ها حاصل کاوش های فرنگیانی است که ایران را براساس نوشته های کتاب مقدس حفاری کرده اند. به همین دلیل است که شوش و همدان پیش از تخت جمشید مورد کاوش قرار گرفته و شرق ایران و اماکن باستانی اش نظیر شهر سوخته که فیلم مستند آقای ناصرپویش به خوبی اهمیت آن را نشان می دهد، در قرن نوزدهم توجه باستان شناسان فرنگی

ایران سرزمینی است با تاریخ غنی و کهن، که با پیشرفت علم و دانش و تکنولوژی دسترسی به اطلاعات گذشتگان را برای ما آسانتر نموده است. از مناطقی که جزء یکی از قدیمی ترین بقایای دولت شهری باستانی در ایران است، «شهر سوخته» نام دارد. این شهر زمانی در مسیر آبرفت های رودخانه هیرمند به دریاچه هامون (در کنار جاده کنونی زابل) بنا شده بود که قدمتی ۵۰۰۰ ساله دارد و به عنوان یکی از پیشرفته ترین شهرهای باستانی دنیا شناخته می شود. این محوطه برخلاف اکنون که محیط زیستی کاملاً بیابانی دارد، منطقه ای سبز و خرم با پوشش گیاهی متنوع و بسیار مطلوب بوده است چرا که دریاچه هامون دریاچه ای بزرگ و پرآب بوده و چندین رودخانه دائمی مانند هیرمند آن را غنی می ساختند. همین امر سبب شده بود که ساکنان آن ناحیه بتوانند به کار زراعت بپردازند و در مراحل شهرنشینی موفق به پیشرفت هایی گردند.

بررسی دانشمندان نشان داد که به صورت دقیق شهر سوخته در فاصله بین ۳۲۰۰ تا ۱۸۰۰ سال پیش از میلاد مسیح مورد سکونت بوده است که بدون شک جزو شهرهای بسیار پیشرفته زمان خود بوده است. این نکته نه تنها در بقایای آثار معماری و کارهای ظریف دستی و صنعتی آن زمان دیده می شود بلکه در سازماندهی اجتماعی شهر نیز قابل مشاهده است. در شهر سوخته انواع سفال و ظروف سنگی، معرق کاری، انواع پارچه و حصیر، زیورآلات از جنس لاجورد و طلا و ... یافت شده که خود نشان از وجود چندین صنعت در آن جاست. صید ماهی و بافت تورهای ماهیگیری نیز از دیگر پیشه های مردمان شهر سوخته سیستان بوده است.

پیدا شدن تنها لوح نوشته دوران آغاز ایلامی این شهر، همراه با آثار مهرها، نشان از ارتباطات تجاری و کنترل اقتصادی منطقه از سوی این جامعه دارد. مردم این منطقه با ساکنین بین النهرین روابط تجاری داشتند که این روابط از راه زمینی و دریایی کنار خلیج فارس انجام می شده است.

یکی از مناطق مهم شهری در شهر سوخته «گورستان» بوده است که شواهد و قرائن به دست آمده توسط باستان شناسان نشان از وجود سفال و پارچه در گورها می دهد و اینکه تدفین با قوانین و مقررات خاصی انجام می شده است.

مستند شهر سوخته تلاشی است برای نزدیک شدن به این گذشته رازآلود و بازکردن گره ناگشوده نخستین شهرنشینی شناخته شده تا به امروز که در بخش های جنوب شرقی کشور جا خوش کرده است. فیلم در مقام یک مستند پژوهشی گشایش خوبی دارد. تصاویری از کاوش در تپه های باستانی که به توضیحات کاوشگران ایرانی و خارجی قطع می شود در ابتدای فیلم ترکیب ایده آلی برای طرح سوال می سازد. بر مبنای توضیحات دکتر سجادی مسئول ایرانی تیم کاوش در می یابیم که شواهدی از سفال ها و اسکلت های به جا مانده از مردمان نزدیک به شش هزار سال پیش به دست آمده و باستان شناس ایتالیایی نیز به تفسیر نتایج به دست آمده می پردازد و حدس هایی درباره شکل زیست این مردم بیان می کند. جذابیت این قسمت فیلم در این است که هر دو گزارش به موازات هم پیش می رود و هیچ تلاشی از سوی کارگردان برای برجسته کردن بخشی از این توضیحات دیده نمی شود. اما در ادامه فیلم به نظر می رسد تخیل فیلمساز او را از مسیر واقعیت ها و شواهد به مسیر بازسازی زندگی مردمی پیش می برد که دانسته های ما از زندگانی شان به معنای واقعی کلمه ناچیز است. او در استفاده از تخیل در جریان این بازسازی تا آنجا پیش می رود که برای این مردم زبانی بر ساخته می سازد و جملاتی را که به این زبان ساختگی بر زبان می رانند با زیرنویس همراه می کند. همچنین نگاهی به آیین های تدفین و نقوش سفالی به جامانده از این تمدن مرموز، تخیل او را به سمت بازسازی این صحنه ها در دکوری شبیه به روستاهای کویری رهنمون می شود. درست از همین جاست که دنبال کردن مسیر حفاری ها به پس زمینه می رود و تخیل کارگردان برای بازسازی زندگی مردم شش هزار سال پیش به کانون روایت فیلم تبدیل می شود.

آندره برتون از نخستین نظریه پردازان سینمای آوانگارد بر این باور بود که بازسازی واقعیت مهم ترین رسالت سینمای مستند است. برتون در مقاله ای در این باره نوشت: بهترین مستندها، مستند تحلیل هستند. به معنای اینکه آنها گوشه ای از واقعیت را نشان می دهند که به عنوان حقیقت قابل مشاهده با آن برخورد نمیشود بلکه به عنوان یک واقعیت اجتماعی و تاریخی، که صرفاً می تواند در بافتی از نیروها واکنش هایی تولید کند، درک می شود. ثانیاً اینگونه مستندهایی که تولید می شوند، هیچگونه ادعایی درباره عینیت ندارند. اما فعالانه موضوع خود را براساس ساختار و سازمان

را به خود جلب نکرده است. این فیلم تنها یک گزارش از آنچه در این منطقه باستانی صورت گرفته نیست، بلکه نگاه هنرمندانه و پژوهشگرانه کارگردان فیلم، بیننده را به این فکر می اندازد که ساکنان شهر سوخته چطور در گذشته زندگی می کرده اند، به چه پیشرفت هایی از نظر پزشکی نائل شده و به چه سطحی از زندگی اجتماعی رسیده بوده اند. فیلم ناصر پویش نگاهی نو در ارائه یک مستند تاریخی و باستانی است. کار بدیع گذاشتن صدا روی سکانس هایی که زندگی ساکنان شهر سوخته را به تصویر می کشد، تلاش زیبایی است که بیننده را نه تنها به گذشته می برد، بلکه به او امکان می دهد تا با فیلم ارتباط نزدیکتر و بهتری برقرار کند. در نخستین سکانس فیلم، صحنه ای که شن ها از روی صفحه ای شیشه ای به کنار زده می شود، کارگردان به ما می فهماند که به دنبال روشنگریست و نه به دنبال یک فیلم جنجالی و غوغاساز درخصوص یک محوطه باستانی که در گذشته از نيزه جنگجویان و تیشه گنج جویان در امان نبوده است. کار با ارزش دیگر کارگردان این فیلم مصاحبه همزمان با دست اندرکاران ایرانی و غیرایرانی باستان شناس در این محوطه شهر سوخته است. این امر حاکی از سعه صدر آقای پویش است و باید که از این بابت به وی تبریک گرفت. فیلم خوش ساخت ایشان گذشته افتخارآمیز شهر سوخته را به ما نشان میدهد بدون آنکه احساسات ناسیونالیستی به آن رنگ افراطی بدهد.

علیرضا بهنام: «حوزه تمدنی ایران شهر رازهای سر به مهر کم ندارد. سرتاسر فلات ایران پذیرای تلهایی از خاک است که در دل خود قصه هایی باستانی را به یادگار نگاه داشته اند. تمدن شهر سوخته در جنوب سیستان و بلوچستان یکی از قدیمی ترین رازهای این کهن دیار را در میان گرفته است.



زیادی به داستان داشت تا مستند محض، هم تبریک به آقای پویش برای انجام این کار دشوار و دست اندرکاران. بسیار لذت بردم.

ذبیح الله رحمانی (کارگردان) در بخشی از نوشته اش آورده: «مستند داستانی و یا بازسازی گوشه از تمدن گمشده باستانی، کاوشگرانی از ایران و ایتالیا با آداب و رسوم فرهنگ غنی منحصربه فرد به نوعی مدینه فاضله انسانیت که سلاح کشتار جمعی به هیچ عنوان جایی در آن ندارد. فضاهای سورئال گذشتگان و حال حاضر شهر سوخته کشفیات هنر، زنان تمدن خاموش که ظرایف زنانه در دل خاکستر، مثل سیمرغ از آتش گذشتگان سر بر می آورد. انسان امروزی را مدهوش و مسخ خود می کند. مستند شهر سوخته با کارگردانی حساب شده و قابل اعتنا تاریخ درخشان دوران حکومت زنان بر جامعه با روایتی سهل و ممتنع، مخاطب را نه نمک غرق لذت نموده و سیر اتفاقات را بدون وقفه و پرش ذهنی به سر منزل مقصود می رساند.»

محمد حمزه ای فیلمساز و شاعر اینچنین می گوید: «فیلم مستند شهر سوخته، مستندی خوش ریتم و خوش تصویر درباره قسمتی از تاریخ تمدن شرق و ایران است. لایه رویی درباره خود شهر سوخته است و لایه زیرین درباره فلسفه حیات، که مخاطب را به اندیشیدن درباره فلسفه زندگی، مرگ و پس از آن وا می دارد و بسیار تاثیرگذار است.»

دکتر علی موسوی پژوهشگر دانشگاه کالیفرنیا در باره فیلم می نویسد: «فیلم مستند داستانی شهر سوخته ساخته ناصر پویش را چند بار دیدم و هر بار از دیدن آن بیشتر لذت بردم. سرزمین کهن ایران با شواهد باستانی غنی خود بارها مورد توجه فیلمسازان و مستندنگاران بوده اما تا کنون کمتر فیلم مستندی به جذابیت فیلم شهر سوخته دیده ام. کارگردان به خوبی تلفیقی از بخش مستند و بخش تخیلی با بازسازی مراسم تدفین ساکنان باستانی محوطه ارائه می کند. سخنان باستانشناسان کاوشگر محوطه، به ویژه آقای دکتر سید منصور سید سجادی، در بین تصاویر زیبای شهر سوخته مستند آقای پویش را بسیار پربار کرده است. جالب اینکه مصاحبه با کاوشگران در محل صورت گرفته و توضیحات آنان روان و همگام با شرح مصور شهر سوخته است. از جمله دیدنی های فیلم منظره محوطه است که در آن کودکان محلی با بازی مشغول گردش در تپه ماهورهای شهر باستانی هستند. از دید یک باستانشناس، به نظر من، فیلم ناصرپویش تصویر جذابی از محوطه کم شناخته شده اما مهم شهر سوخته است و امیدوارم ایشان با همین روش دیگر محوطه های باستانی ایران چون پاسارگاد، شوش و تخت جمشید و تخت سلیمان را به تصویر بکشند.»

میترا حجار بازیگر بعد از تماشای فیلم اینچنین گفت: «بسیار خوشحالم که به چنین سوژه هایی پرداخته می شود چرا که شناخت تاریخ منجر به شناخت آینده است. چنین فیلم هایی به لحاظ فیلمبرداری بسیار پرحمت و مشکل است و اطلاعات بسیار خوبی را به مخاطب علی الخصوص باستان شناسان و انسان شناسان خواهد داد.»

و نوع نگاه به موضوع شکل می دهند. پس مهم است به این نکته تاکید شود که مانند هر فیلم داستانی دیگر مستند نیز ساخته می شود. ممکن است به عنوان ضبط واقعیت به آن نگاه نشود، بلکه به عنوان شکل دیگری از بازنمایی واقعیت باشد. براین اساس می توان فیلم شهر سوخته را تلاشی برای بازنمایی واقعیتی به شمار آورد که در طول تاریخی دیرسال تکه های بسیار ناقصی از آن به ما رسیده و چاره ای نداریم جز آن که این واقعیت را با چسب تخیل به هم بچسبانیم تا به دورنمایی از آنچه در این نقطه از زمین روی داده است دست پیدا کنیم.

شاید به همین دلیل باشد که پویش در این فیلم از تاکید بر نقاط درخشان کشفیات باستانشناسی شهر سوخته طفره می رود و با اشاره ای گذرا به نقش انیمیشن روی کوزه کشف شده در این منطقه از آن عبور می کند. او مساله پروتز چشم کشف شده در یکی از گوردخمه های شهر سوخته را نیز به تمی فرعی در روایت فیلم تبدیل می کند. بدین معنی که سرگذشت دختری که از این پروتز در شش هزار سال پیش استفاده کرده است برای فیلم او بسیار بیشتر از مشخصات علمی شئی کشف شده اهمیت پیدا کرده است. به این ترتیب است که مستند شهر سوخته به جای گزارش صرف حفاری های باستان شناسی به دنبال ساختن چیزی می رود که برتون در نقل قول پیش گفته از آن به «واقعیت اجتماعی و تاریخی» تعبیر کرده است. نکته جالب در این بازسازی واقعیت این است که پویش در خلال این کار مسیری درست عکس جهت مستندسازان جریان اصلی را در پیش می گیرد. او به جای شکل دادن روایت مرکزی حول یک قهرمان واقعی یا تخیلی مثلاً یک کاوشگر یا یک شخصیت تخیلی باستانی راه برجسته کردن اجتماع و زندگی اجتماعی را در پیش می گیرد که کاری دشوار و پرمخاطره نیز هست. شخصیت های بدون نام زن - شمن یا دختر بیمار همانقدر در فیلم اهمیت دارند که کودکان بومی امروزی آنجا که از میان ترانسه های باستان شناسان می گذرند و به بازی می پردازند. در واقع به این ترتیب تاریخ شش هزار ساله این نقطه از جهان به تاریخ زیست مردمانش تبدیل می شود.»

عباس میلانی مورخ و ایران شناس مقیم آمریکا: «فیلم شهر سوخته گوشه ای کم شناخته ولی شگفت انگیز از تاریخ را با کندوکاو و کوشش فراوان معرفی میکند. فیلم را در گروه ایران شناسی دانشگاه استنفورد نشان دادیم و کارگردان هم از راه دور با شجاعت و دقت به پرسش های حضار درباب این دوران خشونت گریز، هنرپرور، و مهمت از همه زن ناستیز در تاریخ ایران پاسخ داد.»

دکتر عارف استاد دانشگاه و مدرس انسان شناسی هنر چنین می گوید: «در مورد ساخت فیلم یک مقداری پرش وجود داشت ولی بستر درستی فراهم شده بود شاید تلفیقی درست بین مردم شناسی، باستان شناسی و زیستی باعث می شد تا نگاه شاعرانه و کهن الگویی در فیلم جاری شود. در انتهای فیلم با اشاره به دفن یه یک انسان در هزاره سوم پیش از میلاد در شرق ایران مواجه شدیم که تعریف جامع و کامل ارائه شد و بر اطلاعات من افزود. هم لذت بردم از فیلم مستندی که شباهت



تحلیل انیمیشن عروسک های زشت

تحلیلگر و روانشناس:

پرستو فصیح رواندرمانگر کودک و نو جوان

درمانگر رویکرد مبتنی بر شفقت عضو انجمن روانشناسی تربیتی ایران

سلام دوستان من پرستو فصیح هستم و با تحلیل انیمیشن ugly dolls (یا عروسک های زشت) در خدمتتونم. این انیمیشن را می شود از دو جنبه بررسی کرد: جنبه اول جنبه ظاهری که پله پله با همدیگر پیش رفته و تحلیل می کنیم، از ابتدا که قصه روایت می شود متوجه می شویم که یک کارخانه عروسک سازی عروسک هایی را که در قالب های مشخصی که از قبل تعیین کرده و در واقع مطابق با استاندارد هاش نیستند را حذف می کند و آن ها را به شهر زشتونستان که اتفاقاً شهر بسیار قشنگ و رنگی رنگی هم هست و همه در آنجا شاد و خوشحال هستند، کسی غصه دار نیست، همه با خوشحالی آهنگ میخوانند و با هم دیگر دوست هستند و هیچ رقابتی با هم ندارند و وقتی یک عضو جدیدی به آنها اضافه میشود از او به گرمی استقبال کرده و در یک جمله همگی با هم حالشان خوب است، می فرستد. در این شهر دختری به نام ماکسی هرروز با یک رویا که معنای زندگیش است بیدار می شود و او آنقدر به رویایش باور و اشتیاق دارد که برایش تبدیل به هدف شده. به نظر ماکسی هدف عروسک های زشتونستان در زندگی رسیدن به چیزی بالاتر از آن حدی است که الان درگیرش هستند؛ در واقع او زندگی را چیزی با معنی تر از زندگی فعلیشان میدانند. این مرحله ای است که در سن نوجوانی همه به نوعی تجربه اش می کنند، پیدا کردن خود واقعی، یعنی من برای چه چیزی زندگی می کنم؟ من چه کسی هستم، چه هدف هایی دارم، چه رویاهای دارم و باید برای چه چیزهایی تلاش کنم؛ در واقع چه چیز منحصر به فردی درون من وجود دارد که من باید برای آن تلاش کنم و باعث می شود من در کل جهان موجود یگانه ای باشم و به زندگی من معنا و جهت می دهد. راهکاری که ماکسی پیدا می کند باور داشتن به خود و تلاش

برای چیزی که به آن ایمان دارد است؛ پس خطر می کند و به کشف دنیای جدید برای رسیدن به هدفش می پردازد و ما را به دنیایی که کامل و بی نقص بودن تنها معیار و ملاکش است می برد. دنیای واقعی که ماکسی به آن وارد می شود و قرار است تا به کمک آن به هدفش برسد با رویای همیشگی او در تضاد است. با ورود ماکسی به کارخانه دنیای حقیقی به تصویر کشیده می شود و ما شاهد این موضوع خواهیم شد که آیا کسی که این همه رویا و هدف دارد واقعا می تواند در دنیایی خشن و زورگو دوام بیاورد یا نه؟ وارد کارخانه کمال می شویم، اسم کارخانه کاملاً بیانگر اتفاقی است که در جریان هست یعنی دنبال کمال بودن و کسی که عیب و نقصی داشته باشد طبیعتاً در کارخانه کمال نمی تواند دوام بیاورد. در کارخانه با دو فرد تأثیرگذار آشنا می شویم، لو و مندی. لو فردی است که همه چیز را بی نقص می خواهد و تمام تلاشش این است که تحسین بگیرد و تشویقش کنند و به راحتی به دیگران توهین می کند و آنها را تحقیر می کند و برچسب زشت می چسباند و در واقع دیگران هم چون فکر می کنند لو موجود کاملی است و او را به نوعی رئیس می دانند و فکر می کنند او از سر دلسوزی

حرف می زند به او اعتراضی نمی کنند و خیلی جاها هم زشت بودنشان را می پذیرند و از طرف دیگر شخصیت مندی را داریم که چون از نظر خودش نقص دارد و عینک می زند باعث شده که بتواند با عروسک های زشت همدلی کند و در ادامه زمانی که ماکسی و دوستانش بر اثر فهمیدن این حقیقت که آن ها چون زشتند در دنیای بزرگ جایی ندارند و به زشتونستان بر می گردند و ما می بینیم که افراد آن شهر بخاطر درک کردن این واقعیت که آن ها به دنیای بزرگ تعلق ندارند ناامید و شکننده شده اند و دیگر از شهر شاد و رنگی خبری نیست؛ در آن شرایط این مندی هستش که به دنبال ماکسی که در راه رسیدن به

هدفش شکست خورده و دچار احساسات ناامیدی و غم و خشم شده می رود و چون خود مندی تمام این احساسات را قبلاً بارها و بارها درک کرده قوت قلبی برای ماکسی می شود و با گرفتن دست او و بلند کردنش آواز زیبا و بسیار انگیزشی را با این مفهوم که همیشه کسانی هستند که زشتی ها و نقص ها را به روی آدم می آورند، اما تو باید نشان بدهی که واقعا چه کسی هستی، تفاوت آدم ها با یکدیگر باعث می شود که بدرخشند و نشان می دهد که تو چقدر موجود قوی ای هستی و قدرت درونیت را نشان می دهد، را می خوانند و در نهایت می بینیم که لو با اینکه ظاهر زیبا و بی نقصی دارد ولی در درونش نمی توانیم نشانی از زیبایی ببینیم، در زمان مسابقه همه را فدا می کند، عروسک ها را در معرض آسیب و خطر قرار می دهد، به بچه آسیب می رساند تا خودش به خط پایان برسد و نشان می دهد که آن عشق و احساس تعلق که هدف عروسک هاست در او وجود ندارد. در این زمان او چهره واقعی اش را به همه



مثال، نوجوان ما که خیلی طبیعی است چند جا شکست بخورد، اگر اجازه بدهد که ماکسی وجودش فرمان را به دست بگیرد و با عشق و تلاش و پشتکار و امید و مهم تر از همه باور و ایمان به خودش و توانمندی هاش و شناخت نقص هاش و کمک گرفتن از آنها راهش را ادامه بدهد، حتماً موفق می شود. در این مورد نباید هیچ شکی داشت؛ مهم این است که نقص ها و محدودیت هایی که داریم را ببینیم و آنها را بپذیریم، در کنار توانمندی ها ناتوانی هایی هم که داریم ببینیم و بپذیریم و به این مسئله باور داشته باشیم که ما از جمع شایستگی ها و نقص ها تبدیل به موجودی منحصر به فرد شده ایم و حالا با امید و انگیزه بیشتر برای بهتر شدن خودمان تلاش کنیم. برویم سراغ لو؛ لو نماینده کمال گرایی و میل به بهترین و کامل ترین بودن می باشد. مثلاً کافی ست یک دانه جوش بزیم مرتب لی درونمان می گوید ببین توجقدر زشتی، تو بیرخت ترین انسان روی کره زمین هستش، هیچ کس تو را دوست ندارد، تو به هیچ جایی نمی رسی، و مرتب با تکرار این حرف ها حلمان را بد و بدتر می کند و باعث می شود که از خودمان بدمان بیاید و حس بدی نسبت به خود پیدا کنیم، یا مثلاً کاری را غلط و به اشتباه انجام داده ایم، به جای این که متمرکز شویم تا ببینیم ایراد کار کجا بوده و از آن درس بگیریم به حرف های لوی درونمان گوش می کنیم که مرتب ما را سرزنش می کند که برچسب بی عرضه و بازنده بودن را به ما می زند و مرتب اعتماد به نفس ما را پایین و پایین تر می آورد و باعث می شود حتی در زمینه هایی هم که آدم توانمندی هستیم هم نتوانیم درست عمل کنیم و این حس ناتوانی به همه چیزهایی که در زندگی داریم رسوب می کند، همه جا پخش می شود و گسترش پیدا می کند و خیلی جاها ما را تبدیل به آدمی با احساس ناتوانی کاذب می کند و در واقع ما را در تله فاجعه سازی یعنی نقص ها اندازه یک کوه شده و جلوی راه را گرفته و ما وقتی یک کوه بزرگ از ناتوانی و نقص را جلوی خود می بینیم خیلی طبیعی است که احساس وحشت کنیم و فکر کنیم من که هیچ وقت نمی توانم کوه رو تکون بدهم، من که هیچ وقت نمی توانم بر این همه نقص بزرگ پیروز بشوم، پس بنابراین من همین آدم ناتوانم و اشتباهی که می کنیم این است که این ناتوانی عظیم را قبول می کنیم و این باعث می شود در همان حال بدی که داریم بمونیم و حتی بدتر هم بشویم. اینجاست که لوی درونمان بعد از هر شکست و اشتباه سریع دست بکار می شود و هدفش این است که ما خیلی بهتر عمل کنیم، برنده و پیروز باشیم و در واقع بتوانیم موفقیت های بزرگی را کسب کنیم اما متأسفانه با سرزنش و یا توهین کردن به ما این کار را انجام می دهد و خیلی از ما هم متأسفانه همسفرش می شویم و به جای اینکه هدف خوش را مدنظر قرار دهیم، فقط به توهین هایی که به ما می کند گوش می کنیم و آنها را باور می کنیم. اگر همان لحظه به خود بگوییم که آهان لو منظور اینست که من اشتباه بزرگی کردم، خب اشکالی نداره، من انسانم و تمام انسان ها اشتباه می کنند، حالا که انجام شده، ممنون لو که به من یادآوری کردی، حالا با کمک ماکسی درونم تلاش کنم تا مشکل را حل کنم. با این مکالمه درونی هم از لو کمک گرفته ایم و هم از ماکسی و در واقع تبدیل به انسانی می شویم که با درک نقص ها و توانمندی هایش حالش با خودش خوب است و هر روز تلاش می کند تا با عشق بیشتر به خودش، دست به آفرینش خود بهتری بزند و زندگی زیباتری را هم برای خود و هم برای دنیا خلق کند.

نشان می دهد و همه متوجه می شوند که حتی او هم نقص دارد و تنها یک نمونه اولیه کارخانه است و محدودیتی دارد. اینجاست که همه عروسک ها به این نتیجه می رسند که نقص برای همه وجود دارد و در واقع هر کسی بنا بر خصوصیات و ویژگی های خاص و منحصربه فردی که دارد و شخصیتی که ساخته دارای نقص ها و محدودیت های خودش است و بالاخره ماکسی با تلاش و کوشش و کمک اطرافیانش به هدفش می رسد و حتی در آخر اسم کارخانه کمال هم در انیمیشن تغییر می کند و به عدم کمال و یا کارخانه ای که نقص دارد تبدیل می شود و در نهایت ماکسی پیش بچه ای می رود که از نظر ظاهری شباهت خیلی جالبی با هم دارند مهمتر از همه شادی و رضایتی است که در چهره ماکسی و هم دختر کوچولو می شود دید.

تا اینجا جنبه ظاهری انیمیشن را تحلیل کردیم، حالا می رسم به جنبه بعدی یعنی جنبه درونی و پنهانی انیمیشن. این جنبه به روان و شخصیت ما برمی گردد. لو و ماکسی نماینده دو بخش درونی ما هستند؛ بگذارید با یک مثال پیش برویم، یک نوجوان دوازده ساله را در نظر بگیرید که دوست دارد نویسنده بزرگی بشود اما



وقتی در چند موقعیت شکست می خورد در هم شکسته و یا شاید نا امید می شود، یا زمانی که از دیگران می شنود که تو هنوز خیلی بچه ای هنوز خیلی زوده که بخواهی یک نویسنده بزرگ بشوی، این حرف ها باعث ایجاد احساس ناتوانی و ضعف در فرد می شود و سبب می شود او مدام به محدودیت ها و نقص هایش فکر بکند و حتی ممکن است یک جا دست از تلاش برای رسیدن به هدفش بکشد و این ناتوانی مقطعی را باور کند. در آن زمان است که ماکسی وجودمان می تواند دست بکار شود و از محدودیت، یک فرصت عالی برای دوست داشتن خود به وجود بیاورد؛ صحنه ای در انیمیشن هست که لو، ماکسی و مندی را به درون بازیافت می اندازد و دوست های ماکسی به کمکشان می آیند. ماکسی از طریق چیزی که در بالای سرش بوده و در ظاهر نقص به نظر می رسید دوستش را نجات می دهد و باعث می شود که همگی با هم بتوانند از آنجا فرار کنند. کاری که ماکسی در آنجا کرد و از نقصش کمک گرفت نشان می دهد که او نقصش را به عنوان بخشی از وجودش پذیرفت و یاد گرفت که نیازی ندارد آن را مخفی کند، فهمید همان شکلی که هست موجود زیبایی است. این مسئله باعث شد که خودش را بهتر بشناسد و اتفاقاً همین پذیرش نقصش باعث شد انگیزه قوی تری برای رسیدن به هدف بزرگ زندگیش پیدا کند. حالا برگردیم به



ابعاد هویت اجتماعی - دینی زنان

دانشجوی دانشگاه آزاد
شهر تهران در سال ۱۳۹۳

منصوره اسکندری

دانشجوی دکتری جامعه شناسی اقتصاد و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی رودهن

چکیده

هویت نشانه هایی است که یک فرد را از فرد دیگر متمایز می کند. در کنار واژه هویت واژه های فراوان دیگری وجود دارند که هر یک به نوعی برای معنی بخشیدن به معنی هویت و روشن ساختن تعریف آن در رهیافت های گوناگون رشته علوم اجتماعی و روانشناسی مورد بهره برداری قرار می گیرند. هدف این تحقیق بررسی ابعاد هویت اجتماعی - دینی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد شهر تهران در سال ۱۳۹۳ است. روش تحقیق پیمایشی و استفاده از پرسشنامه محقق ساخته است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۹۴ مشغول به تحصیل می باشند که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۸۲ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. پایایی ابزار تحقیق از طریق ضریب آلفای کرونباخ بدست آمد که در هویت کلی و مولفه های آن نشان دهنده پایایی بالای پرسشنامه است. تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار S.P.S.S. گرفت. نتایج تحقیق نشان داد بین هویت خانوادگی، دینی، ملی، فرهنگی، فردی، جمعی کمتر از حد متوسط هویت فردی، جمعی و هویت فرهنگی رابطه وجود دارد و همچنین میانگین هویت خانوادگی، دینی، ملی، فرهنگی، فردی، جمعی کمتر از حد متوسط است. بنابراین نتایج کلی تحقیق نشان داد که ابعاد هفت گانه هویت اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد کمتر از میانگین وحد متوسط است و تعدادی از ابعاد هویت اجتماعی با یکدیگر همبستگی معنی داری دارند.

کلمات کلیدی: هویت، هویت اجتماعی و دینی، زنان دانشجوی، دانشگاه آزاد اسلامی

مقدمه

بیان مسئله

تعریف هویت اولین بار توسط اریک اریکسون (۱۹۶۵) ارائه شد که در واقع نشاندهنده ترکیب مهارت ها، جهان بینی و همانندسازی های دوران کودکی است که به صورت یک کل کم و بیش منسجم، پیوسته و منحصر به فرد درآمده و برای فرد احساس تداوم گذشته و جهت گیری برای آینده را فراهم میکند (کروگر، ۲۰۱۲).

هویت شامل اجزای بسیاری از جمله جنسی، اجتماعی، ج.سمانی، روانی، اخلاقی، ایدئولوژیک و شغلی و حرفه ای است که مجموعه این اجزاء خود را تشکیل می دهد (مارسیا و همکاران، ۱۹۸۳).

تثبیت هویت در سنین جوانی رخ میدهد. در این دوره معمولاً استقلال کامل از والدین و تصمیم گیری شخصی برای قبول مسئولیت زندگی حاصل میشود. توانایی جوانان، برای در نظر گرفتن تمام جوانب مسائل و کسب دانش نسبتاً وسیع دربارهٔ هنجارهای اخلاقی و اجتماعی و آگاهی از ضرورت یکپارچه بودن شخصیت بزرگسالی، زمینه های لازم را برای آنان فراهم میآورد، طوری که، تثبیت هویت و تحقق خود برسند.

انسان و جایگاه او در جهان مدتهاست که ذهن بشر را به خود مشغول داشته و موضوع مناسبی برای تحقیق بوده است. در جامعه امروزی، انسان از ابعاد گوناگون مورد مطالعه قرار گرفته است و از آنجا که هویت نیز بخش مهمی از وجود انسان است به بررسی هویت انسان ها قابل توجه است. هویت اجتماعی احساس تعلق و همبستگی به یک جامعه است به گونه ای که عضو جامعه از سایر جوامع متمایز باشد و فرد در مقابل معیارها و ارزش های جامعه خود احساس تعهد و تکلیف کند (ایمان، کیزقان ۱۳۸۲: ۷۹).

در علوم اجتماعی مقوله ی هویت، به عنوان یکی از مهمترین ویژگی ها و خصوصیات افراد و گروه های اجتماعی، از جایگاه خاصی برخوردار بوده و دیدگاهها و نظریات مختلفی در مورد آن ارائه شده است. به اعتقاد تاجفل (۱۹۸۱) هویت اجتماعی به وسیله گروهی که به آن تعلق دارد، تعیین گردیده و تابعی از ویژگیهای فرهنگی آن گروه است. جنکینز (۱۳۸۱) هویت اجتماعی را شیوه هایی می داند که به واسطهٔ آن افراد و جماعت ها روابط اجتماعی خود را از افراد و جماعتهای دیگر متمایز میسازند و حاصل آن برقراری روابط و پیوندهای هویتی و متمایز ساختن نظاممند نسبتهای شباهت و تفاوت میان افراد و جماعتهای است. وی معتقد است شباهت و تفاوت با هم اصول پویای هویت و کنه زندگی اجتماعی هستند. نظریه، هویت جمعی ذاتی نیست بلکه محصول توافق و عدم توافق است و میتواند درباره آن به چون و چرا پرداخت (نیازی، فرشادفر ۱۳۹۰: ۶۱).

در رویکرد پسامدرن این باور وجود دارد که شکل گیری و تعریف هویت به دور از دخالت هرگونه عامل از قبل موجود طبیعی، روانی، اجتماعی صورت می گیرد این نظریه عمدتاً متأثر از ادبیات، زبان شناسی و معناشناسی است. (ساروخانی و رفعت جاه ۱۳۸۳: ۱۳۴)

از دیدگاه جامعه شناسی هویت را از منظر مکاتب کاردگرایی، کنش متقابل نمادی و مکتب انتقادی مورد مطالعه قرار می دهیم کاردگرایان هویت را اینگونه تعریف می کنند: هویت عبارت است از آن چه که باعث تشخیص افراد و گروهها از یکدیگر می شود به این معنی که افراد به وسیله یک سری مشخصات ثابت خود را معرفی کرده و وجه تمایز خود را از دیگران می دانند مکتب کاردگرایی معتقد است افراد برای اثبات برتری گروه خود به مقایسه گروه خود با گروه بیگانه می پردازد (ایمان، کیذقان ۱۳۸۱: ۸۲)

یکی از نظریه پردازان هویت اجتماعی تاجفل است وی در سال ۱۹۷۸ نظریه هویت اجتماعی خود را مطرح کرده است اساس نظریه تاجفل به جنبه هایی از هویت است که از عضویت گروهی ناشی می شود تاجفل معتقد است افراد برای اثبات برتری گروهی خودشان به مقایسه گروه خودی دیگر می پردازند و با این کار ارزش گروه خودشان را در رابطه با گروه های مشابه نشان می دهند و به یک مقایسه بین گروهی دست می زنند تاجفل این فرایند را که افراد خودشان یا اوردرون گروه را از برون گروه جدایی کنند مقوله بندی اجتماعی می نامند به نظر تاجفل، هویت اجتماعی در یکی از همین فرایندهای درونی کردن مقوله بندی های اجتماعی پدید می آید. (ایمان، کیذقان ۱۳۸۱: ۸۲)

هویت اجتماعی از نظر کنش متقابل گرایی عبارت است از دریافت ماز این که چه کسی هستیم و این که دیگران چه کسی هستند و این که مردم چه فهمی از خودشان و دیگران دارند که شامل ماهم می شود. دیدگاه کنش متقابل نمادین به عنوان یکی از دیدگاه های مسلط روان شناسی اجتماعی، تلاش دارد بنیان های نظری هویت را در قالب سازه های اجتماعی ارائه نماید. قضیه ی بنیادین در تعامل گرایی نمادین این است که مردم معانی نمادین را به اشیاء، رفتار ها، خودشان و دیگران اطلاق می کنند و آن را طی تعامل منتقل و بسط می نمایند. در نتیجه ی این تعاملات، هویت ها شکل می دهد. بنا بر نظریه ی تاجفل، هویت اجتماعی به عنوان آگاهی فرد از تعلق به یک گروه اجتماعی معین و اهمیت عاطفی این عضویت برای فرد، مفهوم سازی شده است (دوران و محسنی ۱۳۸۶: ۹۰)

راب وایت و واین نیز بر این عقیده اند که تکوین هویت شخصی تحت تأثیر زمینه ی خانوادگی شخصی قرار دارد. آنها مدعی هستند هویت اجتماعی، در ادامه در نهادهایی چون مدرسه، محیط کار، فعالیت های تفریحی و اوقات فراغت، امکان پذیر است. این نهادها، از طریق افزایش مشارکت دادن اعضا به آنها هویت می بخشند؛ زیرا به ارتباطات اجتماعی شان مربوط است.

پیتر بورک یکی از نظریه پردازان کنش متقابل گرایی است که به طور جدی به بررسی هویت اجتماعی پرداخته است اساس نظریه هویت پیتر بورک عبارت است از این که اضطراب های اجتماعی ناشی از هویت نامنظم و جداگانه ای است که تعارض آنها با یکدیگر استرس ایجاد می کند به نظر او افراد دارای هویت ثابتی نیستند بلکه با توجه به هرنقشی که در جامعه ایفا می کنند هویت جدید ایجاد می یابند این هویت ها ممکن است گسسته یا شکسته و ناقص باشند و تا وقتی این هویت های ناقص برطرف نشود تعارض واضطراب اجتماعی باقی می ماند.

سبک های هویت، با در نظر گرفتن دو معیار تعهد (میزان پایبندی به اعتقادات، باورها و ارزشهای مشخص) و اکتشاف یا میزان جستجوی فعالانه (تلاش فرد برای انتخاب و دستیابی به ارزش ها، باورها، شغل و ...) و وجود یا عدم وجود این معیارها، معنای روانشناختی مشخصتری می یابند.

بررسی و شناخت هویت اجتماعی در دانشگاه بسیار اهمیت دارد مسأله شناخت بنیان های هویت اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی و پی بردن به ریشه و اساس هویت اجتماعی دانشجویان دختر اهمیت بسیاری دارد. هویت دانشجوی و دانشگاه عنصر مهمی در کیفیت تاثیرگذاری دانشگاه بر جامعه و دست یابی به آرمانها و اهداف انقلاب اسلامی و کشور می باشد. شناخت دقیق هویت دانشجویی هم در فعلیت بخشیدن به آن هویت موثر است و هم لازمه مدیریت صحیح محیط های دانشجویی است. فقدان هویت دانشجویی در جوانان دانشجوی نوعی انحراف در دانشگاههاست، همان گونه که انحراف در هویت دانشجویی نوع دیگری از انحراف دانشگاهی به حساب می آید. محیط دانشگاه و دانشجوی دو عنصر تاثیرگذار بر فرهنگ هر جامعه هستند افزون بر اینکه سهم مهمی در سازندگی و هدایت جامعه بر عهده دارند. تاثیر مثبت دانشگاه و دانشجوی بر جامعه در گرو فعلیت یافتن هویت واقعی و مطلوب دانشگاه و به تبع دانشجوی است.

دانشجویان مهم ترین سرمایه های انسانی و آینده سازان جامعه هستند از این رو شناخت بنیان های هویت اجتماعی دانشجویان دارای اهمیت بسیاری است زیرا آنان سرمایه های اجتماعی را اساس هویت، شناسایی و اعتبار جامعه می دانند. از این رو این مطالعه درصدد پاسخگویی به این سوالات است که هویت اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران چگونه است و این که ابعاد هویت اجتماعی این گروه از افراد در چه سطحی است؟

چارچوب نظری پژوهش:



نظریه های هویت را می توان در دورویکرد مدرن و پسامدرن جای داد در رویکرد مدرن تعریف هویت به وسیله عواملی از قبیل موجودات طبیعی، روانی و اجتماعی صورت می گیرد این نظریه شامل دودسته کلی است: نظریه های جامعه شناسان که در این نظریه ها هویت ساخته و پرداخته زمان و مکان دانسته می شود دوم دیدگاه روانشناسان اجتماعی که فرایندهای روانی شخص نقش ضروری در ساخت و پرداخت هویت های اجتماعی بازی می کند این دیدگاه با دیدگاه شناخت اجتماعی همپوشانی دارد.

ممکن دربرابر انواع واکنشها، امکانپذیر می سازد. همین امر به انسان این توانایی بی همتا را می بخشد که کنش خود را سازمان داده و آن را تحت نظارت داشته باشد (ریترز، ۱۳۷۴، ۲۷۸):

اریک اریکسون

مورخ روانشناس، هویت را فرایندی می دید که در محور فرد «جا گرفته» و در عین حال در محور فرهنگ اجتماعی او نیز هست. بدین ترتیب اریکسون واژه بحران هویت را در جریان جنگ جهانی دوم در اشاره به بیمارانی که «احساس یکسان بودن و تداوم تاریخی را از دست داده اند» مطرح کرد و در نتیجه آن را به تمام مرحله زندگی تعمیم داد. اریکسون یکی از نخستین روانشناسانی بودند که به روشنی به هویت علاقه پیدا کرد. کار او یعنی همان سنت پویای روانی در پی کنکاش در فرایند شکل گیری هویت در طول زندگی فرد بود. بحران هویت بیشتر از آثار اریکسون ریشه گرفته است. از دیدگاه اریکسون تحول هویت در زنان و مردان متفاوت است. اریکسون معتقد است کسب نکردن هویت و نداشتن تعهد می تواند بروز اختلال در درک زمان، اشتغال فکری بیش از اندازه با خود و هویت منفی را موجب شود که کارکرد بسنده و سازگارانه فرد را مختل کند.

مفهوم هویت:

هویت عبارت است از آن چه که باعث تشخیص افراد و گروهها از یکدیگر می شود به این معنی که افراد به وسیله یک سری مشخصات ثابت خود را معرفی کرده و وجه تمایز خود را از دیگران می دانند. مکتب کارگرایی معتقد است افراد برای اثبات برتری گروه خود به مقایسه گروه خود با گروه بیگانه می پردازد (ایمان، کیزقان ۱۳۸۱: ۸۲)

مفهوم هویت اجتماعی:

هویت اجتماعی تعریفی است که فرد از خود در رابطه با دیگران می کند و به طور ویژه به آن جنبه هایی از شخص بر می گردد که در واژه های عضویت گروهی او تعریف شده است (جنکینز، ۲۰۰۸: ۳۷)

مفهوم هویت دینی:

به رابطه انسان با دین و نسبتی که با آن پیدا میکند اطلاق می شود. سنگ بنای هویت دینی تعهد و پابندی است (شرفی، ۱۳۷۴: ۹۵)

مفهوم هویت قومی:

در مطالعه و تحلیل مسائل مربوط به هویت قومی و گروه های قومی در جامعه شناسی اتفاق نظر وجود ندارد. بر اساس دیدگاه کنش گرایی شش ویژگی برای قومیت وجود دارد که شامل وابستگی خونی و نژاد، زبان، سرزمین، مذهب و رسوم مشترک است (احمدی، ۱۳۷۹)

مفهوم هویت ملی:

انسان ها در کنار هویت فردی خویش دارای هویت جمعی نیز هستند که آنها را به جمع بزرگتری پیوند می دهد. این هویت جمعی با شکل سیاسی زندگی انسان همساز است. زمانی که انسان ها در غالب قبیله ای زندگی می کردند هویت جمعی خویش را در پیوند با قبیله و ارزش های آن تعریف می کردند. تحول زندگی قبیله ای به واحدهای سیاسی جدید، مفهوم هویت جمعی انسان را نیز متحول

رویکردهای جامعه شناسی

آنتونی گیدنز

گیدنز به پدیده هویت در جامعه جدید توجه کرده است. او در کتاب تجدید و تشخص هویت را تعریف کرده است، و فرآیند تشکیل آنرا مطرح نموده است. در این کتاب بیشتر روی هویت شخصی بحث شده است. از نظر گیدنز هویت شخصی شکل دهنده مسیری است که آدمی باید آن را طی مدتی که طول عمر نامیده می شود از لایه لای قرارگاههای نمادین بپیماید. در جریان زندگی هر کسی دارای زندگینامه ای است که بازتاب اطلاعات اجتماعی و روان شناختی موجود درباره شیوه زندگی اوست. فرد بر حسب این زندگی نامه زندگی می کند و مثلاً این سوالات را که چگونه باید زندگی کنیم؟ چه بخوریم؟ به کجا برویم؟ رانهایتاً از صافی هویت شخصی خود گذرانده و در معرض عام قرار می دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۳۲):

جیمز مارسیا

پس از اریکسون به این نتیجه رسید که شکل گیری هویت در مراحل مختلف صورت می گیرد. او دو روند را در شکل گیری هویت، اساسی می داند که عبارتند از، بحران و تعهد. بحران یا جستجوی هویت، دوره ای است که در آن فرد در زمینه تقلیدها، همانند سازی های گذشته، انتظارات، نقش ها و سن اجتماعی پرسشگری می کند و در رابطه با علایق، استعدادها و جهت گیری های خویش به تأمل می پردازد و نقش ها، آرمانها و شکل های مختلف هویت را آزمایش می کند.

پیتر بورک

یکی از نظریه پردازان کنش متقابل گرایی است که به طور جدی به بررسی هویت اجتماعی پرداخته است. اساس نظریه هویت پیتر بورک عبارت است از این که اضطراب های اجتماعی ناشی از هویت نامنظم و جداگانه ای است که تعارض آنها با یکدیگر استرس ایجاد می کند به نظر او افراد دارای هویت ثابتی نیستند بلکه با توجه به هرنقشی که در جامعه ایفا می کنند هویت جدید ایجاد می یابند این هویت ها ممکن است گسسته یا شکسته و ناقص باشند و تا وقتی این هویت های ناقص برطرف نشود تعارض و اضطراب اجتماعی باقی می ماند. برطبق نظریه بورک، هویت عبارت است از یک مجموعه معانی که در تعریف یک نقش اجتماعی یا موقعیت اجتماعی که یک شخص کیست به کار برده می شود آنچه در مدل بورک اهمیت دارد فراین سازگاری ورودی با معیار هویت می باشد که پیامد آن سازگاری رفتارهای اجتماعی متفاوت است (ایمان و کیزقان ۱۳۸۱: ۸۴)

جورج هربرت مید

افکار مید درباره فراگرد تفکر، عمیقاً ریشه در جهت گیری رفتارگرایانه اش دارد. از این دیدگاه عامل تعیین کننده در فراگرد تفکر، توانایی برای پرهیز موقتی از کنش است. یعنی زمانی که یک محرک پیش می آید، آدمی خواه ناخواه و بی درنگ واکنش مطلوب از خودشان نشان نمی دهند. آنها پیش از عمل کردن در یک موقعیت، از طریق سبک و سنگین کردن راههای گوناگون در ذهن شان تصمیم می گیرند که چه عملی را باید انجام دهند. وجود این راهها ی گوناگون، اعمال گزینش هوشمندانه یا بازاندیشانه را از طریق اتخاذ یک نوع واکنش

جامعه و نمونه آماری پژوهش :

جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه د

انشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ - مشغول به تحصیل می باشند که براساس گزارش های رسمی واحد آموزش سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی تعداد آنها ۷۳۹۷۰ تن گزارش شده است.

روش های نمونه گیری :

جهت تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران بهره گرفته شده است که نتایج در جدول شماره ۱-۳ آمده است. هم چنین جهت تعیین جمعیت نمونه در دانشگاه های مورد مطالعه از روش نمونه گیری لایه ای یا طبقه ای و برای تعیین سهم هر دانشگاه از روش انتساب متناسب بهره گرفته شد.

جدول شماره ۳-۱

دانشگاهها	جامعه آماری	حجم نمونه %
تهران مرکز	۳۱۱۳۲	۱۵۹
تهران جنوب	۱۷۶۵۳	۹۰
تهران شرق	۳۰۲۲	۱۶
تهران غرب	۴۸۵۴	۲۵
تهران شمال	۱۷۹۳۹	۹۲
جمع	۷۴۶۰۳	۳۸۲

603/74)) (96/1)2 (5/0) (5/0)

----- = 71/149

(74/603) (0/05)2 + (1/96)2 (0/5) (0/5)

N= 71/149

روایی و پایایی :

پس از طراحی سؤالات، پرسشنامه در اختیار متخصصان ، کارشناسان و اساتید ۵ تن قرار گرفت و اعتبار محتوای پرسشنامه بررسی گردید به طوری که بر اساس فرمول لاوشه اعتبار محتوا معادل ۶۱/۰ بدست آمد که این امر بیانگر اعتبار محتوای قابل قبول است . قابلیت پایایی یکی از ویژگیهای فنی ابزار اندازه گیری است که نشان دهنده این است که ابزار اندازه گیری تا چه اندازه نتایج یکسانی در شرایط مشابه به دست میدهد. باز آزمائی، آزمون همتا، تنصیف (دو نیمه کردن)، کودر-ریچاردسون و آلفای کرونباخ از جمله روش های سنجش پایایی هستند که در اینجا روش آلفای کرونباخ تشریح می شود. در این مطالعه جهت بررسی پایایی ابزار اندازه گیری از روش آلفای کرونباخ بهره گرفته شده است بدین منظور پرسشنامه بین ۳۰ تن از افراد جامعه آماری توزیع گردید.

روش تجزیه و تحلیل آماری داده ها:

با توجه به اهداف، فرضیه ها و سطح سنجش متغیرهای مورد بررسی از مشخص کننده های مرکزی (میانگین، میانه، مد) و پراکندگی (واریانس و انحراف معیار، کشیدگی و چولگی) بهره گرفته شد. همچنین جهت بررسی فرضیه ها از آزمون t تک نمونه ای و ضریب همبستگی استفاده گردید در ضمن جهت نرمال بودن توزیع داده ها از آزمون کروکلمونگروف - اسمیرنوف استفاده شد.

کرد . شکل گیری امپراتوری ها ، مفهوم جدیدی از هویت جمعی را ایجاد نمود که هویت های فردی و قبیله ای تا حد زیادی در درون آن مستحیل شدند. هویت ملی ، فرایند پاسخگویی آگاهانه هر فرد یا قوم یا ملت به پرسش هایی از خود است ، از گذشته خود چه کسی بوده و چه هست ؟ به عبارت دیگر، متعلق به کدام قوم ، ملت و نژاد است ؟ خاستگاه اصلی و دایمی اش کجاست ؟ دارای چه فرهنگ و تمدنی بوده و چه نقشی در توسعه تمدن جهانی داشته و امروزه صاحب چه جایگاه سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی در نظام جهانی است ؟ و بالاخره ، ارزش های ملهم از هویت تاریخی او تا چه حد در تحقق اهداف اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی جامعه مورد بحث ، کارساز خواهد بود. (شرفی، ۹۹-۱۰۲-۱۳۷۴)

مفهوم هویت فرهنگی :

هویت فرهنگی احساس هویت یک گروه یا فرهنگ ، و یا هویت فردی است که تحت نفوذ یک فرهنگ باشد و به آن تعلق پیدا کند. بحث های نوین پیرامون فرهنگ ابعاد جدیدی از فرهنگ را مطرح می کند که تبدیل به مسایل هویتی می شوند برخی تعریف های مدرن، هویت فرهنگی را برآمده از عناصر گوناگونی می دانند که در بر گیرنده مکان، جنسیت، نژاد، تاریخ، ملیت، جهت گیری جنسی، عقاید دینی و قومیت است. در تعریفی ملایم تر ، انتادیوپ هویت فرهنگی جامعه را مبتنی بر سه عامل تاریخی، زبانی و روان شناسی می داند. بنظر او غناء تکامل هویت فرهنگی به وجود هر سه عامل در یک ملت بستگی دارد. هرگاه یکی از عوامل مذکور دچار دگرگونی شود ، هویت یا شخصیت فرهنگی فرد دچار دگرگونی شده و ممکن است به بحران هویتی منجر شود. (شرفی، ۹۹-۱۰۲-۱۳۷۴)

پرسش های اساسی پژوهش:

- ۱- هویت اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی چگونه است؟
- ۲- هویت خانوادگی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران در سال ۱۳۹۳ چگونه است ؟
- ۳ - هویت ملی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران در سال ۱۳۹۳ چگونه است ؟
- ۴ - هویت دینی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران در سال ۱۳۹۳ چگونه است؟
- ۵ - هویت قومی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران در سال ۱۳۹۳ چگونه است ؟
- ۶ - هویت فردی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران در سال ۱۳۹۳ چگونه است ؟
- ۷ - هویت جمعی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران در سال ۱۳۹۳ چگونه است ؟
- ۸ - هویت فرهنگی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران در سال ۱۳۹۳ چگونه است؟
- ۹ - آیا بین ابعاد هویت اجتماعی دختران دانشجو رابطه وجود دارد؟

روش شناسی پژوهش :

پژوهش از نظر هدف کاربردی و از لحاظ روش گردآوری داده ها توصیفی - پیمایشی است .

بیانگر آن است که فناوری های جدید ارتباطی با هویت ملی و دینی و سبک زندگی دختران و پسران هر دو، معنادار بوده و کفایت و همکاران ۱۳۸۹ دریافتند که متغیرهای سبک های مذهبی و هویت بدنی بر روی هم ۱۹ درصد از تغییرات هویت ملی را تبیین می کنند. ت- بین هویت فردی و هویت فرهنگی دختران دانشجوی رابطه وجود دارد. هویت فردی عموماً ناشی از فرهنگ جامعه است و تغییر در فرهنگ منجر به تغییر در هویت فردی می شود. عرب ناز و همکاران نیز در تحقیق خود با عنوان "بحرانهای هویت، جهانی شدن و اثرات آن بر هویت اجتماعی فرهنگی و روا شناختی" نشان دادند که جهانی شدن موجب بحران های هویتی، روا شناختی، مذهبی و فرهنگی متنوعی شده است که شامل: تکثرگرایی و استعمار فرهنگی، تغییر در ساختارهای اجتماعی سنتی، تقویت سکولاریسم، کاهش هویت اجتماعی و خلق پیچیدگی در روابط اجتماعی می باشد. ث- بین هویت جمعی و هویت فرهنگی دختران دانشجوی رابطه وجود دارد. هویت جمعی، احساس تعلق فرد به گروه است که در این تحقیق بین بعد فرهنگی و جمعی رابطه مشاهده شد. چنانچه در تحقیق پیشگامی فرد و همکاران ۱۳۸۹ فرض پژوهش این بوده که تعامل در فضای اینترنتی سبب دور شدن زنان ایرانی از هویت سنتی می شود. اما نتایج پژوهش در مورد دختران دانشجوی دانشگاه تهران این فرضیه را تایید نکرده است.



ج- بین هویت جمعی و هویت ملی دختران دانشجوی رابطه وجود دارد. امروزه علاوه بر شبکه های واقعی گروهی شبکه های مجازی گروهی نیز بر هویت افراد تاثیر گذارند که در این تحقیق ارتباط بین هویت جمعی و ملی به اثبات رسید.

چ- بین هویت جمعی و هویت خانوادگی دختران دانشجوی رابطه وجود دارد. خانواده به عنوان اولین گروهی است که فرد با آن آشنا می شود و به فرد هویت می بخشد و در جوانی بخش عمده هویت جمعی فرد از هویت خانوادگی اوست و عوامل زیادی در شکل گیری هویت خانوادگی و جمعی موثرند. در تحقیق کیزقان ۱۳۹۰ مشخص گردید متغیرهای گستره ارتباطی، تحصیلات فرد و تحصیلات پدر تاثیر عمده های در تبیین هویت گروهی افراد داشته و حدود ۴۰ درصد از واریانس هویت گروهی را تبیین کرده اند. در زمینه های فرضیه های فرعی نیز ضرایب بدست آمده نشان می دهد

بحث و نتیجه گیری:



هویت اجتماعی احساس تعلق و همبستگی به یک جامعه است به گونه ای که عضو یک جامعه از سایر جوامع متمایز باشد و فرد در مقابل معیارها و ارزش های جامعه خود احساس تعهد و تکلیف کند و در امور مختلف آن مشارکت جوید. انتظارات جامعه را از خود پاسخ دهد و در مواقع بحرانی سرنوشت جامعه و غلبه بر بحران برای او مهم باشد. هویت اجتماعی هم زندگی افراد و هم ارتباط اجتماعی افراد را معنا می بخشد. در اجتماع هویت شخصی در مطابق عرف و هنجارهای جامعه که در آن زندگی می کنند تعریف می شود و هویت شخصی هر فرد بر خاسته از جامعه است. برخی روانشناسان معتقدند که طبقه اجتماعی برای بیان بعضی از جنبه های تعامل درون گروهی مانند تعصب کافی است. این دیدگاه به نظریه طبقه بندی اجتماعی معروف است. نظریه هویت اجتماعی به لحاظ اهمیت تعیین هویت اجتماعی، با نظریه طبقه بندی اجتماعی فرق میکند. زمانی که ما خود را به عنوان بخشی از یک گروه طبقه بندی می کنیم هویت این گروه را پذیرفته و آن گونه که فکر میکنیم اعضای گروه عمل میکنند احتمالاً با پذیرفتن نشانه های عینی عضویت رفتار میکنیم. آنگاه که ما خود را عضوی از یک گروه قلمداد نموده و از لحاظ عاطفی با آن گروه همانند سازی می کنیم شدیداً تمایل داریم گروه خود را با سایر گروهها مقایسه کنیم.

هویت ابعاد و انواع گوناگون دارد و به اندازه پدیده هایی که انسان از طریق آن خود را می شناسد و به دیگران می شناساند، می توان هویت داشت. برخی از این هویت ها شناخته شده تر هستند و روی هم رفته هویت های کلان را شکل می دهند و از عناصر آن محسوب می شوند اما در میان همه اینها برخی از آنها بیشتر شناخته شده هستند و پیرامون آنها بحث های زیادی صورت گرفته است. از آن میان می توان از هویت فرهنگی، هویت دینی، هویت ملی و هویت قومی نام برد. در این پژوهش تلاش کردیم هویت اجتماعی دختران دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی شهر تهران را مورد تحقیق قرار دهیم و فرضیه اصلی ما بر این مبنا قرار داشت که بین ابعاد هویت اجتماعی دانشجویان دختر رابطه وجود دارد.

الف- ضریب همبستگی بدست آمده نشان می دهد بین هویت خانوادگی و دینی دختران دانشجوی رابطه وجود دارد.

از آنجایی که هویت خانوادگی ما با هویت دینی ما ارتباط زیادی دارد این همبستگی طبیعی است چنانچه یافته های تحقیق کیزقان (۱۳۸۱) نشان داد متغیر درآمد خانوار، اثراتی را در تبیین متغیر وابسته هویت دینی داشته اند.

ب- ضریب همبستگی بدست آمده نشان می دهد بین هویت ملی و قومی دختران دانشجوی رابطه وجود دارد.

هویت قومی و ملی در بیشتر مواقع در کنار هم قرار می گیرند و تقویت هویت قومی منجر به تقویت هویت ملی می شود چنانچه در تحقیق رضایی و احمدلو (۱۳۸۴) نشان داده شد سرمایه ی اجتماعی بر روابط بین قومی، گرایش به سایر اقوام و هویت ملی جوانان تأثیر بالایی دارد. پ- بین هویت ملی و هویت دینی دختران دانشجوی رابطه وجود دارد، از آنجایی که هویت ملی ما به عنوان یک ایرانی با هویت دینی ما به عنوان یک مسلمان پیوند خورده است لذا ارتباط بین این دو بعد از هویت بدیهی است چنانچه نتایج تحقیق بحرانی و همکاران ۱۳۹۰

۴. پیشنهادات

الف-پیشنهادهای پژوهش های

بعدی

- پیشنهاد می شود تحقیق جداگانه ای در زمینه بررسی عوامل موثر بر هریک از ابعاد هویت اجتماعی انجام گیرد.
- پیشنهاد می شود در زمینه تاثیر عوامل کلان اقتصادی - اجتماعی بر هویت ملی تحقیق مستقلی صورت گیرد.

ب- پیشنهادات اجرایی

هویت ملی:

- ۱ - از آنجایی که رسانه ها به ویژه رسانه ملی نقش مهمی در شکل گیری هویت ملی و دینی افراد دارد لذا برنامه های هدفمندی در جهت تقویت هویت ملی و دینی ساخته و ارائه شود و از نفی گذشته به ویژه هویت ملی خودداری شود.

هویت اجتماعی:

- ۲ - با توجه به همبستگی بین ابعاد هویت های اجتماعی پیشنهاد می شود دولت راهبرد مشخصی در زمینه باز تعریف هویت اجتماعی جامعه ما در پیش گیرد تا از تبعات ناهنجار کاهش هویت اجتماعی در آینده پیشگیری شود.
- ۳ - با توجه به اینکه در این تحقیق ابعاد هویت اجتماعی کمتر از حد متوسط بدست آمد لذا لازم است نهادهای فرهنگی برنامه های دراز مدتی در جهت افزایش هویت اجتماعی مد نظر قرار دهند.

هویت دینی

- با توجه به تضعیف هویت دینی در جوانان، الگوسازی، عدم تعارض در گفتار و کردار و ارائه الگوهای عملی در این زمینه می تواند به هویت دینی دانشجویان کمک کند.

هویت فرهنگی:

- ۴ - تعارض بین هنجارهای فرهنگی

نتایج میانگین در فرضیه فرعی اول نشان داد بین میانگین هویت خانوادگی دختران دانشجو کمتر از حد متوسط است و فرضیه اصلی ما تایید می شود.

نتایج میانگین در فرضیه فرعی دوم نشان داد بین میانگین هویت دینی دختران دانشجو کمتر از حد متوسط است و فرضیه اصلی ما تایید می شود. همچنین تحقیق رفعت جاه و شکوری (۱۳۸۷) نشان داد میان دو گروه (اشتفاده کنندگان از اینترنت و کسانی که استفاده نمی کنند) مذکور به لحاظ هویت دینی، هویت قومی، هویت خانوادگی و هویت شخصی تفاوت معناداری وجود دارد و هویت دینی، در گروه اول ضعیف تر از افراد گروه دوم می باشد. مطالعه حبیب و همکاران ۱۳۸۹ نشان داد که در راستای جهانی شدن، هویت های محلی دانشجویان رو به کاهش می گذارد. ذوالفقاری و سلطانی ۱۳۸۹ نیز در یافته های تحقیق خود نشان دادند که بین متغیرهای: سبک زندگی، میزان تحصیلات و پایگاه اقتصادی اجتماعی با هویت قومی ارتباط معناداری وجود دارد به طوری که هر چه سبک زندگی جوانان مدرن تر باشد از میزان هویت قومی آنان کاسته می شود. در تحقیق رضایی و احمدلو (۱۳۸۴) نشان داده شد سرمایه ی اجتماعی بر روابط بین قومی، گرایش به سایر اقوام و هویت ملی جوانان تأثیر بالایی دارد.

نتایج میانگین در فرضیه فرعی سوم نشان داد بین میانگین هویت ملی دختران دانشجو کمتر از حد متوسط است و فرضیه اصلی ما تایید می شود.

نتایج مطالعه کفاشی و همکاران (۱۳۸۹) نشان داد که بین مؤلفه های سبک زندگی (مصرف فرهنگی، فعالیت فراغتی، الگوی خرید لباس، مدیریت بدن و الگوی تغذیه) با مؤلفه های هویت اجتماعی (هویت مذهبی، ملی، گروهی، خانوادگی و فردی) همبستگی وجود دارد در تحقیق رضایی و احمدلو (۱۳۸۴) میزان هویت ملی در بین پاسخ گویان در حد بالا و میزان سرمایه ی اجتماعی در حد پایینی است.

نتایج میانگین در فرضیه فرعی چهارم نشان داد بین میانگین هویت فرهنگی دختران دانشجو کمتر از حد متوسط است و فرضیه اصلی ما تایید می شود. جامعه فعلی ایران به دلیل تغییرات و تحولات اجتماعی و مسایل خاص دوران گذار از بعد ارزش های فرهنگی و اجتماعی درگیر چالش می کشد بقای اسماعیلی ۱۳۸۸ با تکیه بر چهارچوب نظری مذکور متغیرهایی نظیر فرهنگ دانشگاهی (شامل فرهنگ آموزش، فرهنگ یادگیری، فرهنگ سازمانی و مدیریت، و خرده فرهنگ های دانشجویی، سرمایه فرهنگی (شامل سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینی شده، نهادینه و انگیزه های تحصیلی به عنوان عوامل موثر بر هویت دانشگاهی تشخیص داده شدند طبق نتایج سه متغیر سرمایه فرهنگی، فرهنگ دانشگاهی و انگیزه های تحصیلی، با همدیگر، به طور معنی داری تغییرات در هویت دانشگاهی را تبیین میکنند که البته هویت دانشگاهی بخشی از هویت فرهنگی است.

نتایج ضرایب در فرضیه فرعی پنجم نشان داد بین میانگین هویت فردی دختران دانشجو بیشتر از حد متوسط نیست و فرضیه اصلی ما تایید نمی شود. در این رابطه نتایج تحقیق رفعت جاه و شکوری (۱۳۸۷) نشان داد با وجود تلاش نهادهای سنتی رسمی و غیررسمی در هدایت هویت های فردی و اجتماعی، استفاده از اینترنت بر هویت اجتماعی افراد مورد مطالعه تأثیر تعیین کننده ای داشته است.

نتایج ضرایب در فرضیه فرعی ششم نشان داد بین میانگین هویت جمعی دختران دانشجو بیشتر از حد متوسط نیست و فرضیه اصلی ما تایید نمی شود چنانچه یافته های تحقیق کیزقان (۱۳۸۱) نشان داد متغیرهای گستره شبکه ارتباطی، تحصیلات فرد و تحصیلات پدر تأثیر عمده ای در تبیین هویت گروهی افراد داشته و حدود ۴۰ درصد از واریانس هویت گروهی را تبیین کرده اند.

از آنجایی که در تحقیق حاضر از تئوری آنتونی گیدینز به عنوان چارچوب نظری انتخاب شده است از نظر گیدینز هویت عبارت است از خود شخص آن طوری که شخص از خودش تعریف می کند به نظر گیدینز هویت انسان در کنش متقابل با دیگران ایجاد می گردد و در جریان زندگی پیوسته تغییر می کند هیچ کس دارای هویت ثابتی نیست هویت سیال و همواره در حال ایجاد شدن است اگرچه در این تحقیق مابه عوامل موثر بر هویت اجتماعی نبرداختیم اما نتایج تحقیق نشان داد هویت اجتماعی مفهومی چند بعدی است بر روی یکدیگر تاثیر گذارند و تغییر در هریک از ابعاد آن منجر به تغییر در سایر گونه های هویت می شود به عنوان مثال هویت دینی و خانوادگی با هم در ارتباط هستند و تغییر در هویت خانوادگی، به تغییر در هویت دینی منتهی می شود علت آن این است که هویت خانوادگی ما نشأت گرفته از هویت دینی ماست.

بنابراین نتایج کلی تحقیق نشان داد که ابعاد هفت گانه هویت اجتماعی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد کمتر از میانگین وحد متوسط است و تعدادی از ابعاد هویت اجتماعی با یکدیگر همبستگی معنی داری دارند.

ایفا می کنند.

هویت فردی و جمعی

تعادل بین هویت فردی و جمعی در جهت پذیرش هنجارهای اجتماعی نقش بسزایی در سازگاری افراد دارد در این زمینه لازم است نهادهای اجتماعی با ظرافت این تعادل را برقرار نمایند.

مشکلات و محدودیت های پژوهش

با توجه به گستردگی جامعه آماری و پراکندگی دانشکده ها در تهران جمع آوری اطلاعات پرسشنامه با مشکلاتی مواجه شد که موجب طولانی شدن زمان جمع آوری اطلاعات شد.

فرهنگی، دوره پنجم، شماره ۲،

- جنکینز، ریچارد، (۱۳۷۸)، هویت اجتماعی، ترجمه: تورج یار احمدی، نشر شیرازه، تهران.

- دانشورپور زهره و همکاران (۱۳۸۶). تفاوت های جنسیتی در صمیمیت اجتماعی: نقش سبک های هویت مقاله، "مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال سیزدهم، شماره ۴.

- دوران، بهزاد، محسنی منوچهر، (۱۳۸۶)، مبانی نظری هویت و بحران هویت، مجموعه مقالات به اهتمام علی اکبر علیخانی، انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.

- صیدی علی (۱۳۸۹) بررسی تجربی رابطه ی ابعاد سرمایه ی اجتماعی و هویت اجتماعی، مورد مطالعه: دانش آموزان پسر مقطع پیش دانشگاهی شهر ایلام، دانشگاه پیام نور استان ایلام

- ذوالفقاری، ابوالفضل سلطانی لایون (۱۳۸۹) بررسی رابطه سبک زندگی با هویت قومی جوانان: مطالعه موردی شهرستان مهاباد، جامعه شناسی ایران شماره ۲،

شمشیری، بابک (۱۳۸۷)، در آمدی بر هویت ملی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز،

ریتزر، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی

کوزر، لوئیس (۱۳۷۰). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی، تهران، چاپ مهارت،

کفاشی، مجید، فتحی سروش، ابراهیمی مینق جعفر (۱۳۸۴). "جامعه شناسی هویت، آرای کلاسیک و معاصر". فصلنامه علوم. اجتماعی خلخال. سال دوم شماره ۶

- کفاشی، مجید، منوچهر پهلوان و کاظم عباس نژاد عربی، ۱۳۸۹، بررسی تأثیر سبک زندگی بر هویت اجتماعی جوانان: مطالعه موردی جوانان ۲۹-۱۵ ساله شهر بابل پژوهش اجتماعی شماره ۹،

سروش مریم، مریم حسینی جهانی شدن، هویت مستقل از خانواده و سبک زندگی زنان شهری ۱۳۹۲ فصلنامه علمی- پژوهشی زن و جامعه، سال چهارم، شماره یک علوم انسانی الزهرا ۱۳۸۲، دوره ۱۲-۱۳، شماره ۴۴-۴۵

- شارع پور، محمود، (۱۳۸۷)، ابعاد و کارکرد سرمایه ی اجتماعی و پیامدهای حاصل از فرسایش آن، مجموعه

مقالات بررسی مسائل اجتماعی ایران، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه پیام نور. - شمشیری، بابک، (۱۳۷۸)، درآمدی بر هویت ملی، چاپ اول، نشر نوید شیراز. - گیدنز، آنتونی ((۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیته مترجم: محسن ثلاثی، تهران: مرکز

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۵). تجدید و تشخیص جامعه و هویت شخص در عصر جدید. تهران، نشر فرنگار رنگ، چاپ اول

- قاسمی، وحید؛ نکینی، سمیه. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر بافت محلات بر هویت اجتماعی. با تأکید بر هویت محلهای در شهر اصفهان: مطالعات و پژوهشهای

موجود در جامعه سبب کاهش هویت اجتماعی و به تبع آن همبستگی اجتماعی می شود یکسان سازی هنجارهای اجتماعی می تواند گام مهمی در این زمینه باشد.

هویت قومی

در گسترش هویت قومی باید با توجه به هویت ملی و دینی و تلفیق این سه هویت با هم، راهبردی را برای همبستگی اجتماعی در سطح ملی با حفظ هویت های قومی اتخاذ کرد.

هویت خانوادگی

تقویت خانواده به ویژه در مناطق شهری می تواند موجب تعمیق هویت خانوادگی شود در این زمینه رسانه های جمعی نقش مهمی



منابع:

منابع فارسی:

- آقا سلطانی، سوسن (۱۳۷۸). 'بررسی رابطه بین هویت و خلاقیت در میان دانشجویان سال اول دانشگاه تبریز' پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه اصفهان. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

- ایمان، محمد تقی؛ کیدقان، طاهره؛ ۱۳۸۱ بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان شهر شیراز) مجله: علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) شماره ۴۴ و ۴۵

- امیدیان مرتضی؛ شکرکن حسین، (۱۳۸۱). 'بررسی حالت های هویت در ابعاد اعتقادی و روابط بین فردی و حوزه های فرعی این ابعاد در دانشجویان پسر دانشگاه شهید چمران اهواز'. ویژه نامه مجله دانشگاه علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی.

- اشرفی، ابوالفضل، (۱۳۷۹)، هویت اجتماعی و پیشگیری از انحرافات، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۸ و ۱۹ - افروغ، عماد. (۱۳۷۷). فضا و نابرابری اجتماعی. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس

- پاشا غلامرضا، گودرزیان مهری (۱۳۸۹). رابطه سبک های هویت و رشد اخلاقی با مسئولیت پذیری در دانشجویان، یافته های نو در روانشناسی.

- بقائی سربای علی، محمدجواد اسماعیلی ۱۳۸۸ عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت دانشگاهی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال سوم/شماره چهارم

بهزادفر، مصطفی. (۱۳۸۶). هویت شهر. نگاهی به هویت شهر. تهران: نشر شهر تهران

تبریزی محسنی علیرضا محمد رضا هاشمی (۱۳۸۸) تأثیر اینترنت بر هویت اجتماعی دانش آموزان ۸۷-۸۸ مطالعه موردی: دبیرستانهای شهر اراک در سال ۸۸

- حسینی، ک. (۱۳۸۲). معرفی نظری برای شکلدهی هویت: فصلنامه علوم اجتماعی. تابستان و پاییز

- دوران، بهزاد. و محسنی، منوچهر. (۱۳۸۲). هویت: روش ها و نظریه ها. مجله تعلیم و تربیت و روانشناسی. نسخه ویژه هویت. جلد ۱، بهار و تابستان: دانشگاه فردوسی مشهد

- شعبانی، رضا. (۱۳۸۵). ایرانیان و هویت ملی. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- چلبیانلو غلامرضا؛ کاظمی حمید (۱۳۸۲). 'بررسی رابطه ابعاد هویتی با صفات شخصیتی در نوجوانان بزهکار بر اساس مدل ۵ عاملی'. ویژه نامه مجله دانشگاه علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی.

- حیدری حمید، رضایی احمد (۱۳۹۱)، تحلیل جامعه شناختی هویت حرفه ای دانشجویان مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه مازندران، فصلنامه تحقیقات



راهنمای عملی شما برای مسیر نگارش ایده در هر یک از غالب های نمایشنامه، فیلمنامه است و پس از یافتن ایده نیز به سهولت از عهده معماری پیش از نگارش آن بر خواهید آمد تا داستانتان را آنگونه که در مد نظر دارید به نگارش حرفه ای جامع و کامل در آورید.

از ایده تا نگارش

آموزش نگارش حرفه ای فیلم نامه و نمایشنامه

علی صفایی

علی صفایی . فرزند عیسی . ۱۳۳۹ تهران
عضو انجمن مستند سازان خانه سینما
عضو انجمن فیلمنامه نویسان
هنر جوی هنرکرده آناهیتا به رهبری مصطفی اسکویی ۱۳۵۹ - ۶۳
فیلم ها :
بچه محل ها . ۸ م .
۱۵ دقیقه . کوتاه تجربی . ۱۳۵۲
پیاده تا بهارستان ۸ م .
۱۵ دقیقه . کوتاه تجربی
۱۳۵۳
تهران شهر دیوانه دیوانه
۸ م . ۱۳۵۵
سفر . کوتاه ۸ م . تجربی
۱۳۵۵
روز هایی دیگر . ۸ م .
۱۳۵۷ .
جنگ ، جنگ و دیگر هیچ
ویدئو . ۱۳۶۳ - ۶۸
دود ، بنزین مستند بلند ۱۶ م . تقدیر شده جشنواره شهر .
دیپلم تقدیر . ۱۳۷۲

شهری و منطقه ای. سال دوم، شماره ۷

- عبادی غلامحسین و مرتضی امیدیان (۱۳۸۲). بررسی وضعیت هویت یابی در ابعاد اعتقادی و روابط بین فردی و رابطه آن با سلامت روان در دانش آموزان دختر پیش دانشگاهی استان خوزستان.

- لطف آبادی حسین (۱۳۸۳). سنجش رابطه هویت دینی و ملی دانش آموزان نوجوان ایران با نگرش آنان به جهانی شدن، نشریه حوزه و دانشگاه، سال دهم، شماره ۴۰.

- رحیمی نژادعباس، محمود منصور (۱۳۸۰)، بررسی تحولی هویت و رابطه آن با حرمت خود و حالت اضطراب در دانشجویان دوره کارشناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۸ و ۱۵۹

- سبحانی جو، حیات علی، ۱۳۸۳، نسل جوان، بحران هویت و راههای پیشگیری از آن، علوم تربیتی، پیوند.

- سبحانی جو، حیات علی (۱۳۸۳) هویت و بحران هویت، ماهنامه پیوند، شماره ۳۰۱

- سلمان پور، محمد جواد (۱۳۸۴) هویت دانشجویی، فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۲۸

- سروش مریم و مریم حسینی ۱۳۹۲ جهانی شدن، هویت مستقل از خانواده و سبب کزندگی زنان شهری فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال چهارم، شماره یک،

- شکوری علی، مریم رفعت جاه (۱۳۸۷) اینترنت و هویت اجتماعی مجله جهانی رسانه - دانشگاه تهران - علمی پژوهشی پیاپی ۵

- خواجه نوری بیژن، لیلیا پرنیان، صغری همت (۱۳۹۰) مطالعه رابطه سبک زندگی و هویت اجتماعی (مطالعه موردی: جوانان شهر بندرعباس) فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هفتم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳،

- لطف آبادی، حسین، (۱۳۸۴) روانشناسی رشد نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، تهران، سمت.

- مارلیین برور، ماساکی یوکی، فرهنگ و هویت اجتماعی. مترجم: نیلوفر صمیمی، نشریه پژوهشنامه ۱۳۸۸ - شماره ۴۹

- میکایلی منیع، فرزانه (۱۳۸۸)، رابطه سبک های هویت، تعهد هویت و جنسیت با سازگاری دانشجویان با دانشگاه، مطالعات روانشناختی: دوره پنجم، شماره ۲

- مسگر علی اکبر ۱۳۹۳ آسیب شناسی فرهنگی هویت اجتماعی در فضای مجازی نمونه: دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک نشریه علمی تخصصی فرهنگ پژوهی مرکزی سال اول شماره ۱ تابستان ۱

- مقدس علی اصغر، بیژن خواجه نوری (۱۳۸۴) جهانی شدن و تغییر هویت اجتماعی زنان، مطالعات زنان سال ۳ شماره ۷

- نیازی محسن، یاسمن فرشادفر ۱۳۹۰ رابطه بین هویت اجتماعی و احساس امنیت زنان (مطالعه موردی زنان مناطق شمال ۱ و ۲) و جنوب (۱۹ و ۲۰) شهر تهران در سال ۱۳۸۹ فصلنامه مطالعات جامعه شناختی ایران علمی پژوهشی/ سال اول شماره سوم زمستان ۱۳۹۰.

- نیازی، محسن، کارکنان، محمد. (۱۳۸۶). تبیین جامعه شناختی رابطه سرمایه فرهنگی خانواده با هویت اجتماعی جوانان. فصلنامه مطالعات ملی. سال هشتم، شماره ۳

- هال استوارت (۱۳۸۳) هویت های قدیم و جدید - مترجم شهریار وقفی پور، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۴

- محمدبخش، بهمن، اکرم حبیبی و فردین قریشی ۱۳۹۰ جهان ی شدن و هویت ملی دانشجویان دانشگاه تبریز، رفاه اجتماعی شماره ۴۳،

- محسن نیازی و یاسمن شادفر ۱۳۹۰ رابطه بین هویت اجتماعی و احساس امنیت زنان (مطالعه موردی زنان مناطق شمال ۱ و ۲ و جنوب ۱۹ و ۲۰ شهر تهران در سال ۱۳۸۹



چهار صندوق . نوشته بهرام بیضایی . فرهنگسرای ارسباران

تدریس ها :: برگزاری کارگاه فیلم مستند -- متد های بازیگری ابتدایی تا پیشرفته
-- فیلمنامه نویسی از ایده تا اجرا --
ارسباران ۱۳۸۶-۱۳۸۳

فصل اول . ایده چیست و چگونه شکل میگیرد

ایده چیست .

تعریف ایده .

در فرهنگ لغات فارسی کلمه ایده به معنای فکر ، اندیشه ، خیال ، رای ، نیت ، و البته عقیده بکار برده اند . و نیز کلمه - ideal - از کلمه ایده به معنی درجه کمال ، منتهای آرزو گرفته شده در مکاتب هنری اروپایی هم مکتب ایده آلیسم از همین جا نشأت گرفته که اصل کلمه از فرهنگ یونان باستان آمده و معانی بسیاری از قبیل آنچه ذکرش رفت در آن دمیده شده .
کانت فیلسوف بزرگ اروپایی میگوید
ایده یعنی تصورات اعلاى ذهنی شامل حس و خیال ، در کنار عقل سلیم و سالم هر گاه ایده درستی بر پایه اصل بالا داشته باشیم هیچ نیرویی قادر به باز دارندگی از آن نخواهد بود .

هگل دیگر فیلسوف بزرگ و مطرح اروپایی نیز نقطه نظرات عالی در باره ایده دارد . او معتقد است واقعیت ها همان ایده تکامل یافته است و همان فکر راستین و درستی است که در راستای تکامل نوع بشر و هدایت به سوی بالا بصورت دیالکتیک شکوفا میشود .

منباب مثال شما فکر کنید که هواپیما یک ایده بسیار جالب بوده که روزی در ذهن بشر شکل گرفته و از آنجایی که اصولش درست و سالم بوده و در جهت تکامل نوع بشر نقش مهمی را ایفا نمیکرده بالاخره از شکل رویا و ایده و یک فکر خام کوچک به واقعیت تبدیل شده بصورتی که امروزه برای کودکان هم کاملاً قابل فهم و درک و گاهی اسباب سرگرمی کودکان هم شده . اما همین اسباب و رویا های کودکان امروز

مجموعه چه باید کرد

همکار برنامه ریز و امور هماهنگی . به کارگردانی حسین فردرو . محصول شبکه دوم سیما ..

سریال آخرین سند به کارگردانی رضا گنجی .
دستیارکارگردان و مدیر برنامه ریزی . محصول شبکه اول سیما
مجموعه خانواده . کار گروهی کارگردانی هشت قسمت . محصول شبکه اول . گروه خانواده .

مستند بلند راه . ویدئو .
۱۳۸۱.۸۲.۸۳ برنده جایزه دوم از جشنواره فیلم های مستند آمستردام هلند

گزارش اتوبوس . مستند بلند ۱۳۸۳ سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران
گزارش میوه . ۱۳۸۴ . سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران . برنده لوح افتخار بهترین فیلم

در باره گیلانه ۱۳۸۴ مستند بلند ویدئو

ایران موزه من است . سازمان میراث فرهنگی و هنری . ۱۳۸۵

مجلس شبیه در ذکر افسانه شهربانو دختر یزدگرد سوم . برنده جایزه بهترین فیلمنامه فیلم مستند از جشن خانه سینما بخاطر نگارش متن اولین تعزیه بعد از ۱۵۰ سال

حنا . مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی

فیلم نامه ها :

دخمه -- بوی عطر پول -- روح -- وقایع نگاری شهر وحشت زده -- قصه های باد -- راه -- ملا نصرالدین

نمایشنامه ها :

وضوی خون ، در مدح منصور حلاج .
مجلس تعزیه نوین در ذکر مصائب شهربانو دختر یزد گرد سوم اجرای تئاتر سنگلج
ضحاک نامه اجرای نیمه تمام بعداز سه شب اجرا .

آرش . نوشته بهرام بیضایی در فرهنگسرای ارسباران



در روزگاران قدیم ظاهران دست نیافتنی و غیر ممکن بنظر میرسیده . ایده کوچکترین و اولین نطفه یک حرکت بزرگ و یک زایش فرهنگی و گاه هنری است که در ذهن خالقش به ناگاه متولد میشود . پرورش ایده و به ظهور رساندن این ایده که معمولا کار انسانهای بزرگ است همان دشواری و تحمل درد و رنجی است که برخی آنرا به زایش زنانه تعبیر و تحلیل کرده اند .

دقت کنید ، یک شب در یک حالت بسیار خاص که خارج از تصور و گنجایش در غالب کلمات کلیشه ایست بنگاه جرقه هایی در ذهن و روح و روان شما پدیدار میشود ، درست مثل هم خوابگی و در هم آمیزی زناشویی ، سپس این نطفه در درون شما سکنا میگزیند و شروع به رشد میکند و از پوست و گوشت و استخوان شما تغذیه میکند تا به فصل باروری و زایش برسد ، باز هم درست مثل باروری یا حاملگی در بانوان ، آنگاه زمان زایش آن بصورت خود کار صورت میگیرد و شما هیچ گونه دخالتی در فصل زایش آن نمیتوانید داشته باشید که باز هم عینا زمان زایمان بانوان را تداعی میکند ، در این بین بزرگترین خیانتی که مینوان به این نطفه آمده از عالم دیگر انجام داد این است که او را تغذیه نکنید و بدان عشق نورزید . مطمئن باشید ایده هایتان در اثر بی توجهی بشدت آسیب میبینند و در بسیاری از موارد منجر به نابودی خواهند شد . پس به این نتیجه میرسیم که بشدت باید مراقب ایده هایتان باشید و از آنها بشدت محافظت کنید تا به ورطه نابودی کشیده نشوند . در این بین ساده ترین و دم دستی ترین روش ثبت این ایده ها در یک دفترچه یادداشت میباشد . این ابتدایی ترین و اصولی ترین روش آماده سازی برای پرورش ایده های خام و ابتدایی است . این موضوع را هیچ وقت فراموش نکنید و در اینکار اصلا سهل انگاری نکنید . در تأیید سمبولیک اینکار هم یادی کنیم از حضرت حافظ شیرازی ملقب به لسان الغیب که فرمود

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم — که من نمودم به خویش صد اهتمام و نشد .

براستی اگر اهل قلم و نگارش و متن و داستان نویسی و پرورش ایده نیستید بیخود به این کوی قدم نگذارید که جز اتلاف وقت برای خودتان و بد نامی برای هنرمندان اصیل و راستین است ثمره دیگری در بر ندارد .

خب حالا بر میگردیم به بحث اصلی ایده و اینگونه ادامه میدهم که ایده ممکن است به اشکال مختلف در شما ظهور پیدا کند ، مثلا شعر ، داستان کوتاه ، رمان ، و یا اصلا نقاشی و یا حتی یک قطعه کوچک از چند نت و هارمونی اصلی یک قطعه موسیقی . توجه داشته باشید در وحله اول اجازه بدهید ایده متولد و خلق بشود و به هیچ روی از ابتدا سعی در تغییر شکل آن نباشید که آفت بزرگی در نابود کردن ایده های بزرگ است . فرصت بدهید ایده خودش کم کم بیاید ، در

ذهنتان جا باز کند و شکلی را خودش انتخاب کند . بدیهی است بعد از شکل گیری میشود از این ایده به اشکال مختلف استفاده بهینه کردو شکل آن را بر اساس یک خرد کلی نشأت گرفته از ذهن سیال و خالقتان تغییر داد و یا بگونه های مختلف تحلیل و تفسیر کرد .

منباب مثال ایده ای که برای یک شعر به ذهنتان میرسد را میتوان بعد از زایش تبدیل به یک کلیپ موسیقی تصویری بسیار زیبا کرد و یا ایده یک قصه کوتاه میتواند در لابلای نگارش یک متن بلند بکارتان بیاید . همینطور هم موضوعات کوچک و بسیار کم اهمیت که میتوندا تیز بینی و شهامت خلاقیت تبدیل به یک فیلم بلند سینمایی گردد که در این بین بوده اند بسیار داستانهایی یک خطی و کوتاه که تبدیل به شاهکار های سینمایی شده اند . مثلا برای درک بهتر میتوانید به برخی پائار فیلمساز فقید عباس کیارستمی بیندازید که چگونه از یک داستان بسیار ساده و دیده نشدنی یک فیلم بزرگ و کاملا استثنایی ساخته . آیا شما فیلم بزرگ و بسیار مطرح او بنام خانه دوست کجاست را دیده اید ؟

خب در این فیلم همانطور که شاهدیم موضوع اصلی از یک نیم بیت شعر سهراب سپهری در هشت کتاب شکل گرفته . در فلق بود که پرسید سوار ... و الخ . بعد نگاه تیز بین کیارستمی متوجه یک داستان یک خطی میشود ، پسر بچه ای دفترچه مشق همکلاسی اش را باید به او پس بدهد تا توسط معلم سخت گیر تنبیه نشود . همین . به همین سادگی کیارستمی به خلق یک شاهکار بزرگ ستایش شده برای بزرگترین مجامع فرهنگی و هنری جهان نائل میشود . توجهتان را جلب میکنم به انتخاب ایده و یا همان سوزۀ یک خطی کوتاه که چگونه اجازه رشد و نمو یک تک بیت شعر و پرورش عاشقانه در فکر و ذکر خلاق هنرمند تبدیل به چه شاهکاری میشود .

حالا یادمان باشد که عشق و هنر دست به قلم شدمن تحت هیچ شرایط اکتسابی نیست و شوق و ذوقی ورای عالم تعریف شده میطلبد که بی اغراق کار هر کس نیست و باز هم به فرمایش حضرت لسان الغیب حافظ شیرازی که فرموده

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست

ریش باد آن دل که با درد تو خواهد مرحمی

دوستان و مخاطبین محترم توجه داشته باشند که قلم حرمت خاصی دارد تا جایی که حضرت حق تعالی در کلام الله مجید بدان سوگند قصد یاد کرده ، پس اکیدا توصیه میکنم دوستانی که در پی آب و رنگی قصد ورود به این حیطه را دارند بدانند که ممکن است فوت و فن اینکار را بصورت کاملا حرفه ای بیاموزند اما فراموش نکنند که همچون بسیاری از کسانی که بی دلیل راه وارد این وادی شده اند راه به جایی نبرده و حباب پوشالی بودنشان بسیار زود تر از زود خواهد ترکید .

در پایان بخش اول تمریناتی داده میشود که علاقمندان میباید با جدیت هر چه تمامتر بدان همت گمارند .

درس اول . بدنبال یافتن سوزۀ های بسیار کوچک باشید و آنان را در یک دفترچه مخصوص اینکار ثبت کنید . مراقب باشید و مطمئن به خود . اعتماد بنفستان را فراموش نکنید سوزۀ ها را به زیر ذره بین تیز بینتان بیندازید .

حد اقل سی تا چهل موضوع در اطرافتان جستجو ، پیدا ، و خلق و نگارش یک خطی کنید . توجه داشته باشید موضوع ایده ها را حتما در یک الی دو خط خلاصه کنید .

رهایی

فیلمنامه بلند سینمایی

به پیشنهاد دوست عزیزم جناب آقای علی صفایی به مانند روش گذشته نشریات، بخشی را با عنوان پاورقی در هر شماره به درج فیلمنامه داستانی اختصاص می دهیم. امید که علاقمندان بتوانند بهره آموزشی و هنری از این بخش داشته باشند. ایشان محبت کردند و برای شروع، فیلمنامه ارزشمند خودشان با عنوان رهایی را در اختیار ماهنامه گذاشتند. بدون شک کلیه حقوق مربوط برای نویسندگان محفوظ خواهد بود. علاقمندان می توانند این فیلمنامه را در چند شماره ماهنامه دنبال نمایند. بخش اول فیلمنامه را در شماره پنج ماهنامه مطالعه کردید اینک ادامه فیلمنامه:

عسل ارباب زاده :: علی صفائی

همون اول منو بیخود و بی جهت به دلیل عصبانیت بستریم کرد که این خودش باعث شد عصبانیت من حاد بشه و عملاً تبدیل بشم به یک مریض با اعصاب درب و داغون
نمای نزدیک از چهره سراپا بغض رویا
رویا: خیلی طول نکشید که مهرداد منو طلاق داد و کمتر از چند هفته خبر ازدواجش با سحر به گوشم رسید.
رها از توی کیفش چند بسته شکلات در آورده تعارف رویا میکند
رها: بیا بخور برای تو آوردم
رویا: حرفام اذیت کرد؟ دوست نداری گوش بدی؟
رها: نه بابا... راستش از همون اولش که سحر رو دیدم فهمیدم... الان هم دلم میخواد فقط بخندی. بهت قول میدم خیلی زود پیام دنبالت و ببرمت خونه پیش خودم... قول
رویا لبخند رضایت همراه بغضی از شادمانی در چشمانش هویدا میشود و چند تا شکلات را درون دهانش میگذارد و با اشتها میچود و در همین حال لبخند رضایت میزند.
اینبار رها او را در آغوش میکشد.
تصویر از نمای عمومی در پهن دشت وسیع و جاده هایی در اطراف.
سواری رها در دل جاده ها در حرکت است. درون ماشین رها او مشغول گوش کردن به یک قطعه موسیقی کلاسیک شبیه به سمفونی هایی از بتهون و یا... میباشد
نمای عمومی شهر سراپا دود و رسیدن سواری رها به جلوی برج محل کارش.
خیابان. عصر و غروب. خارجی + جلوی ورودی برج + اتاق نگهبانی
نگهبان با اشاره سر و دست سلام میکند و باز هم صدای تک بوق پاسخ آن سلام است
داخل آپارتمان. عصر و غروب.
شعله روشن گاز و کتری آب جوش. رها یک پتوی کنار میل را برداشته به دور خودش میپیچد و آرام به روی کاناپه دراز میکشد که ناگهان گوشی موبایلش زنگ میزند و چشمان نیمه مست خواب آلوده رها دو باره باز میشود. گوشی را پاسخ میدهد.
رها: گلی جان شمائین؟ ... نه من دفترم ... یک شاگرد دارم که برای کار نقاشی میاد. نمیتونم باید بمونم ... باشه بعدا خیر میدم.
صدای گلی: من منتظرم. دلم شور میزنه. نمیدونم چرا اینروز ها دلشوره گرفتم. رها جان... رها!!!
صدای زنگ آیفون تصویری. رها گوشی را قطع میکند و به طرف آیفون رفته درب را باز میکند.



قسمت دوم

درون آسایشگاه. روز. داخلی

یک میز و دو صندلی روبروی هم. رها روی یکی از این دو صندلی در انتظار است. درب اتاق باز میشود و رویا به همراه یک پرستار وارد میشود
رویا مات و مبهوت برای لحظاتی خیره در رها مینگرد و قبل از اینکه رها به سخن در آید میگوید
رویا: رها، رها صدر
هر دو یکدیگر را در آغوش میکشند. پرستار آندو را تنها میگذارد و میرود
حالا رویا رها را در آغوش دارد و نگاه شادمانی در چشمانش موج میزند. او دوباره رها را در آغوش میکشد. اینبار گریه اش میگیرد
رویا: فقط تو...
نمای عمومی از محوطه خارجی آسایشگاه
رها و رویا در محوطه سرسبز آسایشگاه دست در دست یکدیگر قدم میزنند
صدای رویا به روی تصاویر
رویا: روزهای سختی بود، من تا آدمم اعتراض کنم چند تا قرص بستن بهم و من رو بردن دکتر اعصاب و روان. گمانم یه جوری زد و بند کرده بودن. دکتره از

چراغ های سالن را روشن میکند و درب ورودی آپارتمان را باز میگذارد

به طرف آشپزخانه رفته و با آب جوش برای خودش یک قهوه درست میکند در همین لحظه و با صدای زنگ ورودی آپارتمان دختر بیست ساله زیبا رویی همراه بوم نقاشی اش وارد میشود .

شاگرد : سلام

رها : سلام عزیزم . خوبی؟

جلو میرود و او را میبوسد

دختر گوشه ای را برای نشستن انتخاب میکند و رها از آشپزخانه اوپن گوشه سالن برایش قهوه درست میکند . در این بین دختر بوم نقاشی اش را از درون کیف محافظ در آورده و به روی سه پایه قرار میدهد و نور مخصوص موضعی را که مستقیم به روی تابلو میتابد را روشن میکند . رها به او نزدیک میشود و فنجان قهوه را به دختر میدهد ، بعد آهسته به طرف تابلو میرود و با دقت به آن نگاه میکند .

رها : چرا این عادت رو ترک نمیکنی ؟

دختر خیره و مات به رها مینگرد

رها: بهتره قبل از تابلو چند بار روی کاغذ تمرین کنی . مثل بچه های مدرسه ای باید جریمه بشی ؟

دختر :؟! پس تکلیف ساختار شکنی چی میشه ؟

رها : (تند و عصبی) عه ؟ یعنی چی ؟ تو هنوز قواعد رو درست یاد نگرفتی ؟ تو فکر ساختار شکنی هستی ؟ مسخرس

دختر با حالت معترض و عصبی و به نشانه اعتراض پایش رو روی پای دیگرش می اندازد

رها : اگر میخوای به روش ادامه بدی بهتره یک معلم دیگه برای خودت پیدا کنی

بعد از گفتن این جمله بلند میشود که منظور اتمام درس را میروساند .

دختر : ولی من کلی شهریه دادم

رها : با پدرت در این رابطه صحبت میکنم . به هر حال باید درک کنی که اشتباه میکنی و این خیره سری تو کارو خراب تر میکنه . میتونی بری

برش میخورد به :

رها از پشت پنجره شاهد رفتن دختر است .

صدای زنگ آیفون .

رها گوشی آیفون را بر میدارد :

بله ؟

صدا : خانم رها صدر ؟ از منزل براتون غذا فرستادن

رها : بله . لطفا تشریف بیارین طبقه اول واحد سوم

بلافاصله گوشی موبایل زنگ میخورد . رها پاسخ میدهد :

صدا : منم سحر چطورری خانم ؟

رها : سلام . چطورری ؟

سحر : خواستم پیام دیدنت ، ولی احساس کردم گرفتاری ، شاید هم وقت نداری

رها : نه ... رفتم دیدن رویا سحر : شناختت ؟

رها : نباید میشناخت ؟

صدای سحر : خب چطور بود ؟

رها : چی بگم . همونجوری بود که باید باشه

صدای سحر : چیزی گفت ؟

رها : چی باید میگفت ؟

صدای سحر : نه منظورم این بود که ...

رها حرفش را قطع میکند

رها : باید میدیدمش که دیدمش ... عه ؟ ... من الان کمی گرفتارم

... بعدا بهت زنگ میزنم

سحر بدون خداحافظی گوشی را قطع میکند رها کمی متعجب به گوشی نگاه میکند .

درب ورودی آپارتمان زنگ میخورد . رها درب را باز میکند و ظرف غذا را از راننده تحویل میگیرد

به طرف آشپزخانه میرود و ظرف غذا را به روی میز میگذارد . بعد به طرف پرده های سالن میرود و پرده ها را میکشد . تاریکی همه جا را میگیرد . چراغ آباژور روشن میشود . نور باریک و زردی به اندام ایستاده رها تابیده میشود . در مرز تاریکی و کور سوی نور آباژور به سوی میل راحتی میرود و روی آن میلمد . دوربین آهسته به سمت صورت رها حرکت میکند تا میرسد به نمای نزدیک تمام رخ ... پرش مژه ها و تنگی نفس مشهود است . کم کم عرق به روی صورتش نمایان میشود .

کابوس ها در فلاش بک . گذشته . داخلی و خارجی { مجموعه تصاویر }

تصاویر گنگ و نا مفهوم

دوربین به روی تصویر گاز خوراک پزی در آشپزخانه به سرعت پیش میرود. صدای خروج گاز بدون شعله کاملا به گوش میرسد . تصویر نیم تنه فرد ناشناسی که از منزل خارج میشود و درب را میندود . تصویر گاز آشپزخانه همراه صدای خروج گاز .

نمای عمومی از بیرون ساختمان در حال مشتعل شدن

بازگشت به زمان حال

تصویر رها در روی کاناپه که صورتش خیس عرق شده .

ناگهان چشمانش را باز میکند . لرزش او را گرفته . سراسیمه به سمت آشپزخانه میرود و یک بطری آب بر میدارد و سر میکشد .

تصویر ساعت . یازده شب است .

صدای موبایل ...

گوشی را با اضطراب پاسخ میدهد

رها : بله ؟

صدای گلی : رها جان کجایی ؟ چرا جواب نمیدی ؟ دلم شور افتاده .. کجایی؟؟؟

رها : پشت خطی دارم گلی جان ... بعدا تماس میگیرم

گوشی را به روی گلی قطع میکند . دو باره صدای زنگ موبایل ...

رها : بله ؟

صدای دکتر صفوی : سلام علیکم ... صفوی هستم .

رها : ها بله بله

صفوی : بی موقع مزاحم شدم ؟ دیر وقت بود ؟

رها خودش را کمی جمع و جور میکند و پاسخ میدهد :

رها : نه ... نه .. سلام حال شما ؟

مطب دکتر صفوی . شب . داخلی . ادامه در حال گفتگو با رها

صفوی : من خوبم ... واب بنظر میاد شما کمی مضطرب هستین

. خواب بودین ؟

رها : نه { لبخند } نه .. نه ... کمی چشمم گرم خواب کوتاه شده

میشوند .
داخل اداره بیمه . روز . داخلی
راهرو ها و کریدور های شلوغ با همه صدای مراجعه کنندگان
درون یکی از اتاق ها مسئولی از پشت پیشخوان برگه ای را بدست
صفوی میدهد و میگوید :
خلاص . مرخصی .
به هنگام خروج از اتاق ناگهان و کاملاً اتفاقی با راننده ای که قبلاً
دیده بودیم سینه به سینه میشود
راننده : به به جناب پسر خاله . خانم کلاه قرمزی کجا تشریف دارن
؟ تکلیف خسارت ما رو کی روشن میکنه ؟
صفوی برگه ای که از مسئول گرفته بود با سینه راننده میچسباند
و میگوید :
بفرما جناب نمکدون ، امیدوارم دولت به فکر صادر کردن شما هم
بیفته تا موازنه تربیت بین شرق و غرب بالانس بشه
راننده با نگاه کامل و دقیق به مفاد برگه دریافت خسارت بیمه
سرش رو بالا میکشه و به دکتر صفوی که در حال ترک محل است
با لبخند شوخ میگوید :
راننده : خب بابا بی جنبه ... تحمل یه شوخی لفظی رو ندارین
... زود ترش میکنی ... خودت رو با گریگوری پک اشتباه گرفتی .
کارت عروسی برای مصعب عاشقی از واجباته . کارت دعوت خانم
بچه هامون یادت نره ... سر جمع هشت نفریم .
صفوی از راهرو ها و کریدور ها میگذرد تا به سالن انتظار میرسد .
رها گوشه ای روی صندلی فلزی نشسته که صفوی به او میرسد .
صفوی : تمام شد .
رها : چجوری تشکر کنم ؟
صفوی : با یک لبخند
در حال خروج از ساختمان رها لبخندی بر لب می آورد .
بیرون ساختمان و در پیاده روی خیابان . روز . خارجی
رها : روز سختی بود
صفوی : نه اصلاً ... روز های سخت تری رو تجربه کردم ... بنظر میاد
خسته شدین ؟ اجازه بدین یک چیزی با هم بخوریم
رها : اوه ... نه دیگه مزاحمت به حد اعلا رسیده
صفوی : دعوت منو رد میکنین ؟
رها لبخند زنان : هیچ وقت ...
صفوی : پس با ماشین من بریم . قول میدم برتون گردونم همینجا
رها : زیاد نمیشه مطمئن بود
صفوی و رها هر دو میخندند .
در حال قدم زدن به سوی سواری . صفوی میپرسد :
صفوی : میبینم که حتا یک لحظه رو هم برای استفاده از طنز
کلامی از دست نمیدین ؟
رها : دلیلی برای از دست دادن کشف کردین ؟
از این کنایه ناگهان صفوی دست پاچه واکنش نشون میده :
عه ... م. م. چیزه ... نه ... چطور مگه ؟
رها با لبخندی متفکرانه و پیروزمندانه او را به سمت ماشین سواری
هدایت میکند .
رها : از این طرف ...
ادامه دارد.....

بود . چیزی نیست
صفوی : پس چرت میزدین ؟
رها : نه مهم نیست ...
کمی مکث و سکوت
صفوی : گفتم اگر شرایط مناسب باشه فردا صبح ... حدود یازده ...
رها : کجا ؟
صفوی با لبخند و لحن شوخ : نترسین ... من هستم ... جای نگرانی
نیست ... مکث همراه شک ... بیمه ... قرار بیمه داریم
رها : هاااا . بله درسته ... کمی خواب آلوده بودم . میبخشید ...
حتماً ... حتما ..
صفوی : حدث زدم بی موقع مزاحم شدم
رها : با کمی مکث ... نه اصلاً . خوشحال شدم . فردا یازده میبینمتون
صفوی : آدرس رو که بلدین ؟ پس میبینمتون
رها : نه مشکلی نیست . میام . ساعت یازده .
مکث و سکوت کمی طولانی تر از حد معمول
صفوی : پس فعلاً ...
رها : مرسی از تماس . شب بخیر
صدای قطع شدن گوشی و بوق آزاد ...
در مطب دکتر صفوی ادامه ...
اینبار دکتر صفوی به گوشی قطع شده از تماس مینگرد و آهسته
آن را روی میزش میگذارد چرخه با صندلی گردانش میزند و به
سراغ کتابخانه اش میرود و پس از کمی جستجو یک کتاب را
خارج
خانه دکتر صدر . سالن و پذیرایی .
گلی در حال شماره گیری
دفتر کاری رها . ادامه
رها از پشت پنجره بیرون را نگاه میکنند که گوشی اش دو باره
زنگ میخورد.
صدای گلی : بنظر میاد عاشق شدی دختر . حواست کجاست
دختر ؟
مطب دکتر صفوی . ادامه از قبل
یاشار صفوی کتاب را میبندد و به فکر میرود . دوربین به سوی
پنجره روشن بیرون پیش میرود .
تصویر بسته میشود
تصویر باز میشود به :
خیابان . روز . خارجی . جلوی اداره بیمه
ماشین ها در رفت و آمد و همراه صدای بوق گوش خراش چند
راننده عصبی
نمای بسته از آئینه بغل ماشین سواری که چهره رها را در بر
گرفته ، با گردش دوربین به سمت چهره رها از پنجره انعکاس
تصویر ماشین سواری دکتر یاشار صفوی را میبینیم که در آن
سوی خیابان توقف میکند .
برش میخورد به نمای نزدیک از درون سواری صفوی ، در حالی که
گوشی بدست در حال شماره گیری است .
صفوی : سلام علیکم . صبح بخیر... من شما رو دارم میبینم ... بله
درست سمت دیگه خیابون و البته که ... مقابل شما
نمای عمومی از فاصله ای دورتر . هر دو از سواری هایشان پیاده



«مصیبت و گرفتاری» و مفهوم «تاب آوری»

سبا مقدم

رنج و آسیب و شکست و بحران مالی و بیماری ... بخش انکارناپذیر زندگی بشری هستند. به همین دلیل آنها حس مورد واقع شدن تبعیض ندارند که «چرا من؟» که برعکس، فکر می کنند «چرا من نه؟! بدبختی برای من آمده، همان - طور که برای بقیه آدم ها می آید. حال، این زندگی من است؛ می خواهم در آن غرق شوم یا آنقدر دست و پا زنم تا از این ورطه جان سالم به در برم؟»

این در حالی است که در دنیایی زندگی می کنیم که زندگی خوب و بی دردسر، یک حق طبیعی و بدیهی قلمداد می شود و همه خود را مستحق و سزاوار یک زندگی بی نقص و بی مشکل می دانند و تصاویر رنگی و شاد اینستاگرامی هم به این حس دامن می زند و این مدل زندگی پر از رنگ و شادی و بی غم را نرم و هنجار می پندارند و این در حالی است که پاسخ سوال های بالا به سادگی بیانگر این هستند که زندگی با همه ما دیر یا زود یک جور رفتار خواهد کرد! ولی اگر سوال این باشد که «چرا من؟» نتیجه اش می شود این که در پی هر مصیبتی، فرد حس افسردگی و سرخوردگی خواهد کرد، سریع تر از آنچه انتظار می رود دست از تلاش برمی دارد، به گوشه ای می خزد، از جور دنیا به خود، بر خود دلسوزی می کند و فرصت ترمیم را از خود می - گیرد و تمام!

۲- دومین ویژگی افرادی که زشتی های دنیا را تاب می آوردند این است که با دقت انتخاب می کنند. آنها توانایی بسیار بالایی «کسب کرده اند» که توجه خود را به چه چیزهایی معطوف کنند! آنها به طرز واقع بینانه ای (نه خوش بینانه و نه بدبینانه) در حال ارزیابی و بررسی محیط و اتفاقات آن و موقعیت های زندگی هستند و عموماً توجهشان را به چیزهایی معطوف می کنند که توان «تغییر دادن» آن را دارند! و آموخته اند که بپذیرند آنچه که نمی توانند تغییر دهند؛ این یک مهارت حیاتی است و البته قابل یادگیری.

ما به عنوان انسان و به لحاظ تکاملی (و داشتن اجداد غارنشین) در شناسایی خطر و تهدید توانمند هستیم. به همین دلیل است که احساسات منفی - که خبر از خطر و تهدید و آسیب می دهند - خاصیت چسبندگی بالایی دارند و به روان ما می چسبند، با کیفیت تر از هر چسبی!



آیا تا به حال عزیزی را از دست داده اید؟ آیا تا به حال رابطه مهمی را ترک کرده اید؟ آیا تجربه جدایی یا طلاق داشته اید؟ آیا در رابطه ای بوده اید که به شما دروغ بزرگی گفته شده باشد یا به اعتمادتان خیانت شده باشد؟ آیا خود (یا عزیزانتان) دچار آسیب فیزیکی جبران ناپذیری شده اید؟ آیا خود (یا عزیزانتان) بیماری جدی داشته اید؟ آیا در خیابان، سر کار، در مدرسه و دانشگاه و غیره به شما تعرض و حمله شده است؟ آیا سقط جنین ناخواسته یا به اجبار داشته اید؟ آیا دچار چالش هاش ناباروری بوده اید؟ آیا خود (یا عزیزانتان) تجربه مشکل روحی و روانی جدی داشته اید؟ افسردگی مزمن؟ آلزایمر؟ اقدام به خودکشی؟ ورشکستگی؟ اعتیاد؟...

مصیبت، بدبختی، بدبختی، رنج و ناملايمات زندگی، عادلانه ترین بخش زندگی ما هستند؛ چراکه اینها تبعیض قائل نمی شوند!

«تاب آوری» در علم فیزیک یعنی تحت ضربات محکم قرار گرفتن و نشکستن! ولی اگر معنای نمادین آن را در نظر بگیریم، می بینیم افرادی در اطرافمان وجود دارد (حتی شاید خود ما) که این ویژگی را دارند؛ روزهای سختی می گذرانند، بدترین اتفاقاتی که تصورش هم کابوس است، برایشان افتاده، بارها روی زشت زندگی را دیده اند، ولی «تاب آورده اند»! نه به این معنی که نمرده اند، بلکه به این معنی که «زنده مانده اند»!

افرادی که تاب آوری بالایی دارند به نظر در چند ویژگی یا شاید بهتر است بگوییم در استفاده از چند استراتژی شباهت دارند:

۱- این افراد عمیقاً و قویاً معتقدند «اتفاق بد، همیشه در کمین است»!

یعنی باور دارند که مصیبت و بدبختی و از دست دادن و

ابهام و آشفتگی فکری که آیا مثلاً «سر خاک رفتن، حال را بهتر می‌کند یا بدتر؟ با کسی در این مورد صحبت کنم، آیا حال رو بهتر می‌کند یا بدتر؟ آیا فکر تلاش دوباره حال را بهتر می‌کند یا بدتر؟» این سوال کمک می‌کند که «شما» دوباره پشت فرمون بنشینید و کنترل را به دست بگیرید.

۴ - افرادی که تاب‌آوری بالایی از خود نشان می‌دهند، از عزت نفس خود مراقبت می‌کنند.

در طول سختی‌های زندگی عزت نفس، بارها و در ابعاد مختلف لطمه می‌خورد که نیاز به ترمیم شدن دارد؛ این تنها و اصل‌ترین دارایی است که و اگر از بین برود، دیگر هیچ نمی‌ماند.

ولی عزت نفس و احترام و ارزشی که فرد برای خود قائل است چگونه کاهش می‌یابد؟ با حملات صداها، سرزنش‌گر و تحقیرکننده درونی و بیرونی؛ صداهایی که مخرج مشترکشان این حس را القا می‌کنند که «تو ناتوان هستی، بی‌کفایت و فاقد صلاحیت هستی، تو سزاوار درد کشیدن هستی، در این بدبختی تنها تو مقصر هستی و...»

ولی چگونه می‌توان آن را نجات داد؟

الف: کمک گرفتن از منابع حمایتی مختلف؛ همسر، خانواده، دوستان و اطرافیانی که فرد را می‌شناسند و می‌توانند به او یادآوری کنند که انسان شایسته‌ایست، که روزهای خوب برمی‌گردند، که دیر یا زود از این درد عبور خواهد کرد... و همزمان فاصله گرفتن از افرادی که فکرشان و نوع بودنشان مسموم است و در شرایط دشوار، صرفاً بار را سنگین‌تر می‌کنند.

ب: انجام فعالیت‌های مثبت و مفید با حداقلی از لذت، که به حس ارزشمندی فرد و کمتر شدن صداها و حمله‌های درونی کمک می‌کند.

ج: شناسایی اینکه چه چیزی می‌تواند در آن موقعیت پر از درد و غم و اضطراب برای روح و روانشان مفید باشد و آن را از خود دریغ نکنند، که دریغ کردن محبت و گرما از خود، یکی از نشانه‌های عزت نفس زخم خورده است و خبر از این می‌دهد که فرد، خشم ناشی از اتفاق را تماماً متوجه خود ساخته است که این می‌تواند با واقعیت مغایرت داشته باشد (اشاره به اصل اول)!

۵ - افرادی که در اثر سختی‌های روزگار دارای «خرد» شده‌اند، به «منطق زمان» باور دارند.

در زمان بحران، واکنش اکثر افراد به گونه‌ایست که گویی زمان متوقف شده و درد و رنجشان گذرا نیست، آمده که بماند! ولی افرادی که بارها با درد سرشاخ شده‌اند، به تجربه یاد گرفته‌اند که زمان در گذار است و همیشه «آینده‌ای» هم وجود دارد.



و این در حالی است که احساسات مثبت و خوب مثل تفلون کاملاً نچسب هستند.

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که دائماً مورد هجوم و بمباران اخبار و اتفاقات بد هستیم، و به دلیل ساختار تکاملی‌مان، این اخبار منفی را قوی‌تر از مثبت‌ها جذب کرده (شبیه اجدادمان که بیشتر نگران شیر و پلنگ و خرس بوده‌اند تا اینکه جذب یک رنگین‌کمان زیبا شوند!) و واکنش فیزیولوژیکی و روانی شدیدی به آنها نشان می‌دهیم.

افراد با تاب‌آوری بالا، نسبت به این اخبار و بمباران اتفاقات منفی بی‌تفاوت نیستند و آنها را انکار نمی‌کنند، فقط نمی‌گذارند توسط آنها بلعیده شوند! آنها برای بقا تلاش می‌کنند و در این راه متمرکز می‌شوند بر آنچه دارند، که آن بشود دلیل زنده بودنشان؛ انتخاب گزینه زندگی به جای گزینه مرگ!

توانایی تغییر توجه و تمرکز از بدبختی، به آنچه می‌تواند امیدبخش باشد، به لحاظ علمی هم بررسی شده و نشان داده شده که استراتژی موفق است. سال ۲۰۰۵ مارتین سلیگمن و همکارانش تحقیقی انجام دادند و در آن از شرکت‌کنندگان خواستند «هر روز سه اتفاق یا چیز مثبتی که به نظرشان می‌رسد را بنویسند» همین! آنچه بعد از شش ماه متوجه شدند این بود که این گروه، حس قدردانی بیشتر، حس شادی بیشتری، و حس افسردگی کمتری داشتند.

وقتی در سختی هستیم و یا دوره سوگ را سپری می‌کنیم، گاه نیاز به «یادآوری» داریم - و گاه حتی «جازه» - در مورد اینکه حس سپاسگزاری و قدردانی هم داشته باشیم.

۳ - افرادی که تاب‌آوری بالایی دارند دائم از خود می‌پرسند: «این کاری که انجام می‌دهم، آیا به من کمک می‌کند یا به ضرر من است؟»

این سوال کلیدی است در مواقع تصمیم‌گیری، در زمان‌های

پرواضح است که وقتی دچار مصیبت یا غم و گرفتاری بزرگی هستیم، داشتن این نوع نگاه نه آسان است و نه بلافاصله در دسترس. همیشه اول، مدت زمانی لازم است تا به خودمان بیاییم و پردازش کنیم چه اتفاقی افتاده است و چه باید کرد. این پنج استراتژی نیز تمام غم و سختی ما را از بین نمی‌برند و واقعیت تلخ پیش رویمان را تغییر نمی‌دهند ولی کمک می‌کنند بفهمیم می‌شود غمگین بود و همزمان زنده بود!



مهرگان

فروغی از آسمان و میراثی از پیشینیان

حسین افزلیان

درباره‌ی معنای مهرگان و وجه تسمیه‌ی آن سخن بسیار است. اما مهم‌ترین انگیزه، منسوب داشتن این آئین به "مهر" یا "میترا" ایزد بزرگ و مشهور اقوام آریایی ست که در اوستا در زمره‌ی بزرگترین ایزدان قرار داشته و توسط اقوام آریایی هند و ایران قبل از بعثت زرتشت ستایش می‌شده است. به طوری که سروده‌های ویژه‌اش که همان مهریشت یا ستایش مهر است با تغییراتی که به آن رنگ ادبیات زرتشتی داده هنوز تا اندازه‌ای به جا مانده است.

اما در اصلاحات زرتشت همه‌ی خدایان مردود شده و خداوند بزرگ که همان هستی بخش داناست، با نام "هورامزدا" نامیده شد. اما در عین حال در بخش مفصلی از "یشت‌ها" در کتاب مقدس اوستا سرودی زیبا و کامل در ارتباط با مهر وجود دارد که به موجب آن، "مهر" ایزد نور و خورشید شناخته می‌شود.

اصولاً در اوستا، مهر بزرگترین ایزدان است که در معنای پیشرو و داور بزرگ و مجری عدالت و موکل بر پیمان‌ها و عهد مردم استعمال شده که با دقت و ریزبینی و وسعت نظر بر دایره‌ی عمل خود محیط بوده و به نیکی نظارت می‌کند.

در مقدمه‌ی مهریشت آمده است که: "هورامزدا، مهر را در بزرگی و شکوه و توانایی هم‌قدر و هم‌سنگ خود آفرید" از همین روست که این ایزد در سنسکریت و نیز پهلوی باستان "میترا" خوانده می‌شود که به معنای رابطه و پیوندی ست میان روشنایی، نور و فروغ ازل. به گونه‌ای که از مهریشت برمی‌آید "مهر" خورشید نیست بلکه فروغ و پرتو و انوار خورشید است.

در اینجا باید اضافه کرد نکته‌ی که قابل تامل در خصوص مراسم و آئین‌های باستانی ایران، ظلمت‌گریزی و روشناطلبی مشترک در اغلب آنان است، خود بیانگر خردمندی، ژرف اندیشی و روشنی

بنابر شواهد موجود و به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران در روزگاری که سر می‌بریم که سرو قامت فرهنگ، تاریخ و تمدن ملت‌های اصیل و ریشه‌دار در هجوم طوفان بنیان برافکن جهان‌گرایی یا به تعبیر مشهورتر آن جهانی‌سازی که در واقع رونمایی واضحی از پروژه‌ی جهانگشایی غرب است؛ خمیده و شاخ و برگ احساس تعلق این ملت‌ها به مرزها و قلمروها، محلی‌گرایی و وطن‌خواهی به آفتی ریشه‌سوز دچار شده است. این پروژه که در ابتدا به نظر می‌رسید تنها ناظر بر مناسبات علمی، اقتصادی و تجاری باشد؛ اکنون تمامی عرصه‌های سیاست، فرهنگ، هنر، ادبیات و فلسفه را درنوردیده است که متأسفانه از این رهگذر بیشترین آسیب متوجه ملت‌های اصیل و ریشه‌دار جهان بوده است. به گونه‌ای که امروز شواهد بسیار مشهود و متقنی در دست است که نشان می‌دهد حوزه‌های فرهنگی و تمدنی جوامع اصیل و با هویت جهان با وجود اتکا به تاریخ ریشه‌دار خود نه تنها از هجوم این طوفان مسموم در امان نمانده بلکه آفت بی‌هویتی بیشترین لطمات را بر سرو رسای تاریخ و فرهنگ ملی ما و دیگر کشورها وارد آورده است.

از همین رو موضوع اعاده‌ی هویت ایرانی و اعتلا و پاسداشت باورهای آسمانی و آئین‌های پر معنای آن ضرورتی گریز ناپذیر است و کاهلی در این راه خسارات جبران ناپذیری را به بار خواهد آورد.

در این میان حفظ و اعتلای مراسم و آئین‌های کهن، باشکوه و البته پرمعنایی از قبیل نوروز، تیرگان، مهرگان، یلدا، سده و ... که در حقیقت شناسنامه‌ی بر باد رفته‌ی هویت اقوام ایرانی و مردم پارسی زبان در هجمله‌ی طوفان جهان‌گرایی است، ضمن داشتن قابلیت افزایش مبانی وحدت ملی در میان تمامی اقوام، طوایف، گروه‌ها و اقلیت‌های دینی ایرانی داخل و خارج از کشور، و فارغ از هر نوع گرایش و سلیقه، این شایستگی را نیز دارد که همه‌ی کشورها و ملت‌های پارسی زبان را بر سفره‌ی مودت، همدلی و همکاری بنشانند. چرا که حوزه‌ی فرهنگی و تمدنی ایران، بسیار گسترده‌تر از حوزه‌ی سیاسی آن است و این فرصت می‌تواند عاملی برای همگرایی همه‌ی اقوام فلات بزرگ ایران گردد.

لذا پیش از هر اقدامی، آشنایی هر چه بیشتر با این آئین‌های فاخر و پر معنا لازم و ضروری می‌نماید. که در این بین "آئین باشکوه و باستانی مهرگان" که قرن‌های متمادی در این مرز و بوم برپا می‌شده و از جایگاه والایی برخوردار بوده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. جشنی که از یکسو موید خردمندی، خیرجویی و ظلمت‌گریزی اقوام ایرانی ست و از سوی دیگر بیانگر ظلم ستیزی آنان.

گر ایدون که دانید که من کردم این
مرا خواند باید جهان آفرین

از همین رو تعدادی از بزرگان و سرداران وی سر به نافرمانی
برداشته و به ضحاک تازی گرویدند. متعاقب فتح و پیروزی
ضحاک و گریختن و سپس قتل جمشید، بر سر ایران و ایرانیان
آن آمد که نباید می آمد.

ضحاک که معرب آژی دهاک به معنای اژدهاست و در
داستان های ایرانی مظهر صفات و خوی شیطانی ست به اغوای
ابلیس که نخست در کسوت آشپز و سپس طیب بر او ظاهر
شده بود و برای درمان ضحاک و آرامش مارهای روئیده بر دو
کتفش هر روز دو جوان ایرانی را تسلیم دژخیم نموده تا از مغز
سرشان برای مارهای غذا تهیه کنند.

چنان بد که هر شب دو مرد جوان

چه کهنتر چه از تخمه پهلوان

خورشگر بپردی به ایوان شاه

همی ساختی راه درمان شاه

بکشتی و مغزش بپرداختی

مران اژدها را خورش ساختی

تا اینکه پس از سپری شدن سالیانی بس طولانی و تیره و تار
و روزگاری سراسر تعدی و بیداد، سرانجام ایرانیان به رهبری
کاوه، آزاد مردی آهنگر که پسرانش قربانی مارهای ضحاک شده
بودند بر ضد ستم و بیداد قیام کرده و فریدون پسر آتین و
فرانک از سلاله جمشید که در خواب ضحاک نیز خبر از فتح
و پیروزی اش آمده و زندگی را در کام شاه ستمگر تلخ ساخته
بود و جستجوهای فراوان حکومت برای یافتن و کشتنش نیز بی
نتیجه مانده بود را به پادشاهی برداشتند.

فریدون پرچم کاوه را که در واقع پوشش آهنگری وی بود، به
فال نیک گرفته، انباشته از زر و زیور ساخت و به افتخار نام وی
آن را درفش کاویانی نامید و پرچم قیام و سپس پرچم ایران
قرار داد و تحت لوای آن و به یاری مردم کاخ ظلم ضحاک را
نابود کرده و خودش را در کوه دماوند به بند کشیده و محبوس
ساخت. و بدین سان ایران و ایرانیان پس از سپری شدن دورانی
بس طولانی و سراسر وحشت و تباهی، از شرور ضحاک آسوده
گشتند و ایام جشن و شادی فرا رسید. و چون این پیروزی و
ظفر در ماه منسوب به مهر اتفاق افتاده بود از آن روز این جشن
پرشکوه را "جش مهرگان" نامیدند. چنان که اسدی طوسی در
گرشاسب نامه می گوید:

همان سال ضحاک را روزگار

دژم گشت و شد سال عمرش هزار

بیامد فریدون به شاهنشهی

و ز آن مارفش کرد گیتی تهی

چو در برج شاهین شد از خوشه مهر

نشست او به شاهی سر ماه مهر

بر آرایش مهرگان جشن ساخت

به شاهی سر از چرخ مه برفراخت

پژوهی عنصر ایرانی ست. علاوه بر معنای اخیر، "مهر" به معنای
دوستی و محبت نیز می باشد که نموداری از خلق و خوی ایرانی
را نشان می دهد.

"ایزد مهر" دشمن سرسخت دروغ و دروغ گویان بوده و از
دروغ بیش از هر اشتباه و خلافی آزرده می شود. وی دروغ را
از هیچکس به ویژه از رئیس خانواده، بزرگ جمعیت، کدخدا
و پادشاه تحمل نکرده و دروغ گویان را به سختی کیفر می دهد
همان گونه که جنگاوران با ایمان را یاری می دهد. به همین جهت
جشن مهرگان، جشن ویژه ایزد مهر تا به این اندازه در ایران
باستان اعتبار داشته است.

اما با این حال باید دو نکته را مورد توجه جدی قرار داد: اول
اینکه مهرگان جشنی نوپا نیست که با تدوین تقویم اوستایی در
روزگار داریوش بزرگ و استقرار و رواج این تقویم و یا در دوران
حکومت های ایران عصر زرتشتی اعم از مادها، هخامنشیان،
اشکانیان و ساسانیان پدید آمده باشد بلکه بسیار قدیمی تر و
کهن تر از آن است. دوم آن که با استقرار تقویم اوستایی و رواج
آن، جشن مهرگان از دوران هخامنشیان تاکنون به یک شکل
باقی مانده و دوام آورده است و حتی زمان برپایی این آئین که
از اول ماه مهر آغاز می شده به دلیل نامزد بودن شانزدهمین روز
از ماه مهر به ایزد مهر، اصلی ترین زمان برگزاری جشن محسوب
می شده است.

از سوی دیگر انتساب بسیاری از رخداد های بزرگ و مورد
توجه دینی و ملی ایرانیان به این جشن و نیز جشن نوروز،
نشان دهنده قدمت آن هاست که باز هر کدام در جای خود
منتسب به یکی از پادشاهان بزرگ و اساطیری ایران است.
چنان که نوروز به جمشید و مهرگان به فریدون نسبت داده شده
است.

معمولاً یکی از مباحث عمده در جشن های ایران؛ انگیزه ها، سبب
تاریخی، دلایل مذهبی، موعد زمانی و علل سنتی و داستانی
آن هاست. کسانی چون ابوریحان بیرونی، کسروی، ایرانشهری،
گردیزی و ... علت های مختلفی را برای برپایی جشن مهرگان
بیان داشته اند که جملگی مورد تحقیق و واکاوی قرار گرفته
و گزارش هایی در این خصوص منتشر گردیده است که در این
مقاله مجالی برای بیان آن ها نمی باشد. اما مشهورترین روایت
داستانی در خصوص علت پیدایی آئین مهرگان که خود متحول
به حوادث طبیعی به شکلی کنایت آمیز است، داستان شکست
ضحاک از فریدون به سبب قیام ایرانیان عدالت خواه به رهبری
کاوه آهنگر است.

کمتر کسی است که نداند در پی خودبینی و کبرورزی مفرط
جمشید پادشاه بزرگ و صاحب فنون ایران که به قول حکیم
فرزانه ی طوس ناسپاس نسبت به عنایات یزدان دادار، فرعون وار:
منی کرد آن شاه یزدان شناس
ز یزدان به پیچید و شد ناسپاس
و مدعی شد که :

خور و خواب و آرام تان از من است

همه پوشش و کام تان از من است

حوزه فرهنگ و هنر آموزش و پرورش شد. در این کتاب روش های آموزشی خط به شکل بدیع و نوآورانه همراه با انضباط هنری برای دبیران هنر و مدرسان خط معرفی شده و این نکته دغدغه اورا برای ترویج و تعلیم روشمندان خوشنویسی نشان می دهد. او به موازات تحقیق و تعلیم و تدریس خط، سردبیری مجله رشد آموزش هنر را از سال ۱۳۸۸ در کارنامه خود دارد. مجله ای که به عنوان رسانه ای کمک آموزشی نکات مورد نیاز ۲۵ هزار دبیر هنر کشور را در اختیار آنان قرار می دهد. بنابر اذعان متولیان و مخاطبان، به لحاظ محتوا و درونمایه و درج موارد کاربردی و کلیدی، مجله به منبعی اثر گذار برای مخاطبان تبدیل شده است. او در فن مصاحبه با بزرگان هنر به لحاظ سابقه تحصیلی و تحقیقی و درک دنیای هنرمندان آنها به مهارت رسیده، به

همین دلیل مصاحبه های او با استادانی چون احصایی، افجه ای، رسولی، خروش، صادق تبریزی، آقامیری و... به خوبی بخشی از صحنه های هنرمندانه زندگی آنان را در پرده کلام ماندگار کرده و به چاپ رسانده است. آخرین تلاش تیموری جمع بندی و انجام یکصد و پنجاه مصاحبه عمیق و تحلیلی با خوشنویسان کشور است که با عنوان "پیشگامان خوشنویسی معاصر ایران" در حال آماده شدن برای چاپ می باشد. نگرش جامعه شناختی تیموری در این کتاب بیش از کتاب های دیگر خودش را نشان داده زیرا انجام مصاحبه های ۵ صفحه ای تا مقاله های ۵۰ صفحه ای کتاب نوعی "جامعه شناسی خوشنویسان کشور" را پدید آورده است. در این اثر مفصل محور حرکت هنری هر خوشنویس در سایه سار عوامل اصلی و جزئی تبیین شده و با دوره بندی مراحل هنری هر خوشنویس، محقق افقی و رای سرگذشت نگاری صرف را مد نظر داشته است. به همین سان در این اثر از هر خوشنویس به فراخور آثار و کتاب ها، نمونه های زیادی چاپ می شود که خواننده به طور تقریبی آشنایی با سلوک هنری او را از مرز صفر تا صد روایت می کند. همین ویژگی داستانونه مصاحبه ها و مقاله ها با نثری روان به گوارا شدن و خوش خوان بودن کتاب کمک شایانی کرده است. تیموری برای شناساندن خوشنویسی و خوشنویسان و معرفی مکاتب و جریان های خط و نقاشی خط از هر فرصتی بهره برده است. در سال های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۱ او برنامه هایی با عنوان "مشق عشق" و "نگارستان خط" در رادیو فرهنگ پایه گذاری کرد و خودش سردبیری و کارشناسی را عهده دار شد. شمار این برنامه ها به یکصد و پنجاه تا رسید و بسیاری از مردم و خوشنویسان با برنامه های وی انس گرفته بودند. در آن برنامه ها لحظات تاریخی مهم ثبت می شد که اکنون بخشی از حافظه جمعی جامعه خوشنویسی است. این نکته را باید اضافه کنم که وی به لحاظ درک سختی ها و مرارت های هنر خوشنویسی در قدردانی و بزرگداشت از دود چراغ خورده های این هنر همیشه پیشگام بوده است و انجام دادن این کار مهم را برای خود وظیفه و ارزش می داند. نوشتن کتاب و مقاله و معرفی کتاب های خوشنویسان و ایراد سخنرانی برای منزلت آنان، همیشه دل مشغولی او بوده است. همچنین به لحاظ بیان گرم و گیرا علاوه بر ایراد کردن صحبت، اجراهای فنی و شایسته ای را در مراسم بزرگداشت خوشنویسان و وی شاهد بوده ایم. انجام خدمات اداری سی و چند ساله در کنار کار های پژوهشی خوشنویسی و مشکلات و مرارت های چاپ سپاری کتاب ها یکی از عواملی است که برپایی نمایشگاه های خوشنویسی را با دشواری رو به رو می کند. اما اینک با فراغت حاصل آمده، تیموری آیینی ای در مقابل



بردوبال خط و پژوهش

در احوال و آثار خوشنویسی استاد کاوه تیموری

نوشتن از کاوه تیموری و علایق متنوعش دشوار است. او دانش آموخته جامعه شناسی فرهنگی است و برگره ممتاز خوشنویسی را در سال ۱۳۶۴ دریافت کرده است. از همان سال او این رسالت را درک کرد که باید افزون بر سلوک خوشنویسان، موضوع پژوهش در خوشنویسی را نیز جدی بگیرد. آثار پیشگامانی چون زنده یاد دکتر بیانی، زنده یاد استاد فضائی و استاد علی راهجیری پیش روی او بود. بر این اساس او با دستمایه ای از تحقیق روشمند و تلفیق آن با تجربه به جان زیسته هنری در عرصه پژوهش وارد شد. حاصل حرکت او چند اثر تحقیقی است که ویژگی مهم آن ها در این است که محقق، در بیان هر نکته توصیفی و تحلیلی موضوع خود را در خلاء بیان نکرده است. در واقع انس دمدام وی با قلم نی و کاغذ و نگارش مدام و مکرر سیاه مشق و قطعه، موجب همدات پنداری وی با خوشنویس مورد مطالعه اش بوده است. تیموری در حین مطالعه و غرق شدن در موضوع تحقیق با همدلی و حس کردن فرایند تولید اثر هنری از منظر صاحب اثر نزدیک ترین تحلیل را که عطر و بوی واقعی را به مشام خواننده عرضه می کند ارائه داده است. این نگاه عمیق تحلیلی و تحقیقی را در سه کتاب مهم "راز خط"، "راز نقاشی خط" و "راز های خط و نقاشی خط" می توان به تماشا نشست. به نظر می رسد راز این نکته در روش کاری تیموری نهفته است. او در مقام محقق خوشنویسی هیچ گاه خود را از نوشتن مدام و بی امان بی نیاز ندیده است. انبوهی از سیاه مشق نویسی های او این ویژگی را به خوبی نشان می دهد. ایجاد کشاکش های لذت آفرین در میان کاغذ و قلم راز اصلی و افق گشایی او برای دستیابی به مرز های تحقیق در خوشنویسی بوده است. او از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ فقط آموخت و نگاشت و از سال ۷۶ نوشتن آثار تحقیقی و تحلیلی را به کار او افزوده شد. بیست سال قلم زدن موثر در نقد کتاب، توصیف و تحلیل آثار خوشنویسان و نگارش کتاب های تحقیقی و آموزشی به حقیقت به مثابه یک بال او برای پرواز در دنیای خط بوده. اما بال دیگر او تمرین و نگارش و تعلیم در کلاس های خط است که این قدرت پرواز را برای وی به ارمغان آورده است. تیموری در ارائه نکات تعلیمی خط آن هم به شکل دانش آموز پسند و جاذبه دار برای معلمان بی توفیق نبوده است. کتاب "هنر خوشنویسی در مدرسه" از تلاش های تعلیمی اوست که در سال ۱۳۹۲ کتاب برگزیده

- از تیموری تاکنون آثار ذیل به زیور چاپ آراسته شده است.
- ۱- تاریخ پیدایش و تکامل خط (اثر تحقیقی) (۱۳۶۶ دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی)
 - ۲- خوشنویسی و کتابت مجموعه چهل حدیث نماز با عنوان معراج سبز در یکصد صفحه، (۱۳۷۱) چاپ چهارم (ستاد طرح اقامه نماز)
 - ۳- زندگی و آثار خوشنویسی غلامحسین امیرخانی (۱۳۸۹) (نشر علمی فرهنگی)
 - ۴- راز نقاشی خط در آثار جلیل رسولی (۱۳۹۱) (۲۵۰ صفحه رنگی مصور گالینگور، نشر آبان)
 - ۵- راز خط در آثار غلامحسین امیرخانی (۱۳۹۱) (۷۰۶ صفحه رنگی مصور گالینگور، نشر آبان)
 - ۶- راز های خط و نقاشی خط در آثار رضا مافی (۱۳۹۲) (۲۵۰ صفحه رنگی مصور گالینگور، نشر آبان)
 - ۷- هنر خوشنویسی در مدرسه (۱۳۹۲) (۱۰۰ صفحه رنگی مصور، چاپ دوم) (نشر آبان)
 - ۸- قلم انداز های عاشقانه، تحلیل زیبا شناختی یک هزار سرمشق استاد امیرخانی، (۱۳۹۴) (۵۲۶ صفحه، نشر نوآوران علم، رنگی مصور گالینگور)
 - ۹- احوال و آثار خوشنویس کویر، محمود رهبران (۱۳۹۵) (۱۹۰ صفحه رنگی مصور گالینگور)
 - ۱۰- آلبوم بهار به های نوروزی شامل ۱۴ تابلوی نوروزی، نشر نوآوران علم
 - ۱۱- آلبوم آموزگار مهر شامل ۱۴ تابلو در شأن مقام معلم، آموزگار و استاد، نشر نوآوران علم (مهر ۱۳۹۹)

او دو کتاب "خوشنویسی در کلاس" و "خورشید جاودان" را نیز در دست چاپ دارد. در حوزه مباحث اجتماعی نیز وی دارای ۶ تألیف است که چاپ های مکرر را تجربه کرده اند. آثار تألیفی تیموری در خوشنویسی و به طور ویژه تک نگاری های او روشمند و بر مبنای روش تحقیقی آزموده و کیفی استوار است. شماری از اهل خط بر این باورند که تألیفات او افق تازه ای در پژوهش های خوشنویسی معاصر ایران فراهم آورده و به همین دلیل این آثار در ردیف منابع معتبر و قابل استفاده برای اهل خط در آمده است. وقتی نوشته های هنری تیموری را در فضای مجازی دنبال می کردم افزون بر ۱۳۹۹ عنوان از مقالات، نقد ها، مصاحبه ها، نوشته ها و سر مقاله های او درج شده بود که نشان می دهد برای او همیشه نوشتن، زیستن در جهان معناست. تیموری دارای طبع لطیفی است و با شعر مؤانست تام و تمامی دارد. به همین سان نیز می توان او را خوشنویس شاعر نامید. دستمایه هایی که او برای مضامین قطعات، سرمشق ها و آثار خود انتخاب می کند حاصل مطالعه مستمر او در به گزیده های ناب ادب فارسی است. تاکنون مجموعه غزلخط های خوشنویسی او که شامل صد غزل با مضامین خط می باشد عرصه ذوق آزمایی او بوده است که در کنار آن نیز به سایر موارد پراکنده می توان اشاره کرد. نمایشگاه خوشنویسی آموزگار مهر در مقطع فعلی (مهر ۱۳۹۹) نوید تمرکز و تلاش او در دوره جدید تولیدات هنری است. به طور حتم مطالعه بی امان و مشق مکرر و برخورداری از الهام و خیالی نویسی های عاشقانه میتواند برای او افق های تازه ای را نمایان سازد.

به همین سان توفیق روز افزون ایشان را از خالق زیبایی ها طلب می کنم.

کامران کوهستانی :: مهر ماه ۱۳۹۹



مجموعه ای از آثارش، که دوره زمانی ۱۳۹۸-۱۳۹۹ را در بر می گیرد قرار داده است. این آثار از دغدغه خوشنویسی حکایت دارد که به رغم انبوهی از گرفتاری های روزمره آسایش ساعات بعد از نیمه شب را به فراموشی سپرده و قطعاتی را در حد و ذوق خویش قلمی کرده است. تجربه آزمایی تیموری در شانزده سال گذشته نشانی دهد او در چارچوب شیوه مورد علاقه اش اهتمام داشته اما در چند سال اخیر که تمرکز بیشتری به نگارش معطوف داشته، نگاه جدید و فضاهای تازه، تمام وجود او را در کام خود کشیده، بر این اساس با موتیف ها و بن مایه های آشنای خط نستعلیق به تلفیق و ترکیب اقلام متفاوت و در هم آمیزی حروف و کلمات پرداخته تا از این رهگذر اثری متفاوت را رقم زند. برآیند فعلی خوشنویسی تیموری حرکت برای دست یافتن به شیوه ای تلفیقی است که رد پای قدما و تاثیر معاصران در آن جمع شده باشد. این که توفیق او در این میان چیست، باید به تفسیر بیننده و ایده های جمال شناختی او نظر کنیم. با این حال این نکته نیز ضمن اهمیت والایی که دارد اما تمام مسئله را در بر نمیگیرد. تمام مسئله را وقتی میتوان درک کرد که میزان تلاش تیموری را در کنار لذتی که از کار هایش می برد قرار داده و در نهایت آن را با اقبال اهل هنر ارزیابی و ارزش گذاری کنیم. به نظر می رسد تلاش تیموری در سلوک خط و پژوهش خط به دست دادن توازنی از این دو کفه ترازو است. سختی این نکته بر خواننده بصیر زمانی بهتر نمایان می شود که دریابیم هنرمندانی که "خطاط-مولف" بوده اند در تاریخ خوشنویسی ما اندک شمارند زیرا کار، برای آنان دشواری مضاعف می یابد. کار های خوشنویسی و نمایشگاهی تیموری را با این قید مهم باید بررسی کرد و زمانی که آثار خوشنویسane او را می نگریم همزمان باید حجمی از کتاب ها و نوشته های تحلیلی او را نیز از نظر گذراند و به برآیند و معدل نهایی کار توجه کرد. او تاکنون با همین دستمایه، نمایشگاه آثار خوشنویسی خود را در ایران و کشور های ذیل برپا داشته است.

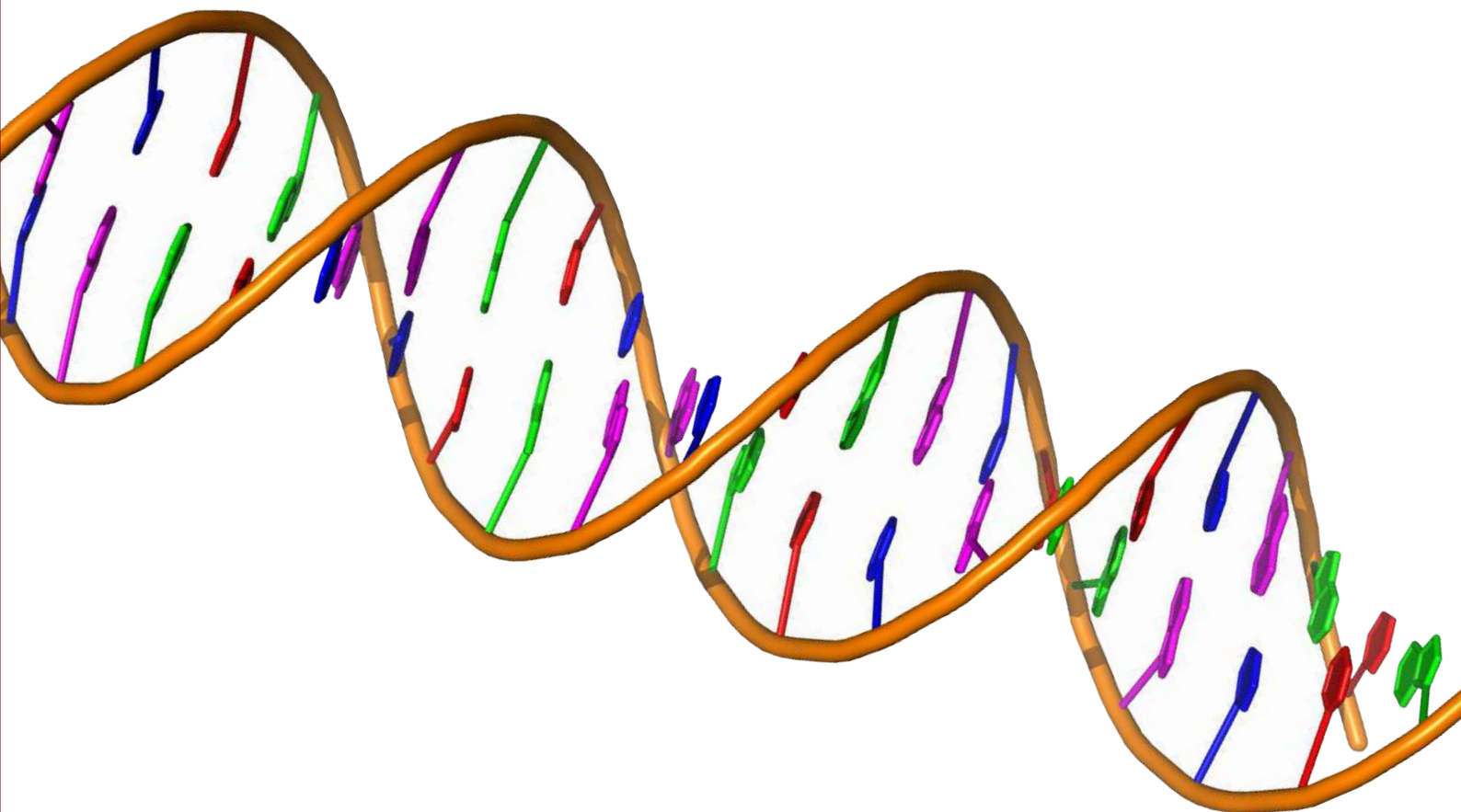
چرا «تولید بیولوژیکی» انقلاب صنعتی بعدی است

سوزان لی

پانزده سال قبل، همکاری با یک زیست‌شناس تغییر دیدگاه متفاوتی به زندگی را در من ایجاد کرد، و مرا با دنیایی پر از امکانات جدید آشنا کرد. در رابطه اینکه چطور می‌توانیم چیزها را طراحی کنیم و بسازیم. یک روش خارق‌العاده برای تولید کشف کردم: تولید بیولوژیکی. یعنی تولید با زیست‌شناسی. این به چه معنی است؟ به جای مصرف گیاهان حیوانات یا نفت برای تولید محصولات مصرفی، ما شاید مواد را مستقیماً از موجودات زنده پرورش دهیم. آنچه که خیلی‌ها آن را، «چهارمین انقلاب صنعتی» می‌نامند. ما کارخانجات جدید را سلول‌های زنده تصور می‌کنیم. باکتری، جلبک، قارچ، و مخمر: مدرن‌ترین ابزارهای طراحی ما شامل ابزارهای بیوتکنولوژی هستند.

سفر من در تولید بیولوژیکی با پروژه‌ای بنام «بیوکوتور» شروع شد. انگیزه این بود که به جای پرورش یک گیاه، مثل پنبه، در یک مزرعه به مدت ماه‌ها، می‌توانستیم از میکروب‌ها برای پرورش سلولز مشابه در چند روز در آزمایشگاه استفاده کنیم. با استفاده از نژاد خاصی از باکتری در مایعی مغذی، ما نخهای سلولز تخمیر کردیم که خودشان به فرم پارچه کنار هم مرتب شدند. من پارچه‌ای که رشد داده بودم را خشک کردم و بردم و به صورت لباس‌ها، کفش‌ها و کیف‌هایی دوختم. به زبان دیگر، ما در یک آزمایشگاه مواد پرورش دادیم و آنها را تبدیل به محصولات متفاوت کردیم. این با روش‌های فعلی تولید پارچه در تقابل است، که یک گیاه رشد داده می‌شود، و فقط قسمت پنبه‌اش برداشت می‌شود، به نخ تبدیل می‌شود، بصورت پارچه بافته می‌شود.

این محصولات آزمایشی ما به پتانسیل وسیع بهبود در استفاده از منابع اشاره می‌کرد. از کاهش استفاده از آب، انرژی و مواد شیمیایی لازمه در تولید یک ماده گرفته، تا عدم تولید مواد زائد، ما پارچه‌هایی را بصورت تمام‌شده رشد دادیم و آن را «تولید افزوده بیولوژیکی» نامیدیم.





نشر دی اکسید کربن را کمتر کنیم با کم کردن انرژی ای که برای سرد و گرم کردن ساختمان های مان استفاده می کنیم. ما در راه طراحی و تولید یک دنیای مواد جدید هستیم. این راهی ست که از استفاده نادرست منابع انرژی غیرقابل تجدید به سمت کار کردن با زندگی تجدیدپذیر اصلی می رود. به جای طراحی ای که زندگی را بیرون کند، ما با آن و برای آن طراحی می کنیم. بسته بندی، مد، کفش، لوازم خانه، مواد ساختمانی، محصولات زیست ساخت شده می توانند نزدیک به مراکز استفاده آنها رشد داده شوند با منابع محلی، زمین کمتر، انرژی کمتر، و حتی با استفاده از ضایعات صنعتی. این انقلاب قرن ۲۱ ام، با شرکتهای نوپا رهبری می شوند با تیم های کوچک و بودجه محدود. و درضمن تمام بنیانگذاران آنها تحصیلات علمی ندارند. بلکه شامل هنرمندان، طراحان و معماران می شوند. ما راهی غیر از ساختن زیستی آینده مان نداریم. از ژاکتی که شما پوشیده اید تا صندلی ای که رویش نشسته اید تا خانه ای که در آن زندگی می کنید، مواد طراحی شده برای شما نباید سلامت شما و یا سیاره ما را تحت تاثیر قرار دهد. اگر مواد قابل بازیافت نباشند و یا بازیافت طبیعی در خانه نشوند، ما باید آنها را پس بزنیم. ما به یک انقلاب در روش تولید مواد نیاز داریم و همین الان نیازمند آن هستیم.

در واقع، جامعه ای از مخترعان جهانی در حال گسترش است که تولید مواد را با زیست شناسی دوباره تصور می کنند. بسیاری شرکت ها در حال حاضر مواد قارچی پرورش می دهند، ولی نه دقیقا قارچ ها، با استفاده از «میسلیوم»، که سیستم ریشه قارچ است، برای پیوند دادن محصولات جانبی کشاورزی روشی است که به «چسب طبیعت» معروف شده است. یکی از راه های معمول استفاده از این روش استفاده از یک قالب سه بعدی ست که درون آنرا با یک محصول زائد کشاورزی مثل شاخه های ذرت یا کنف پرمی کنید، آب اضافه می کنید، و چند روز صبر می کنید که میسلیوم در تمام آن رشد کند، بعد قالب را برمی دارید، و یک فرم سه بعدی پرورش داده اید.

به طرز شگفت آوری، ما می توانیم بسیاری از ساختارها را اینگونه با استفاده از ارگانیزم های زنده رشد دهیم. از اسفنج هایی که می توانند به جای پلاستیک در کفش ها استفاده شوند گرفته، تا مواد مثل چرم، بدون دخالت حیوانات، تا لوازم خانه، یا کفپوش، که تمام این ها در تولید آزمایشی هستند. قارچ ها می توانند موادی را بوجود آورند که بصورت طبیعی بازدارنده آتش هستند، بدون هیچ ماده شیمیایی. آنها بطور طبیعی آبریز هستند، یعنی آب را جذب نمی کنند. دمای ذوب بالاتر از پلاستیک دارند. پلی استر می تواند هزارها سال طول بکشد تا تجزیه شود. مواد بسته بندی قارچی می توانند بصورت طبیعی در حیات پستی خانه شما تجزیه شوند. ارگانیزم های زنده، مواد زائد را به موادی کاربردی، با قیمت رقابتی تغییر می دهند که می توانند جایگزین پلاستیک یا مواد دیگر نشردهنده CO₂ شوند. آنها یک میکروب خاک را استفاده می کنند که اجزاء ریز جدا، مثل شن یا خرده سنگ را، به یک آجر بیولوژیکی و یا سیمان بیولوژیکی تبدیل کنند. این پردازش در دمای اتاق اتفاق می افتد، تصور کنید: آجرهای پرورش داده شده. یک سیستم آبیاری، آب پر از املاح را به ظرف های آجر می رساند که در آنها باکتری تلقیح شده. باکتری کریستال هایی درست می کند که دور هر دانه شن ایجاد می شوند، و تمام اجزاء جدا را به هم می چسبانند که یک آجر محکم ایجاد کنند. ما حالا می توانیم مواد ساختمانی را رشد دهیم به روش زیبایی که طبیعت رشد می دهد، دقیقا مثل یک صخره مرجانی. و این آجرهای بیولوژیکی تقریبا سه برابر محکم تر از یک بلوک سیمانی هستند. و برخلاف روش تولید سنتی سیمان، جذب کربن آنها بیشتر از میزانی است که تولید می کنند. اگر ما می توانستیم ۱/۲ تریلیون آجری که هر سال با آتش درست می کنیم را با آجرهای بیولوژیکی جایگزین کنیم، می توانستیم نشر دی اکسید کربن را به اندازه ۸۰۰ میلیون تن در سال کاهش دهیم.

علاوه بر رشد مواد با ارگانیزم های زنده، ما حتی طراحی محصولات را شروع کردیم که به رشد آن مواد کمک می کنند. برای این منظور، ما همه روش هایی را که کمک کند ما میکروب های سالم را در اکوسیستم خودمان رشد دهیم بررسی می کردیم. با تشویق مرادوات صورت ساختمان با میکروب های سالم، ما می توانیم وضعیت محیط زیست را بهبود بخشیم یا مدیریت آب طوفان را بهتر کنیم و حتی



CHANGE

SAME

توانایی تغییر (change)

سازمان آموزشی علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) با سوادى را توانایی تغییر (change) اعلام کرد. به این معنی که دیگر تنها توانایی خواندن و نوشتن و تسلط بر دو زبان و حتی توانایی استفاده از کامپیوتر مد نظر نیست. تعریف اخیر یونسکو بیانگر این است که: با سواد کسی است که بتواند از خوانده ها و آموخته های خود، تغییری در زندگی خود ایجاد کند، اولین تعریف از سواد (خواندن و نوشتن) در اوایل قرن بیستم ارائه شد. در اواخر قرن بیستم سازمان ملل تعریف دومی از سواد را ارائه کرد، در تعریف جدید علاوه بر توانایی خواندن و نوشتن به زبان مادری توانایی استفاده از رایانه یا داشتن یک زبان خارجی هم اضافه شد. سازمان ملل در دهه دوم قرن ۲۱ باهم مفهوم سواد را تغییر داد، که این نشانگر تغییر زود هنگام جوامع میشد، در این تعریف سوم کلا ماهیت سواد تغییر یافت:

- ۱ - سواد عاطفی
- ۲ - سواد ارتباطی
- ۳ - سواد مالی
- ۴ - سواد رسانه ای
- ۵ - سواد تربیتی
- ۶ - سواد رایانه ای
- ۷ - سواد سلامتی
- ۸ - سواد نژادی و قومی
- ۹ - سواد بوم شناختی
- ۱۰ - سواد تحلیلی
- ۱۱ - سواد انرژی
- ۱۲ - سواد علمی

قاعدتا سیستم آموزشی هم باید متناسب با این مهارت ها تغییر رویه دهد
منبع شبکه های اجتماعی

نگاهی به دل نوشته های نسرین رضایی نیا

نسرین رضایی نیا متولد ۱۳۶۴ در رشته طراحی صنعتی تحصیل کرده است و به سمت ادبیات گرایش یافته است. دل نوشته های او معمولاً از احساسات تجربه شده انسان هایی صحبت می کند که با خود و با دیگران غریبه اند. او همچنین در زمینه نوشتن قصه های کودکان و گویندگی یا صدا پیشگی کارتون های کودک فعالیت دارد.

■ اول بگو چی درسته و چی غلط

من نیومدم تو این دنیا که شما همش بخواین بگین چی درسته و چی غلط، شما هم به دنیا نیومدی که به من بخوای همش یاد آوری کنی و بگی بشین و پاشو قطعاً هر کدوممون به دنیا اومدیم که خالق یه دنیای تکرار نشدنی باشیم برای خودمون، نمیخوام بگم درسته یا غلط، نمیخوام بگم باید یا شاید اگه اینجوری میشد بهتر بود و بهتر میشد، قصد گلایه ندارم یه خاطره بود که مونده بود پس ذهنم گاهی میومد با شیطنت یه خودی نشون میداد و میرفت دروغ چرا از حسی که بهم میداد خوشم نمیومد، هیچ وقت بابت هیچ کدوم از کارهای اشتباهی که تو دنیای بچگی کردم تنبیه بدنی نشدم، ولی همیشه یاد حرف مادر بزرگم میوفتم که میگفت مرگ یه بار شیون یه بار کاش کتک خورده بودم تموم میشد میرفت شاید دردم می گرفت گریه میکردم شایدم مثل همین شیطنت پس ذهنی همیشه همراهم میومند، ولی اون تهدید کردنا، اون کمربندی که هیچ وقت حتی حسش نکردم گاهی میشد کابوس و شبیه طناب دار از ترس میادا خیلی از شیطنتمو گردن نگرفتم و زیر بار خیلی از خرابکاری های کودکانه نرفتم، الان شاید مسخره به نظر بیاد و خنده دار ولی تو زمان خودش بزرگترین کابوس بود.....

■ گاهی نباید عجله کرد

گاهی نباید عجله کرد برای هیچ چیز، مطمئن باش که گاهی همه چیز خودش درست میشود، جزء دلهره و دلواپسی هایت، آرام که باشی و با زمان سرجنگ نداشته باشی برای زود گذاشتن زمان با تو صلح میکند، گاهی هرچه میروی برای رسیدن نمیرسی، تمرین کن صلح کردن را اول با خودت بعد با دنیای اطرافت را، زمان هوشمندست جانا می فهمد که تو شتابزده ای و از تو پیشی میگیرد در تاختن، مهربان باش و رها شاید این یکی از قانون های زمان باشد و زمین....

■ بوی نم بارون

چه هیاهوی! زرد و سبز و نارنجی.... بوی نم بارون و طعم گس خرمالو و عطر دمنوش آویشن کنار پنجره و دید زدن شلوغی های پاییزی، صدای پای تنهایی در میان این همه هیاهوی رنگ و طعم و صدا چه خوب خودنمایی میکند چه تضادی! تنهایی پراز هیاهو....

■ چه خودخواهانه در دنیای آدم ها قدم میزنیم

فکر میکردم آمدن و رفتن آدم ها خیلی راحت است، بعضی آدم ها خودشان می آیند سرکی در تنهایی هایت می کشند و بعد خیلی آرام بدون هیچ سر و صدایی راهشان را می گیرند و می روند، آنها به خیال خودشان فقط آمده بودند برای سرک کشیدن در تنهایی ات وبعد هم رفتن، ولی هرگز به آدمی که به تنهایی عادت کرده بود و با آمدن شان سکوت و تنهایی سال ها شکسته شده فکر نمی کنند، چه خودخواهانه در دنیای آدم ها قدم میزنیم....

■ امان از گاهی که دیگر بغض و گریه گره ی دل گرفته ی مان را باز نکند

گاهی دلمان میگیرد و برای رفع دلتنگی کمی بغض میکنیم و مانند

ابرهای آسمان برای خالی کردن خود می باریم و تمام دلتنگی ها و تنهایی های مان را خالی می کنیم.... اما امان از گاهی که دیگر بغض و گریه گره ی دل گرفته ی مان را باز نکند به سراغ آدم ها میریم یه یک دوست یک هم دم یه هم درد..... چه دلنشین که کسی را پیدا میکنی برای دلواپسی هایت و تنهایی هایت، ولی امان از بعضی ها که از روی هوا و هوس دنبال کسی میگردند، شاید آن یکی را که دلبسته کردی از روی هوس نیامده باشد، شاید دنبال شانه ای امن میگشته و چه بی رحمانه که نگوییم دلنشیند تکیه نکن من رفتنی ام آغوش را برای چند روزی قرض میخوام و بعد بی تفاوت بعد از رفع نیازم خوام رفت چه دلگیر و ظالمانه.....

■ تک درخت کوچکی دلواپسی

بوی مهر که میاد یاد تک درخت کوچکی دلواپسی میوفتم، همیشه پس ذهنم اون دور دورا یه تک درخت هست که هر برگش یه رنگه، گاهی با شیطنت یکی از برگهاشو که دیگه زرد شده و وقت افتادنشه می چینم، خوب نگاهش میکنم و پای تمام حرف های نزدش میشینم، امروز یکی شون نه گله ای کرد و نه شکایتی نه خاطره ای نه حرفی، گفتن این همه حرف برای گفتن تو چرا ساکتی؟ گفت من همونم برگم که یه روز میخواستی بهش بگی دوشش داری ولی ترسیدی و نگفتی و اونم رفت از اون روز منم دیگه از حرف زدن میترسم از گفتن چیزی که باید بگم و نگفتم دلم گرفته، کاش همه ی آدمای یه تک درخت داشته باشن و گاهی پای حرفای برگ به برگش بشینن، تازه این فقط حرف یکی از هزار تا برگی بود که دیگه زرد شده بود و وقت فراموش شدنش

■ یک نگاه ساده

همیشه دنبال اتفاقای عجیب و غریب هستیم یا عشق رو یه چیز دوراز دسترس تصور میکنیم، غافل از اینکه عشق شاید یه نگاه ساده باشه، شاید یه صدا که یه آرامش بهت میده، یا شاید یه آدمی که فقط بهت امید میده..... عشق شاید یه دلخوشی خیلی کوچیک باشه ولی واقعیه

■ دل آدمای رو بازیچه نکنیم

ما حواسمون نیست! یه آدمای هستن که خیلی خوشحال به نظر میرسن، ولی خیلی خسته و تنهان، یه آدمای دیگه ایم هستن که عشق رو بی حد مرز هدیه میدن به دیگران ولی خودشون محتاج اند به حمایت و محبت دیگران، یه آدمای عادت ندارن گله کنن و شکایت و فقط میشن دوتا گوش برای شنیدن غصه های دیگران، حواسمون پرت کجاس که نادیده میگیریم حس آدمای زندگیمون رو، حواسمون پرت کجاست که فکر می کنیم آدمای دیگه احساس ندارن، نمی شکنن، میایم پا میزاریم تو تنهایاشون، بعد حتی نمی خوایم خداحافظی کنیم بهونه میاریم برای رفتنمون..... کاش یاد بگیریم ما آدمای رفع نیازهای دم دستمون دل آدمای رو بازیچه نکنیم، نگاه آدمای رو باورشون و مهربونی و سادگیشون رو خراب نکنیم، بزاریم یه آدمای با تمام دردای که دارن و نامهربونیای که دیدن ولی قول دادن که خوب بمونن، بازم مهربون بمونن.....

بی حوصله بودم نه حوصله تنها خانه ماندن را داشتم و نه حتی صحبت با کسی را !! همیشه درونم یک پارادوکس عجیب آزارم میداد!! در اوج خوشحالی نگران بودم و در ناراحتی هایم به دنبال یک روزنه امید...

نمیدانم چه زمانی لباس پوشیده و آماده خود را درون ماشین در میان انبوهی از ماشینهای مختلف و ترافیکی سنگین دیدم!! مدتها بود که خودم را فراموش کرده بودم و هوش و حواس دقیقی برای خودم نمیدیدم!

همیشه هر گاه دلم میگرفت و میخواسم هوایی تازه کنم به سمت خیابان ولیعصر می آمدم... این خیابان را خیلی دوست داشتم ... گاه و بی گاه چه پیاده و چه با ماشین خودم را به سمت این خیابان می کشاندم!!

همیشه به نظرم می آمد درخت‌هایش با من حرف میزنند و من تنها نیستم!! من به قدری به این درختان احساس نزدیکی می کردم که یک بار زمانی که فهمیدم شهرداری تنه نیمی از درختان را زده است... در کنار یک سقاخانه همان حوالی تا چند شب شمع روشن میکردم و غصه دوستان بی صدایم را میخوردم! تا جایی که شبی که باز برای روشن کردن شمع به آنجا رفته بودم متولی سقاخانه که من را این طور بی تاب و ناراحت دید به من گفت که برای همه ما از دست دادن عزیزانمان خیلی سخت است و بعد برایم طلب صبر کرد! و من متعجب از اینکه چه بی تابانه رفتار کرده ام که دیگران چنین برداشتی از من داشته اند... در چنین فکری بودم که با بوق زدن مداوم ماشین عقبی به راهم ادامه دادم... چند متری نرفته بودیم که باز به چراغ های بعدی و بعدی برخورد کردم و ایستادم... ضبط ماشین را روشن کردم و نوایی قدیمی دیگه عاشق شدن ناز کشیدن فایده نداره... نداره!! را پر کرد... سرم را که از روی ضبط بلند کردم دیدم پسر بچه ای با قناری بر دوشش و جعبه ای از فال بر شیشه ماشین می زند و از من میخواهد از او فالی بگیرم!! از دیگر عاداتهایم این بود که هر گاه کودک کاری را میبینم او را از خود نرانم و حتی شده به مقدار کم دل آنها را خوشحال کنم به همین دلیل همیشه پول نقد همراه خودم نگاه میداشتم که در چنین مواقعی بتوانم از آنها خرید کنم!! به رسم همیشه با لبخند شیشه ماشین را پایین دادم و گفتم پسر جان چه قناری زیبایی ولی خودت قشنگتری و بعد پسر خنده ای کرد ..

خواستم بگویم که برایم فالی انتخاب کند که متوجه ثانیه های پایانی شمارشگر چراغ قرمز شدم و از او خواستم سوار ماشین شود تا جلوتر از او فالی بگیرم .. او هم قبول کرد و سوار شد!! بعد از عبور از چهارراه چشمم به کافه ای در آن اطراف افتاد و فکری به سرم خطور کرد! از پسرک درخواست کردم که اگه موافق است و برای چند دقیقه مشکلی برایش پیش نمی آید با هم به کافه برویم و چیزی بخوریم! اول سختش بود قبول کند ولی گفت اگه زیاد طولانی نمیشه و وقتشو نمیگیره باهام میاد! از ماشین که پیاده شدیم گفتم نمیخواهی اسمتو بهم بگی برگشت و نگاهی بهم کرد و گفت اسمم حسن آقاست! آقاشو میتونی اولم بگی!! خیلی از نوع مردونه حرف زدنش خوشم اومد نزدیکش شدم و گفتم چشم آقا حسن بفرما داخل!! قناری اش را داخل باکس فال گذاشت و سفت چسبید... مرد گارسون به سمتمان آمد و با روی خوش ما را به سمت میزی که کنارش آکواریوم کوچک ولی پر از ماهی های رنگی و کوچک بود هدایت کرد... حسن تا ماهی ها را دید با دست به آنها اشاره کرد و گفت ماهی چقدر ماهی!! ما هم داریم از این ماهی قرمزها ولی اینا که اون شکلی نیستن... گفتم آره خب اینام شکلا دیگه ماهی هستن! بهم نگاه کرد گفت آره مثل آدمای یکی مثل ما معمولیه یکی هم کت و شلوارش رنگی تره! از حرفش جا خوردم ولی بیشتر احساس شرمندگی و خجالت بهم دست داد! داشتم با عقل و منطق کوچک خودم به یک پسر بچه که معلوم نیست از چه زمانی در سرما و گرما کار می کند و مطمئنا نان آور خانه ای است حرفهای شیک و ترو تمیز میزد!

فال

«عسل عبدالهی»





خلاصه سر میز نشستیم و ازش پرسیدم حسن آقا چی دوست داری بخوری ؟ نگاهم کرد گفت بستنی اینجا داره ؟ گفتم آره. ولی غذای گرمم داره اگه بخوای؟ به نگاهی به جیبش کرد و گفت پولم به ساندویچ نمیرسه!!

خیلی خجالت کشیدم باز منو با رفتار و حرفه‌اش شوکه کرد! خودمو زود جمع کردم و گفتم اگه اجازه میدی و بهت بر نمیخوره من دلم می‌خواد حساب کنم آخه منو یاد برادرزادم انداختی که الان پیشم نیست

و خیلی دلم براش تنگ شده! گفت اسمش چیه ؟ گفتم آراین گفت دوشش داری گفتم خیلی .. چند وقتی هم میشه ندیدمش! گفت منم بابامو خیلی دوست داشتم خیلی ولی منم چند وقتی میشه ندیدمش! زود پرسیدم چرا؟ گفت چون با یه ماشین تصادف کرد بعد بردنش مریض خونه ما هم دیگه ندیدمش! حالم خیلی بد شده بود برام سخت شده بود حرف زدن! گفتم آره باباها خیلی مهربونن اونم خیلی دوستت داره لابد حتی از راه دور!

بی معطلی گفت میدونم!! آخه هر شب میاد به خوابم! تا اومد نگاهم کنه سرمو برگردوندم سمت گارسون تا بغض توی گلو مو حس نکنه و با دست به گارسون اشاره کردم.. سفارش یه ساندویچ گرم و بستنی و یه نوشیدنی خنک دادم و گفتم اگه چیز دیگه ای هم خواستی بگو ! گفت من چیزی نمیخوام ولی کاش حسنا اینجا بود برای اونم بستنی می‌گرفتم! پرسیدم حسنا خواهرته؟ گفت آره

من بزرگ‌ترم از هدی و حسنا!! من داره ده سالم میشه تازه تا دوم هم درس خوندم.. حسنا خواهر کوچیکمه تازه چهار سالش شده همیشه شبا پولم برسه براش بستنی چوبی میبرم.. اونم خیلی خوشحال میشه .. تا بابام بود اون برامون برای همه مون بستنی می‌گرفت ولی الان که نیست من مرد خونم من باید ببرم تا بابا شبا بیاد به خوابم ! طاقت این همه دردو برای یه پسر بچه تازه ده ساله شده نداشتم بلند شم از پیشش و به بهانه دست شستن به سرویس بهداشتی رفتم

و چند دقیقه را با شستن صورت و فشردن دست سعی کردم خودم را آرام‌تر کنم! هر چه بود بیرون آمدم و به سمت حسن رفتم در حالیکه بستنی را آورده بودند و او با آن قاشق بلند داخل بستنی در حال جدا کردن میوه هایش از هم بود.. تا منو دید گفت چرا نمیخوره چیزی گفتم من یه شربت سفارش دادم الان میاد! بستنی اش را تا نیمه خورد ولی ساندویچش را گفت نمیخورم با خودم میبرم خونه ! تا هدی و حسنا هم بتونن بخورن! بستنیو نمیشه برد ولی غدارو که میشه! گفتم حسن آقا اینو خودت بخور اگه باز مردونگیت گل نکنه من سه تا دیگه از اینا میگیرم واسه مامانت و دو تا خواهرت ببری! بهم نگاه کرد گفت باشه قبول فقط به این شرط که فال مهمون منی!! فال !! هیچ حواسم به فال نبود.. باکس فالش را از روی صندلی کناری اش برداشت و بر روی میز گذاشت!

بعد بهم گفت نیت کن!! در دل برای آرامش تمام بچه ها و کودکان دنیا دعا کردم.. قناری اش را بر روی فالها قرار داد و بعد یکی را به دستم داد... بعد از اینکه بستنی اش را خورد من هم ساندویچ های سفارش داده را که آماده تحویل بود به او دادم .. از صندلیش برخاست نایلون ساندویچ ها را محکم گرفت و بعد باکس فالهایش را ! گفت من باید برم دیرم شد ! گفتم باشه فقط صبر کن الان میرسونم سر همون چهارراه! گفت نه خودم میتونم برم باید اینا رو اشاره کرد به غذاها.. برسونم به عمو حبیب زود بره واسه آبجیام! بعد بهم گفت مرسی عمو! خوشمزه بود! و رفت.. تا جایی که می‌شد با نگاهم بدرقش کردم و گفتم خداحافظ حسن آقا..

بعد با کنجکاوای به فال که در دستم بود نگاه کردم و زود بازش کردم و بیت زیبایی شاعر بزرگ حافظ که فرمودند:

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست

بیار باده که بنیاد عمر بر بادست

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست.....

تأثیر شبکه های ارتباطی بر زندگی ما

ترجمه سارا فردرو

۴- اولین شغل



روابط حرفه ای که در زمان اولین شغل خود ایجاد می کنید، نطفه ی شبکه ی حرفه ای شماست که بر زندگی حرفه ای شما تأثیرگذار خواهد بود - از نحوه ی فکر کردن در مورد کار، اینکه چطور شناخته می شوید و جغرافیایی که برای مدت در آن کار می کنید.

در زندگی شغلی، در هفته همکاران خود را هر روز به مدت ۸ ساعت یا بیشتر می بینید. دفعات تعامل با همکاران در این مرحله از زندگی ممکن است حتی از آنچه با خانواده خود دارید بیشتر باشد.

حکمت غالب می گوید شما باید اولین شغل خود را براساس بالاترین درآمد یا شغلی که بیش از همه به آن علاقه دارید، یا مهارت هایی که فرا گرفته اید یا جایی که فعالیت های روزمره در آنجا برای شما بیشترین انرژی را خواهد داشت انتخاب کنید.

این تصورات به چند دلیل اشتباه است. در اولین کار خود باید با افرادی همکار شوید که می خواهید از مسیر شغلی آنها الگو بگیرید و شبکه ی خود را بهینه سازی کنید.

روابط حرفه ای اولیه ای که ایجاد می کنید، بر تسلط شما بر مهارت های شغلی، پتانسیل درآمد و اسم و رسم رزومه شما تأثیر بیشتری خواهد داشت.

تقریباً در همه زمینه ها - از فیزیک نظری گرفته تا بازاریابی رشد - افراد بسیاری پرورش یافته اند و یا از افراد مشهور الگو برداری کرده و با آنها یا تحت تأثیر آنها فعالیت داشته اند.

• همانطور که در بخش دبیرستان اشاره شد، موفقیت های بزرگ قابل انتقال است. اطراف خود را با افرادی با دستاوردهای بالا محاصره کنید زیرا در این صورت احتمال بسیار شما هم مانند آنها خواهید شد.

• نوآوری مسری است. اگر اولین شغل شما در جایگاهی است که زمینه پرورش و نوآوری داشته باشد، احتمال اینکه با ایده های بسیار خوبی روبرو شوید بسیار زیاد است - مخصوصاً اگر می خواهید روزی شرکتی راه اندازی کنید.

مافیای پی پال اتفاقی نبود. خوشه های شبکه ای قادر به تولید چندین میلیارد آینده هستند. با وجود تلاش هایی که انجام می دهید، تفاوت در درآمد و هزینه های زندگی نسبت به اینکه در اولین شغل

خود بخشی از یک شبکه از افرادی با دستاوردهای بالا باشید اصلاً قابل مقایسه نمی باشد.

بنابراین، هنگام تصمیم گیری در مورد محل کار خود به جای پرسیدن

آیا این همان کاری است که می خواهیم هر روز انجام دهیم؟

آیا از نظر درآمد این بهترین پیشنهادی است که دریافت کرده ام؟

آیا فعالیت در این شرکت برای رزومه ی من مفید است؟

آیا این شرکت مرخصی کافی به من می دهد و کیتترینگ لوکس و دفتر کار جذابی در اختیارم قرار خواهد داد؟

به خودتان لطفی کنید و همه اینها را نادیده بگیرید. در عوض روی این سوالات تمرکز کنید:

آیا این شغل در همان شهری که می خواهیم برای مدت طولانی در آن زندگی کنیم؟ آیا همکارانم را دوست دارم و به آنها احترام می گذارم؟ آیا آنها مرا دوست دارند و به من احترام می گذارند؟

آیا من می خواهم روزی مانند رؤسای این شرکت باشم؟

آیا انگیزه های شغلی همکارانم با آرزوهای من مطابقت دارد؟

آیا من در اینجا با بهترین ها کار خواهم کرد؟

آیا فرهنگ رفاقت و رقابت دوستانه ی قوی در اینجا وجود دارد؟

آیا در اینجا فرصتی برای اثبات خودم به دیگران برای ایجاد پیوند های شبکه ی مورد نظرم خود خواهم داشت؟

آیا کارمندان به این شرکت و برند آن افتخار می کنند؟ آیا آنها با اشتیاق استخدام شده اند؟ آیا آنها در خارج از محل کار با یکدیگر ارتباط دوستانه دارند؟ (این نشان می دهد پیوندهای شبکه قوی وجود دارد)

آیا سیاست هایی وجود دارند که ایجاد پیوندهای قوی شبکه را تهدید کند؟

در نهایت به این نکته توجه کنید که آیا این شرکت و مدیران ارشد آن قدرت بالقوه دفاع در برابر رقبا و ۹ عادت مخصوص استارتآپ های جهانی را دارند؟

۵ - ازدواج و انتخاب شریک زندگی



یکی از بزرگترین شرکت های خود ارزیابی و انتخاب همسر با ۱۵۰ میلیون کاربر از سراسر جهان راه اندازی شده بود و تست های شخصیت با کمک ۵ نفر از بهترین افراد تحصیل کرده در این زمینه نوشته شده بود تا برای انتخاب هر چه بهتر به کاربران کمک کند.

همچنین یک سایت دیگر با ۳۰ میلیون کاربر راه اندازی شد که مناسب ترین گزینه ها را با استفاده از نتایج سایت اول به یکدیگر معرفی می کرد.

نتیجه تحلیل ها این بود که بهترین ازدواج ها آنهایی بودند که:

۱ - بیشترین تشابه را داشتند

۲ - شبکه های مشترک داشتند

به این معنا که وقتی شما با کسی ملاقات می کنید تنها با او در ارتباط نیستید شما با شبکه ی آنها نیز ملاقات می کنید، با خانواده، دوستان و همکاران آنها نیز در ارتباط هستید و این موضوع برای آنها نیز صدق می کند.

سازگاری بین دو نفر از نظر ویژگی های فردی آنها گاهی اوقات بسیار کم اهمیت تر از سازگاری بین شبکه های آنها است. این یکی از دلایل احتمالی است که به طور شگفت آور میزان طلاق در میان انتخاب ترتیب داده شده صرفاً بر اساس سازگاری بین شبکه های خویشاوندی کمتر است.

اگرچه دوستیابی آنلاین در حال افزایش است، اما ملاقات از طریق دوستان هنوز هم متداول ترین راه برای ملاقات و آشنایی می باشد.

علاوه بر این، آنچه هنوز آمار نشان نمی دهد این است که چه تعداد از ۳۹٪ افرادی که به صورت آنلاین ملاقات کرده اند قبل از ملاقات آنلاین دارای پیوند های شبکه ای مشابه و قوی بوده اند، اما قطعاً برای یافتن یکدیگر استفاده از میانبر لایه فناوری مفید بوده است.

ازدواج یا انتخاب شریک زندگی یکی از مهمترین تصمیماتی است که در زندگی می گیرید.

این می تواند منشأ بزرگترین شادی و یا بزرگترین رنج شما در سطح شخصی باشد.

از نظر مدل شبکه، این اقدام بسیار قدرتمند است زیرا شما شبکه کامل شخص دیگری را برای افزودن به شبکه خود انتخاب می کنید. این شخص همچنین دقیقاً در مرکزیت هرم شبکه تان با شما مشترک خواهد شد.

به صورت معمول این فرد فرزندان شما را به وجود خواهد آورد. نه تنها به عنوان والدین در مرکزیت انرژی زندگی تان قرار خواهد گرفت بلکه شبکه ی کامل فرزندان تان هم برای باقی عمرتان به شبکه ی شما اضافه خواهد شد.

فرزندان همانگونه که با آنها رفتار کنید شکل می گیرند و همانطور که قبلاً اشاره کردیم آنها از طریق شبکه هایی که از طرف والدینشان به آنها ارائه می شود رشد می کنند. فرزندان شما با شبکه های هر دو والد ارتباط خواهند داشت.

در سال ۲۰۱۷ - ۳۹٪ از کل ازدواج های ایالات متحده از طریق ملاقات آنلاین صورت گرفته است.

این یکی از عمیق ترین تغییرات زندگی در ایالات متحده و بهترین نمونه از آنچه همواره از اینترنت انتظار داشته ایم - حرکت از نیروهای شبکه غیر منتخب و محدود کردن گزینه ها به سمت یک شبکه جهانی و دیجیتال که به شما برای انتخاب و اقدامات فردی قدرت می بخشد.



پسرت را برای آینده تربیت کن

شری رز شفر

ترجمه سارا فردرو
بخش هفتم

عشق ورزیدن هستند.

■ هر آنچه بکارید، درو خواهید کرد!

برای ۷ سال اول ازدواجمان، من و همسر "استیو" در کنار یکدیگر زوج کاملاً مناسبی بودیم. هر دو عقاید انسان دوستانه ای داشتیم، به آداب و رسوم و فرهنگ پایبند بودیم، تغذیه سالمی داشتیم، ورزش میکردیم، با هم کتاب می نوشتیم و از این قبیل کارها.

اما حقیقت این بود که در این ۷ سال گذشته از ازدواجمان، رابطه ما به عنوان زن و شوهر، فقط مثل یک کیک تزئین شده بود، که از بیرون و از نظر ظاهر، تزئینات بسیار زیبایی داشت ولی از داخل طعم دلپذیری نداشت.

در واقع در این ۷ سال فقط وانمود به خوشحال بودن میکردم و بعد از ازدواج با "استیو" من اغلب حتی بیشتر از زمان مجردی ام احساس تنهایی میکردم.

اگرچه میدانستم که "استیو" عاشق من است، اما هیچوقت احساس نزدیکی به او نداشتم. چرا؟

به این دلیل که او یاد نگرفته بود احساسات و عشقش را چطور به من ابراز کند و به عنوان یک زن این برای من مهمترین احتیاج بود.

و بالأخره یک روز تحلم تمام شد. به "استیو" گفتم: "باید مخزن عشق مرا پر کنی و من مدت های زیادی است که با کمبود این احساس سر کرده ام." متأسفانه "استیو" ابتدا هیچ

■ به او بیاموزید چگونه عشقش را ابراز کند!

اکثر زنان مدام در حال تلاش هستند تا همسر خود را به نوعی وادار به ابراز عشق کنند. درست مثل ابراز علاقه های زمان نامزدی. خداوند این گزینه را در وجود زنان قرار داده تا با شنیدن کلام عاشقانه از طرف همسرشان اوج لذت عشق را تجربه کنند. همچنین وجود شوق درونی مردان نسبت به زنان نیز انکار نشدنی است اساساً به همین دلیل است که چنین حسی به نام عشق در وجود انسان ها قرار دارد!

متأسفانه ازدواج های انگشت شماری بر اساس عشق حقیقی و ماندگار صورت میگیرد. اغلب مردان به کار و تیم ورزشی مورد علاقه شان ابراز علاقه بیشتری میکنند تا نسبت به همسر و رابطه زناشویی شان. در عوض زنان با هر روشی عشقشان را بروز میدهند، هدیه، خوراک مورد علاقه، بافتن شال و کلاه، شکلات، رمان و فیلم های عاشقانه، و هر آنچه که خلاء رابطه شان را پر کند.

■ برای حل مشکلات از چاله به چاه پناه نبرید!

بسیاری از مشاوران ازدواج به افراد توصیه دارند که باور کنند، ابراز علاقه های رومانتیک فقط مختص فیلم ها هستند نه زندگی واقعی.

اینکه زندگی مملو از احساس و ابراز عشق برای مردان غیر قابل پذیرش میباشد یک باور کاملاً دروغین است. حقیقت اینست که زن و مرد، هر دو لایق و خواستار عاشق شدن و



ایده ای برای پر کردن خلاء احساسی من نداشت. بنابراین او همان کاری را انجام داد که اغلب مردان در برخورد با کمبود های عاطفی همسرانشان انجام می دهند، او گریه ها و بغض های مرا نادیده گرفت.

بعد از مدتی تصمیم گرفتم برای درمان ناامیدی از شاهزاده رویاهایم، و نجات از تنهایی سکوت کنم، اما در نهایت احساس دلسردی بزرگی را تجربه کردم. همه انگیزه ام را در برابر علاقه او از دست دادم. برای خودم دیوار ضخیم و بلندی از خشم و نفرت ساختم که برای خراب کردن آن به یک بلدوزر احتیاج بود. همسرم در برابر رفتار من و برای نفوذ به دیواری که دور خودم بنا کرده بودم راهی پیدا نمی کرد، به همین خاطر بسیار بهانه گیر شده بود و مدام انتقاد میکرد. این روش هم نتیجه ای نداشت! انگار توسط غم هایم فلج شده بودم.

نیازی به گفتن نیست که چطور این رفتار ما، رابطه زناشویی مان را به خطر انداخته بود و ناخواسته فرصت خوبی را در اختیار افراد فرصت طلب قرار داده بودیم.

در مدتی که با همسرم تقریباً قهر بودیم و فعالیت مشترک و حرفی هم برای گفتن نداشتیم، خودم را هرطور که میتوانستم مشغول میکردم. خواب بیشتر، کتاب خواندن، خرید، رفت و آمد با دوستان و در این میان یکی از دوستانم که همیشه بیشتر از بقیه میتوانستم روی او حساب کنم و حرف های ناگفته ام را با او در میان می گذاشتم جایگزین تنهایی ام شده بود، او پند های خوبی به من می داد.

به من یاد داد که چطور از عشقم محافظت کنم و اینکه سردی میان زن و شوهر باعث بروز مشکلات جدی تر خواهد شد. تقریباً به مدت ۳ ماه هر روز با هم حرف میزدیم و برایش درد دل میکردم، او تجربیات زندگی ناموفق خود را با من در میان میگذاشت و با حرف هایش به من انگیزه میداد.

متوجه شدم که یکی از نیازهایم صحبت کردن بوده، و هیچوقت این خلاء در رابطه زناشویی برایم پر نشده بود. در واقع همه خانمها خیلی به همصحبتی با همسرشان احتیاج دارند.

همچنین در این مدت فهمیدم یکی دیگر از نیازهایم گرفتن توجه و تشویق از طرف همسرم بوده است.

بعد از مدتی که کمی آرام تر شده بودم، یک شب همسرم زود تر از همیشه با چشمانی اشک آلود و یک دسته گل رز به خانه آمد به من گفت: "مرا ببخش که هرگز آنطور که باید عشقم را به تو نشان ندادم و امنیت احساسی را برایت فراهم نکردم."

او گفت آنشب در صفحه حوادث روزنامه خوانده بوده که، چطور قهر یک زن و شوهر پای افراد نامناسب را به زندگی شان باز کرده و چه اتفاقات ناگواری برای آن خانواده افتاده بوده است.

بالاخره گره از کارها گشوده شده بود و آن شب شاهزاده رویاهایم با اظهار عشقش نه تنها من، بلکه رابطه مان را نیز نجات داد و الان بیشتر از هر زمان عاشق همسرم هستم.

و ابراز علاقه آن شب همسرم مرا به خیلی قبل تر ها برد، زمانی که از من خواستگاری کرد!

■ اقتدار مادرانه!

اغلب پسران، عاشق مادرشان هستند و اگر همیشه مورد محبت او قرار گرفته باشند تمایل دارند تا چنین عشقی را نسبت به همسرشان نشان دهند.

زمانی که ۴۰ ساله بودم، پسر ۱۱ ساله داشتم و من اینبار

دختری را باردار شدم.

یک روز در حالی که زانوی غم بغل کرده بودم و از شدت فشار و خستگی گریه میکردم، در همان حال خوابم برد. چند ساعت بعد پسر مرا با نوازش بیدار کرد، در آغوش گرفت و گفت که وان آب گرم برایم آماده کرده است. یک حوله روبان زده برایم آورد و از من خواست کمی آرامش بگیرم.

به محض اینکه وارد حمام شدم واقعاً شوکه شدم، شمع های روشن اطراف حمام، گل و روغن معطر توی وان آب، موزیک ملایم، حوله های کوچک و بزرگ روبان پیچی شده روی میز کوچک کنار وان و یک لیوان آب میوه تازه. هیچ حرفی برای گفتن نداشتم. روی دیوار پر از یادداشت های کوچک عاشقانه از زبان خودش درباره من بود. هیجان خاصی داشتم و اشک از چشمانم سرازیر شده بود.

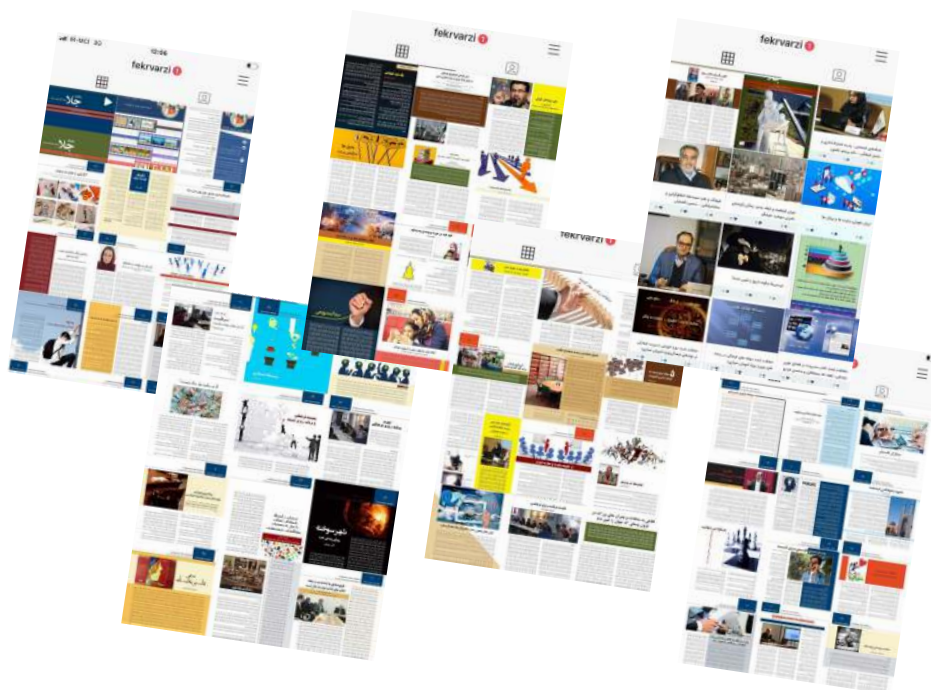
این داستان را برایتان تعریف کردم تا بدانید عشق یک پسر از اعماق قلبش میجوشد. از اینکه پسران متوجه شود که به عشق او احتیاج دارید نترسید و بعد به او این شانس را بدهید تا احساساتش را بروز دهد.

ماهنامه جلا :: نیاز اندیشه روز

ثبت و انتقال تجربه ها برای همفکری، همدلی و همراهی نسل ها



حامیان این شماره از ماهنامه جلا (نیاز اندیشه روز)
پایگاه اطلاع رسانی فکر ورزی به آدرس Fekrvarzi.ir
و کارگاه تجربی برنامه ریزی فرهنگی می باشند.
کلیه حقوق مادی و معنوی این شماره متعلق است به موسسه مطالعات توسعه فرهنگی و
استفاده از مطالب این شماره فقط با کسب مجوز از صاحب محتوا امکان پذیر خواهد بود.



@fekrvarzi @fardroo
می توانید ما را در اینستاگرام دنبال نمایید

در این شماره می توانید این مطالب را مطالعه نمایید:

- آنترپی در سیستم‌های اجتماعی
- چطور نمادها و برندها، بشریت را شکل دادند
- کرونا و نظریه ی تصمیم گیری
- چگونه سریع تر تصمیم بگیرید
- تصویر ساز
- کووید ۱۹ و آینده
- گفتگو با ریحانه نظیری راد دکترای تخصصی روانشناسی
- کلیشه خودشناسی
- خلاقیت چیست؟
- هیچ چیز به اندازه موفقیت شکست به بار نمی آورد
- باید ها و نبایدهای کسب و کار
- ضرورت نگاه راهبردی در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اخلاقی
- احیای مساجد لازمه شکوفایی فرهنگ دینی
- شهری از بلندترین تمدن های دوران سپیده دم تاریخ
- تحلیل انیمیشن عروسک های زشت
- ابعاد هویت اجتماعی - دینی زنان